



المرصاد



اداره نشریاتی المرصاد



ALMERSAAD

ویژگی‌های کتاب



نام کتاب: ارمغان فکری

نویسندگان: مختلف

موضوع: رد خوارج داعشی، دینی، سیاسی، جهادی

و دیگر موضوعات متنوع و مرتبط

زبان: فارسی

شماره: اول

ناشر: اداره نشراتی المرصاد



ALMERSAAD

از معرفت‌فکر تا ان



مجموعه‌ای

مجموعه‌ای از تحقیقات، مقالات و آثار علمی دینی، تاریخی و سیاسی از نویسندگان اسلام‌گرا، علمای برجسته، تحلیلگران و پژوهشگران

درباره اوضاع سیاسی جاری در جهان معاصر، به ویژه در کشورهای اسلامی، دسیسه‌های شوم و برنامه‌ریزی شده نیروهای کفر و صلیبی علیه مسلمانان، رویدادهای احتمالی، چالش‌ها، رقابت‌ها، فتنه‌های معاصر، خوارچ داعشی و دیگر اندیشه‌ها و جریان‌های باطل

جلد اول

فهرست

| | | |
|----|--|----|
| ۱ | تبصره کنونی المرصاد | ۱ |
| ۱ | ادعاهای عجولانه‌ی غرب در مورد حمله به مسکو | ۲ |
| ۳ | فصل اول | ۳ |
| ۳ | ناموران امت | ۴ |
| ۴ | نگاه کوتاهی به زندگی و فعالیت‌های جهادی شهید شیرعلی «صابر کوچی» تقبله‌الله | ۵ |
| ۶ | نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه جهادی شهید نورالرحمن (عبدالله) | ۶ |
| ۹ | فصل دوم | ۷ |
| ۹ | خوارج العصر | ۸ |
| ۱۰ | اندیشه‌های افراطی و خارجی و حرکت‌های جهادی! | ۹ |
| ۲۸ | خوارج (داعش) در طول تاریخ | ۱۰ |
| ۴۳ | لشکر دجال نیز همانند لشکر بغدادی احمق خواهند بود | ۱۱ |
| ۴۵ | خلافت جعلی | ۱۲ |
| ۴۷ | فرقه‌های باطل امت | ۱۳ |
| ۵۰ | فصل سوم | ۱۴ |
| ۵۰ | مقالات دینی و جهادی | ۱۵ |
| ۵۱ | تصوف، مسیر کوتاه رسیدن به خداوند | ۱۶ |
| ۵۳ | زمستان؛ فصل عبادت و ایثار | ۱۷ |
| ۵۵ | چرا در نماز ما خشوع نیست؟ | ۱۸ |
| ۵۷ | داستان ایمان افزای ازدواج يك صحابه | ۱۹ |

- ٢٠ نماز تهجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ٦٠
- ٢١ فصل چهارم ٦٢
- ٢٢ مقالات سیاسی و اجتماعی ٦٢
- ٢٣ اطلاعات درباره توافق مخفی میان شبه نظامیان ایرانی و داعش ٦٣
- ٢٤ تصاحب واخان، روابط زمینی با هند و اظهارات کودکانی جان
اچکزی و خواجه آصف! ٦٦
- ٢٥ در دفاع از امت ٦٨
- ٢٦ قدرت داعش در حال بیرون شدن از دست عراقی‌ها است! ٧٠
- ٢٧ وضعیت امنیتی منطقه و سیاست دو جانبه پاکستان ٧٢
- ٢٨ فتنه مغلوب ٧٥
- ٢٩ آیا افغانستان بدهکار احسان پاکستان است؟ ٧٧
- ٣٠ اسلحه داعشی که بر وجود تاجیکستانی نصب شده است هدف
بیگانه را نشان می‌گیرد ٧٨
- ٣١ پلان‌های ABC غرب و سایر حلقات دشمنان علیه ا.ا.ا! ٨٠
- ٣٢ القاعده، فارین پالیسی و افغانستان ٨٣
- ٣٣ فصل پنجم ٨٦
- ٣٤ مقالات مختلف ٨٦
- ٣٥ يك مهاجم داعش در مسکو شش سال را به دلیل آزار جنسی در
زندان سپری کرده است ٨٧
- ٣٦ حمله‌ی مسکو خوارج خراسان را مجبور به تکفیر يك ديگر
نموده است ٨٩
- ٣٧ همدردی داعش با فلسطین! ٩١

تبصره کنونی المرصاد

ادعاهای عجولانه‌ی غرب در مورد حمله به مسکو

زمانی که داعش حمله‌ای را در یکی از کشورهای پلان‌گذاری کند، آمریکایی‌ها به زودی آن کشور را در جریان قرار می‌دهد؛ اما فقط معلومات کلی و عمومی را شریک می‌سازند و اطلاعاتی نیستند که بتوان از آن برای خنثی کردن حمله استفاده کرد. آمریکایی‌ها در مورد حمله مسکو نیز به شهروندان خود هشدار داده و اطلاعات عمومی در مورد آن را در اختیار روسیه قرار داده بودند. اما بلافاصله پس از حمله مدعی شدند که گروهی از داعش در افغانستان در صدد سازماندهی چنین حمله‌ای بوده‌است. سوال اینجاست که آمریکایی‌ها از مدت‌ها قبل از چنین حمله‌ای مطلع بودند، چرا این معلومات را همزمان با روسیه یا افغانستان در میان نمی‌گذاشتند؟ پرسش دیگر اینکه راز اینکه آمریکایی‌ها همیشه از حملات داعش مطلع هستند چیست؟

از دیدگاه محققان، بسیاری از سازمان‌های استخباراتی جهان معتقدند زمانی که گروه‌های جهادی در افغانستان، عراق و سایر کشورها درگیر مقاومت شدید در برابر آمریکا بودند و گروه‌های جهادی جدید در مناطق انقلاب‌های گلابی نیز ظاهر شدند غرب دست‌پاچه شد و آمریکایی‌ها از تاکتیک "خنجر زدن از پشت" در حق گروه‌های جهادی مذکور استفاده کردند و تفکر تکفیری را که همواره در طول تاریخ اسلام به مسلمانان از پشت خنجر زده است، به طور غیرمستقیم احیا نموده و از آن علیه گروه‌های جهادی استفاده کرد. به همین دلیل گروه موسوم به دولت اسلامی یا (IS) جلو آمد و کشورهای حامی با ترک نمودن مناطق زیادی، این فرصت را برای گروه مذکور فراهم کردند تا مناطق چشمگیری را به دست آورد، شهرها را زیر سلطه خود درآورد و تا ۸۰ هزار کیلومتر مربع را تحت کنترل خود قرار دهد و با این کار خوب مطرح شود.

توسط گروه موسوم به دولت اسلامی یا (IS) جهاد سوریه را شکست دادند، در لیبی دست برتر را به حفر دادند و همچنین جنبش‌های جهادی در آفریقا را با مشکلات و چالش‌های سختی مواجه نمودند. در افغانستان نیز برای امارت اسلامی در دسترس کردند.

از آنجایی که پروژه داعش در افغانستان مطابق میل آمریکا نتیجه مثبت نداشت و آمریکایی‌ها نتوانستند جلوی پیشرفت‌های امارت اسلامی را بگیرند و در نهایت



مجبور شدند افغانستان را ترک نموده و نظام دست‌نشانده‌شان از هم فروپاشد؛ اکنون در تلاش است تا امارت اسلامی را ضعیف نگه دارد و آن عده از کشورهای منطقه که رابطه‌ی نسبتاً خوبی با امارت اسلامی دارند، بی‌اعتمادی ایجاد کرده و با مشکلات مواجه‌اش کنند. به همین دلیل ادعاهای عجیب و غریبی را درباره حمله به مسکو مطرح کردند و هنوز همه رسانه‌های غربی این ادعاها را مکرراً یادآوری می‌کنند.

اما روس‌ها از عقل استفاده کردند و از اظهارات ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به وضوح هویدا گردید که روس‌ها به این دام متوجه اند و نمی‌خواهند روسیه را دوباره در منطقه دخالت دهند.

به گفته محققان، روس‌ها اکنون می‌دانند که شاخه خراسان داعش در افغانستان سرکوب شده، مراکز آن به کشورهای همسایه منتقل شده است، مرکز جدید تامین مالی و تولید نیروی انسانی‌اش تاجیکستان است، تمویل مالی آن توسط کشورهای اروپایی انجام می‌شود، اهداف حملات توسط غربی‌ها شناسایی می‌شوند، تدارکات لوژستیک در منطقه توسط شبکه‌های استخباراتی طرفدار غرب انجام می‌شود و رسانه‌های غربی به طور غیرمستقیم به آن‌ها باد می‌دهند و پشتیبانی می‌کنند. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که جهت‌هایی که پشت‌سر پروژۀ داعش قرار دارند به راحتی به انتظاراتی که از این پروژه داشتند، نمی‌رسند و بیداری منطقه‌ای به شدت در برابر آن مقاومت خواهد کرد.



فصل اول



ناموران امت





نگاه کوتاهی به زندگی و فعالیت های جهادی شهید شیرعلی «صابر کوچی» تقبله الله



شیرعلی «صابر کوچی» فرزند گل خان و نوه نوروز خان، باشنده قریه گماران ولسوالی ازره ولایت لوگر بود که در حال حاضر در قریه فارم چارد مخروبه ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار زندگی می نمود، وی در خانواده ای متدین، مجاهد و جهاد پرور در زمان هجرت مؤرخ ۲۴/۲/۱۴۱۰ هجری قمری در پختونخوا دیده به جهان گشود.

تحصیلات دینی ابتدائی اش را نزد ملا امام روستا آموخت و تا صنف نهم به تحصیلات عصری پرداخت، اکثراً با علماء نشست و برخواست داشت از همین رودارای فصاحت و بلاغت بود، وی مردی خوش خلق و داری پیشانی باز بود، با لهجه نرمی صحبت می نمود، به هر فردی جواب قناعت بخش می داد، به سخن طرف مقابل را با کمال میل و تعمق گوش می داد، در زمان صحبت نمودن از سرعت کار نمی گرفت، محبت بی حد و حصری با مجاهدین داشت، خداوند متعال به او ذکاوت زیادی عنایت کرده بود، در زمان جنگ به دوستان اطمینان می بخشید، کوه صبر و استقامت بود، بردشمن از پا افتاده و اسیر مهربان بود، از تجربه زیاد کمین و تعرض برخوردار بود، حوصله زیادی داشت، گاهی اربکی ها و اعضای داعش به او زنگ می زدند، حرف های پوچ آنها را با کلمات اصلاحی پاسخ می داد و همیشه حقانیت امارت را به آنها می گفت.

اعتقاد عجیبی داشت که خداوند متعال همیشه او را در جنگ کامیاب می کرد، در آن زمان که مجاهدان بسیار اندک و پنهان بودند، این جوان شجاع برای اولین بار در منطقه باسول ولسوالی مهمندره دوامبی را از دشمن ترسو غنیمت گرفت، با این کار ضربه کوبنده ای به دشمن وارد کرد و روحیه مجاهدین قوت گرفت، سپس مجاهدین با رشادت و شجاعت فراوان شروع به حمله بردشمن کردند و در همان زمان از منطقه فارم چارد ولسوالی بتی کوت در حین کمین یک رنجر را از اداره مزدور به غنیمت گرفتند که روحیه مجاهدین با این کار تقویت شد. وی بر سرک عمومی تورخم - جلال آباد چکپاینت می انداخت، گاهی در این مسیر به کاروان های اکمالاتی آمریکا و ناتو حمله می کرد، تمام منطقه را به تندور علیه دشمن تبدیل کرده بود، به همین دلیل تمام توجه دشمن به صابر کوچی معطوف شد، برای اولین بار در منطقه

هزار ناو ولسوالی مومندره در زمان بازرسی از ناحیه دست مجروح شد. نبردهای زیادی علیه داعش انجام داد، زمانی که داعش در بتی کوت ظاهر شد اولین نبرد با آنها را شهید صابر کوچی در منطقه داگی انجام داد و نبرد با شهادت دو تن از دوستان صابر کوچی به پایان رسید.

این زمانی بود که داعشی‌های خوارج با استفاده از نام اسلام، خود را به لشکر مهدی منسوب می‌دانستند، از همین رو اعلان جنگ با آنها از جانب امیر المؤمنین نشده بود، ایشان پس از نبرد با داعش به مسجد قریه باریک‌آب ولسوالی بتی کوت رفت که اعضای کمیسیون نیز در آنجا حضور داشتند، او با بلندگو اعلام کرد که سرکردگی گروه داعش را خوارج بر عهده دارد و همه شان خوارج هستند، هیچ کسی از او حمایت نکرد.

برای اولین بار داعش توسط شهید کوچی تقبله‌الله به اسم خوارج نامیده شد که سپس به واقعیت تبدیل شد، این کار را می‌توان به نشانه کرامت وی تلقی نمود، اولین قهرمانی بود که بدون حمایت سایر مجاهدین فقط با دوستان گروپ خود مناطق گسترده‌ای از لاچپور تا چهاردی را از لوث ملیشه‌های داعش پاک‌سازی نمود، اولین خط نبرد با داعش را با کمک و همکاری دلگی خود ایجاد نمود، پس از یک نبرد قوی این منطقه به تصرف داعش درآمد، او خط دوم را در انبارخانه ساخت، پس از یک نبرد قوی دیگر این منطقه نیز به تصرف داعش درآمد و منطقه بروی توسط ملیشه‌های داعش تنگ آمد، او مجبور شد از طریق یکی از دوستانش عقب‌نشینی تاکتیکی کند و ساحه مذکور را ترک کند، شهید به ولایت لوگر مسکن آبایی‌اش رفت، در آنجا فقط وقت کافی صرف کرد تا دوستانش را علیه خوارج سازماندهی کند، در همین زمان داعش توسط مشوره‌های امیر المؤمنین با شیوخ محترم خوارج نامیده شد و فتوای جنگی با آنها صادر گردید، شهید صابر کوچی با سایر دوستان مجاهد با شوق و علاقه فراوان به سمت سوی ولایت ننگرهار به راه افتاد، به منطقه فارم دو بتی کوت آمدند، با آمدن شان ترسی در بین داعشی‌ها ایجاد شد زیرا جنگ‌های انفرادی‌اش در مقابل داعش نیز داعش را مضطرب کرده بود اما این بار کمک سایر مجاهدین و فتوای امیر المؤمنین مواردی بودند که خواب‌های داعش را حرام می‌کرد.

شهید صابر کوچی تقبله‌الله و دوستانش از منطقه فارم دو و حاجی امین با دوستانش از منطقه چکنوری ولسوالی لعل‌پور جنگ علیه داعش را شب‌هنگام آغاز کردند، تا صبح مناطق لاچپور، مشوانی، چاردهی، غازی آبادگری، تکیه انبار، خانه گره باوه باسول، هزارناو غزگی، گردی غوث و مناطق دیگر را تصرف کردند، تمام ساحاتی



که در اطراف سرک عمومی تورخم_ جلال آباد موقعیت داشتند از لوٹ خوارج پاک سازی شدند، شهید صابر کوچی، حاجی صاحب امین جان و سرپرست ولسوالی کماندر ستوری در این لحظه جهت تعیین مسئولین جدید به مناطق مفتوحه مشغول مجلس بودند که مورد حمله پهپادهای آمریکایی قرار گرفتند، به لطف پرودگار بزرگان نجات یافتند اما دو مجاهد و یک کودک خوردسال شهید شد. نامبرده یک شبی خواب دیده بود که در انبارخانه داعشیان را به زمین زده و او بالای سینه‌های شان نشسته است، این خواب او به واقعیت تبدیل شد و به یاری خداوند متعال داعش را شکست داد، بعد از این ولسوالی، برای پاکسازی ولسوالی رودات از ملیشه‌های داعش برنامه‌ریزی کرد، در این زمان داعش برای فتح ولسوالی بتی کوت پلان داشت.

شهید مشغول رایزنی و مشوره با سایر بزرگان بود، مجاهدین در منطقه فارم چارجمع کرده بودند که اذان صبح داده شد، در این هنگام یک موتر ترصد ملیشه‌های داعش که حامل داعشی به نام سپرغی بود، از ساحه "برو" آمد، مجاهدین بر اساس تاکتیک های جنگی به این موتر چیزی نگفتند و اجازه عبور دادند، وقتی وارد ولسوالی بتی کوت شد آنجا مجاهدین کمین داشتند که محض ورود به ولسوالی توسط مجاهدین زنده دستگیر شد، سپس دو موتر نوع سراچه که حامل رهبران بزرگ خوارج بودند راه ولسوالی را در پیش گرفتند، مجاهدین تحت فرماندهی شهید صابر تقبله‌الله در ساحه فارم چار منتظر بودند، به وقت طلوع آفتاب آنها نیز رسیدند، در کمین سنگین مجاهدین قرار گرفته و همه داعشی‌ها کشته شدند. پس از کشتن این سرکردگان گروه مذکور با سقوط مواجه شد و پس از ده روز مجاهدین با یاری خاص خداوند ولسوالی رودات را نیز فتح کردند، پس از مدتی شهید کوچی تقبله‌الله به دستور بزرگان ولسوالی حصارک رفت و با یاری خاص خداوند هشت پوسته امنیتی را فتح کرد، بالاخره در دهه اخیر ماه مبارک رمضان برای اینکه عید را در ولسوالی بتی کوت با خانواده و دوستانش سپری کند، مسیر ولسوالی مذکور را در پیش گرفت اما در بدو ورود به ساحه هاشم خیل ولسوالی خوگیانی در حمله یک پهپاد آمریکایی ساعت ۳ بعد از ظهر روز به تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ همراه با ۵ تن از دوستان خود به مقام بلند شهادت نائل آمد. **نحسبه كذلك والله حسیبه!**





نگاهی کوتاه به زندگی و کارنامه جهادی شهید نورالرحمن (عبدالله)



شهید نورالرحمن (عبدالله) تقبله الله، پسر مرحوم حاجی تازه گل، ستاره‌ای درخشان از شجاعت، صداقت و تقوی بود که در سال ۱۹۹۸ میلادی در منطقه سهاک ولسوالی زرمت ولایت پکتیا در یک خانواده جهادی به دنیا آمد.

شهید عبدالله علوم دینی را از مسجد وزیر نظر ملا امام آغاز کرد و به‌طور همزمان در لیسه عالی سهاک علوم عصری خود را نیز ادامه داد. از دوران کودکی علاقه زیادی به جهاد داشت.

ظلم‌های اشغالگران و شهادت‌های دوستانش، او را بیشتر به سوی جهاد و مبارزه با دشمن سوق میداد. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی، تصمیم به جهاد گرفت و در مبارزه علیه اشغالگران و ظلم‌های آنها شرکت کرد. در این راستا به ولایت‌های دیگر نیز سفر کرد و در هر جایی که حضور داشت، با شجاعت و غیرت فراوان کارنامه‌های درخشانی از خود بر جای گذاشت.

شهید عبدالله پس از مدتی به منطقه‌اش در زرمت برگشت و تحت رهبری ملا لیاقت عمر به مبارزات جهادی خود ادامه داد. او در میدان نبرد با دلیری و شجاعت مثال‌زدنی جنگید و دشمنان زیادی را از پای درآورد. او در میان رفقا به تقوی، غیرت، اخلاق و تواضع شهرت داشت و همه او را به عنوان یک انسان فرهیخته و با ایمان می‌شناختند. دوستانش از نشست‌های او لذت می‌بردند و همواره به او احترام می‌گذاشتند.

با گذشت زمان و شدت گرفتن مبارزات علیه دشمنان اسلام، به‌ویژه خوارج داعش، شهید عبدالله نیز به‌طور فعال در این نبردها شرکت کرد. او در جبهه‌های مبارزه علیه داعش با شجاعت و بی‌صبوری جنگید و بسیاری از خارجی‌های داعش را به هلاکت رساند. هرچند او به جهاد عشق می‌ورزید، اما در کنار آن به شهادت و لقاء الهی نیز علاقه زیادی داشت. او در تمام حملات و کمین‌ها از رفقاییش می‌خواست که برای او دعا کنند تا در راه خداوند به شهادت برسد.

بالاخره، در تاریخ ۸ رمضان المبارک سال ۱۴۴۰ هجری قمری، شهید عبدالله در یکی از نبردهای شدید علیه داعش در نزدیکی شهر جلال‌آباد ولایت ننگرهار به شهادت رسید. او در حالی که در زمین در حال سجده بود، بر اثر اصابت گلوله دشمن به قلبش به شهادت رسید. یکی از رفقای او نقل می‌کند: زمانی که عبدالله در حال سجده بود و

دشمن در موقعیت خوبی برای حمله قرار داشت، او هیچ واکنشی نشان نداد و در همان حال با خون خود به دیدار خداوند شتافت.
پس از شهادت او، جسد مطهرش مدت‌ها در میدان جنگ باقی ماند و سرانجام در روز ۲۵ عید قربان به زادگاهش زرمتم منتقل شد و در آنجا به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش همیشه در دل‌ها باقی خواهد ماند.



شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ می‌فرماید:

"پس از پیامبران علیهم السلام، برترین اهل بهشت شهدا هستند، زیرا شهید به درجات والایی دست می‌یابد که پیامبران علیهم السلام بدان نائل شده‌اند. شهید از نعمت‌هایی برخوردار می‌شود که به دیگران عطا نمی‌گردد."

(مجموع الفتاوی، جلد ۲۸، صفحہ ۵۴۰)



فصل دوم



خوارج العصر





اندیشه‌های افراطی و خارجی و حرکتهای جهادی!

نویسنده: مولوی احمد جان

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن والاه، أما بعد، فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ﴾ (البقرة: ۱۴۳) ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ﴾ (النساء: ۱۷۱) وقال النبي صلى الله عليه وسلم: «إياكم والغلو، فإنما أهلك الذين من قبلكم غلوهم في دينهم».

اهل سنت و جماعت طایفه منصوره است و یکی از ویژگی‌های بارز آنان اعتدال و میانه روی است؛ یعنی نه افراط می‌کنند و نه تفریط، هرکس که در این امت راه افراط یا تفریط را در پیش گیرد از صراط مستقیم منحرف شده و در نهایت از راه و منهج جمهور اهل سنت دور می‌شود و مصداق «**من شد شد**» می‌گردد.

به ویژه تشدد و افراط بی‌جا در دین، ادیان پیشین را نیز به نابودی کشاند، اولین فتنه خطرناکی که این امت با آن مواجه شد فتنه خوارج بود که امت را دچار مشکل بزرگی کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره فرمودند: **(کلمة طلع قرن قطع)** هرگاه سر بلند کنند؛ سرکوب خواهند شد.

بنابراین، طایفه منصوره به همین دلیل اهل سنت و جماعت است؛ چرا که گروه‌های خارجی که از منهج اهل سنت و جماعت منحرف شدند، هرگز موفق نشدند که رهبری امت را بر عهده بگیرند، خوارج افرادی بسیار بی‌رحم هستند و این امت مرحومه است و خداوند متعال رهبری امت را به چنین ظالمانی نمی‌سپارد، هرچند گروه‌های خارجی در دوره‌های مختلف ظهور کرده‌اند اما در نهایت سرکوب شده‌اند و این روند تا قیامت ادامه خواهد داشت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) همواره در امور مختلف نرمش و آسان‌گیری را پیشه می‌کردند، حتی هنگام رمی جمرات در منا، به حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرمودند: «**ألقت لي مثل حصي الخرف، وإياكم والغلو، فإنما أهلك الذين من قبلكم غلوهم في دينهم**» یعنی برای من سنگریزه‌هایی به اندازه نخود بیاور و از افراط در دین پرهیزید؛ زیرا امت‌های پیشین به سبب افراط در دین نابود شدند.

صاحب کتاب «**إياكم والغلو**» در صفحه ۴ می‌نویسد: «**لا يغلو عبد إلا يخرج من الهدى**



الصالح في آخر الأمر» یعنی هرکس در دین افراط کند، در نهایت از راه راست و صحیح منحرف می‌شود.

او همچنین در صفحه ۸ می‌گوید: **(ولا تجد فرقة بين المسلمين إلا بسبب الغلو)** (هیچ اختلاف و تفرقه‌ای میان مسلمانان پیدا نمی‌شود مگر به سبب افراط).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید:

(الغلو مجاوزة الحد بأن يزداد في الشيء في حمده أو ذمه على ما يستحق ونحو ذلك). غلو به معنای تجاوز از حد است یعنی در مدح یا مذمت چیزی بیش از آنچه سزاوار است گفته شود. **(اقتضاء الصراط المستقيم ج: 1 ص: 289).**

حافظ ابن حجر (رحمه الله) نیز می‌گوید:

(الغلو بأنه المبالغة في الشيء والتشدد فيه بتجاوز الحد). غلو به معنای مبالغه و سخت‌گیری در چیزی است که از حد صحیح تجاوز کند.

صاحب کتاب (نصرة النعيم) می‌نویسد:

(تجاوز الحد الشرعي في أمر من أمور الدين) غلو به معنای عبور از حدود شرعی در یکی از امور دین است.

عبدالله بن مسعود (رضي الله عنه) می‌فرماید:

(إياكم والتبدع، إياكم والتنطع، وإياكم والتعمق، وعليكم بالدين العتيق) یعنی از بدعتها،

تکلفها و سخت‌گیری‌ها در دین بپرهیزید و دین اصیل را محکم بگیرید.

انس بن مالک (رضي الله عنه) از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وسلم) روایت می‌کند که فرمودند:

(إن هذا الدين متين، فأوغلوا فيه برفق؛ فإن النبات لا أرضا قطع ولا ظهرا بقي) یعنی این

دین مستحکم است، پس آن را به نرمی و آرامش فرا بگیرید؛ زیرا مسافری که بدون

میان‌روی حرکت کند، نه به مقصد می‌رسد و نه مرکبش را سالم نگه می‌دارد. (نه

زمین طی خواهد کرد و نه مرکب باقی خواهد ماند) **(لا أرضا قطع ولا ظهرا بقي)** این

جمله مثالی برای کسی است که در امور بیش از حد سخت‌گیری می‌کند، چنین

فردی نه به مقصد خود می‌رسد چون کار فراتر از توانش است و نه مرکبش سالم باقی

می‌ماند، چون به سبب سخت‌گیری آن را از بین می‌برد، سخت‌گیری نه تنها خود

شخص را از رسیدن به هدف باز می‌دارد، بلکه ابزارها و وسایل رسیدن به مقصد را نیز از

دست می‌دهد.

شرح ابن عثیمین (رحمه الله)، ابن عثیمین این مثال را چنین شرح می‌دهد: مثبت کسی

است که شب و روز پیوسته حرکت می‌کند و هیچ استراحت و اعتدالی ندارد، چنین



فردی نه به مقصد می‌رسد و نه مرکبش را سالم نگه می‌دارد، بلکه مرکبش را خسته و ناتوان می‌کند و خود نیز عاجز شده و از حرکت باز می‌ماند. (شرح ریاض الصالحین) به برخی جبهه‌های جهاد معاصر، به سبب تفکرات افراطی برخی افراد با کسانی که به شاخه‌های مختلف زندگی بشری تعلق داشتند، با نهایت شدت و سخت‌گیری رفتار شد، این امر سبب شد که نه تنها خودشان به اهدافشان نرسند بلکه بسیاری از حامیان و همدلان‌شان را نیز از دست دادند، اکنون حتی نزدیکترین یاران‌شان نیز یا همکاری نمی‌کنند، یا به جهاد آنان با شک نگاه می‌کنند، و یا خود را از تحمل این ابتلا ناتوان می‌دانند؛ ابتلائی که در آن دشمنی با بسیاری از اقشار زندگی انسانی وجود دارد، این میانه‌روی و **(تقلیل الأعداء)** کم کردن دشمنان یکی از جنبه‌های مهم سیاست و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بود. از این رو، پیامبر سه بار فرمودند: «هَلَكَ الْمُتَنَطِعُونَ» هلاک شدند سخت‌گیران. صحیح مسلم، کتاب العلم.

امام نووی در شرح این حدیث می‌فرماید: هلاک شدند کسانی که در اقوال و افعالشان تکلف و غلو می‌کنند (شرح نووی بر صحیح مسلم).

ائمه اهل سنت، سلف و علمای بزرگ، به سبب فهم کامل از مزاج دین در مسئله تکفیر بسیار محتاط بوده‌اند، حتی در مورد فرقه‌هایی که عقاید کفرآمیز داشتند، به دلیل تأویلات آنان از تکفیر خودداری کردند، هرچند آن تأویلات باطل بودند.

علامه شاطبی (رحمه الله) در کتاب «الاعتصام» می‌نویسد:

امت درباره تکفیر این فرقه‌های اهل بدعت اختلاف نظر دارند، اما نظر قوی این است که قطعاً نباید آنان را تکفیر کرد دلیل آن عمل سلف صالح است که از تکفیر آنان خودداری کردند، امام نووی در شرح خود بر صحیح مسلم می‌فرماید: اهل بدعت و هوا قابل تکفیر نیستند. جلد ۱، صفحه ۱۵۰.

منظور از اهل بدعت، خوارج، معتزله، قدریه، روافض و دیگر فرقه‌های گمراه است که هرچند عقایدشان کفرآمیز است، به سبب تأویلات، تکفیر نشده‌اند.

ابن مفلح از ابن جوزی حنبلی نقل کرده است:

من گروهی از علما را دیدم که اهل قبله را به سبب تأویلاتشان تکفیر می‌کردند. اما بدتر از این مکفرین، کسانی هستند که عامه مسلمانان را تکفیر می‌کنند. الفروع، جلد ۶، صفحه ۴۲۸.

علامه ابن نجیم می‌فرماید:

عالم نباید عجولانه اهل اسلام را تکفیر کند. البحر الرائق، جلد ۵، صفحه ۱۳۴

علامه شامی نیز می‌گوید: عالم نباید شتاب زده اهل اسلام را تکفیر کند. حاشیه ابن



عابدین، جلد ۴، صفحه ۲۳۰

علمای بزرگ و اکابر همیشه در مسئله تکفیر احتیاط کرده‌اند و دست‌کم مسیر توقف را در پیش گرفته‌اند.

موضوع تکفیر از مسائل بسیار حساس و خطیر است که غالباً افراد سطحی، کم تجربه و غیرمتخصص در آن دچار عجله و شتاب‌زدگی می‌شوند. امام قرطبی رحمه‌الله در کتاب «المفهم» این موضوع را خطرناک دانسته و فرموده است: **«وباب التکفیر باب خطیر، أقدم علیه کثیر من الناس فسقطوا، وتوقف فيه الفحول فسلموا، ولا يعدل بالسلامة شيئاً».**

ترجمه: باب تکفیر بسیار خطرناک است؛ بسیاری از مردم در آن عجله کردند و سقوط کردند، اما عالمان اندیشمند در آن توقف کردند و نجات یافتند، و هیچ چیزی با نجات یافتن برابر نیست.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در این باره سه بار فرمودند: **«هلك المتنطعون».** (یعنی افراط‌گران هلاک شدند.) اقدام و شتاب در مسائلی که عالمان برجسته و متبحر در آن توقف کرده‌اند، می‌تواند به فساد و فتنه‌های بسیاری در جامعه منجر شود، چنان‌که ابوعثمان حداد المالکی رحمه‌الله فرموده است: **«تقدیم من آخر الله وتأخیر من قدم الله فتنه في الأرض وفساد کبیر».**

ترجمه: مقدم کردن کسانی که خداوند آن‌ها را مؤخر داشته و مؤخر کردن کسانی که خداوند آن‌ها را مقدم داشته؛ موجب فتنه در زمین و فساد بزرگ می‌شود. این بدان معناست که کنار زدن بزرگان و عالمان برجسته و رجوع به افراد کم‌سن، بی تجربه و غیرمتخصص در مسائلی چون تکفیر، زمینه‌ساز ایجاد فتنه‌ها و مشکلات فراوان می‌گردد.

در موضوع تکفیر باید همان‌گونه که روش و مزاج سلف صالحین، بزرگان و فقها بوده احتیاط شود زیرا شتاب در این مسئله می‌تواند شخص را از دین خارج کند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره خوارج که در مسئله تکفیر عجله می‌کنند، فرمودند:

يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية رواه البخاري

علامه ابن همام رحمه‌الله در این باره می‌فرماید: **«يقع في كلام أهل المذهب تكفير كثير، ولكنه ليس من كلام الفقهاء الذين هم المجتهدون، بل من غيرهم، ولا عبرة لغير الفقهاء».**

ترجمه: در سخنان اهل مذهب ممکن است تکفیر زیادی دیده شود، اما این سخنان از فقها و مجتهدان نیست، بلکه از غیر آن‌هاست، و سخن غیر فقها هیچ اعتباری ندارد.



فتح القدیر (جلد ۶ صفحه ۱۰۰).

ابن جزئی مالکی رحمه الله درباره الفاظ کفر که در نصوص آمده اند، می فرماید: **(فمنها ما هو کفر، ومنها ما هو دون الکفر، ومنها ما يجب فی القتل، ومنها ما يجب فيه الأدب، ومنها ما لا يجب فيه شيء).** (القوانین الفقهية لابن جزی رح، صفحه: ۲۴۰).

ترجمه: برخی از آن ها کفر واقعی هستند، برخی در مرتبه پایین تر از کفر قرار دارند، برخی موجب حکم به قتل می شوند، برخی نیاز به تأدیب دارند و برخی دیگر هیچ حکمی بر آن ها مترتب نمی شود، سپس فرمودند که در این مورد قاضی عیاض رحمه الله در کتاب شفا تفصیلات بیشتری ذکر نموده اند.

علامه ابن قیم رحمه الله بر لزوم تفصیل و توضیح در مسائل تأکید کرده و می گوید: که علمای اهل سنت و الجماعت بطور مجمل تکفیر نمی کنند بلکه تفصیل آنرا بیان میکنند **(وعلیک بالتفصیل والتبیین قال قد أفسدا هذا الوجود إطلاق والإجمال دون بیان وخبط الأذهان والأراء کل زمان).** (النونية، صفحه: ۵۲)

ترجمه: در هر مسئله ای تفصیل و توضیح لازم است، زیرا اطلاق و اجمال بدون بیان موجب فساد و خرابی در جهان شده و ذهن ها و دیدگاه ها را در هر زمانه ای دچار سردرگمی کرده است.

ابن تیمیه رحمه الله نیز می فرماید: اهل سنت کسی از اهل قبله را تنها به دلیل گناه تکفیر نمی کنند، مگر آنکه به حلیت گناه اعتقاد داشته باشد: **«لا یکفرون أحداً من أهل القبلة بذنب. یعنی اهل السنن و الجماعت هیچ کسی از اهل قبله را مطلقاً با ارتکاب گناه کافر نمیدانند.** (مجموع الفتوی، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۰)

بنابراین، تکفیر مسئله ای بسیار خطرناک و سنگین است که عجله و شتاب در آن با مزاج اهل سنت و جماعت سازگار نیست. بزرگان و عالمان همواره در این موضوع احتیاط کرده اند و امام قرطبی رحمه الله نیز این احتیاط را شرط سلامت دانسته و فرموده است: **(وباب التکفیر باب خطیر، أقدم علیه کثیر من الناس فسقطوا، وتوقف فيه الفحول فسلموا، ولا يعدل بالسلامة شیئاً).** یعنی: باب تکفیر بسیار خطرناک است اکثر کسانی که اقدام ویا جرئت به تکفیر نمودند در مهلکه افتیدند، علمای جید در آن توقف نمودند نجات یافتند و هیچ چیزی برابر با این نیست که خود نجات یابی.

خصلت تکفیری شتاب در تکفیر؛ دوستی و محبت را از جامعه میزداید و بغض و جدایی را بوجود میاورد، بینظمی و گدودی را ایجاد نموده، قوت مسلمانان را از بین میبرد و سبب میگردد که کفار استفاده غلط از آن بنمایند، خونهای بیگناهان بریزند، مال های مردم مباح دانسته شود، باعث بغاوت و خروج علیه امیران گردد، و سبب گستاخی سلف



صالح، بزرگان و علمای کرام شود. همانندی که یکی از رهبران خوارج بنام عمر بن عبید گفت: که من شاهدی علی، عثمان، طلحه و زبیر رضی الله عنهم را قبول ندارم. (ما اجزت شهادتهم).

از الام فالاهم روی میگردانند، به همین دلیل امام بخاری رحمه الله باب گذاشته که: باب ترک قتال الخوارج.

عجولان در تکفیر؛ فقیهان، خبره گاه و علمای اصیل نیستند، بلکه اشخاص کم عمر و جوانانی با علم ظاهری هستند که زیان آنها بیشتر از منفعت رسانیدن شان است، چنانکه حسن بصری رحمه الله می فرماید: (العامل علی غیر علم یفسد أكثر مما یصلح) یعنی هر که بدون علم کاری کند ضررش از نفعش بیشتر است، پس (فاطلبوا العلم طلباً لا تضروا بالعبادة واطلبوا العبادة طلباً لا تضر بالعلم، فإن القوم طلبوا العبادة وتركوا العلم حتی خرجوا بأسیافهم علی أمة محمد صلی الله علیه وسلم). بناء علم را بگونه یی حاصل کن که به عبادت ضرر نرساند؛ زیرا بعضی به دنبال عبادت بودند، علم را ترک کردند و بعضی به دنبال علم بودند عبادت را ترک کردند که در نتیجه شمشیرهای خود را علیه امت محمد صلی الله علیه وسلم از نیام کشیدند.

(ولو طلبوا العلم لم یدلهم علی ما فعلوا) اگر علم را طلب می کردند، علم آنان را به آنچه انجام دادند، هدایت نمی کرد. مفتاح دار السعادة، صفحه ۸۳.

کسانی که عثمان رضی الله عنه را به شهادت رسانیدند، نیز کم علم بودند، زیرا هیچ کس از صحابه کرام در میان شان نبود، کسانی که علی رضی الله عنه را شهید کردند نیز جاهل بودند و در میان آنان علمای برجسته وجود نداشتند.

به همین دلیل امام ابن تیمیه رحمه الله در کتاب الرد علی البکری جلد ۲ صفحه ۴۹۰ می فرماید:

(إن أهل السنة والجماعة فیهم العلم والعدل والرحمة) در اهل سنت و جماعت علم، عدل و رحمت وجود دارد. مزاج اهل سنت و جماعت بر علم، عدل و مهربانی نسبت به امت استوار است اما در مقابل، در خوارج علم، عدل و رحمتی نسبت به امت وجود ندارد.

بنابراین، خلاصه کلام این است که جلدبازی و شتاب در تکفیر، همان گونه که در ادوار گذشته به امت ضرر رسانیده، اکنون نیز در جهاد معاصر به امت مسلمة و مجاهدین ضررهای بزرگی وارد کرده است، که این موضوع واضح و روشن است.

مزاج سلف صالحین (صحابه، تابعین و تبع تابعین یعنی اهل القرون الثلاثة) چنین بود که در تکفیر نهایت احتیاط را رعایت می کردند، زیرا تکفیر نتایج بسیار خطرناکی به دنبال دارد. فَرَقَ ضالَّه گروه های گمراه مانند خوارج، معتزله، جهمیة، شیعه و دیگر



گروه‌های گمراه منتسب به اسلام که از اهل سنت خارج‌اند، در زمان سلف نیز وجود داشتند اما سلف آنان را در زمره فِرَقِ ضالّه گروه‌های گمراه محسوب می‌کردند و به آنان فِرَقِ مرتده یا فِرَقِ کافر نمی‌گفتند، اگرچه بعضی از عقاید آنان کفری بود و بر کفر آن عقاید اجماع سلف وجود داشت با این وجود، سلف هیچ‌گاه به صورت مطلق تکفیر نمی‌کردند.

برای مثال، معتزله و جهمیه دو گروه گمراه و خطرناک بودند که بسیاری از عقاید آنان کفری بود، مانند انکار عذاب قبر، انکار وزن اعمال، انکار پل صراط، انکار موجود بودن جنت و دوزخ در حال حاضر، انکار رؤیت الله در آخرت، و نیز اینکه قرآن کریم را کلام الله نمی‌دانستند و آن را مخلوق می‌پنداشتند.

در حالی که در این موارد اجماع سلف بر کفر چنین عقایدی بود، باز هم سلف این گروه‌ها را گمراه می‌دانستند اما آنان را کافریا مرتد نمی‌خواندند.

بلکه مامون، واثق و معتصم هر سه خلیفه‌های مسلمانان بودند و معتزله نیز بودند و بزرگان اهل سنت و الجماعت را به علت اینکه چرا به عقیده خلق القرآن نیستند بندی می‌کردند و میکشیدند و علمای اهل سنت و الجماعت را از منصب‌های حکومتی عزل می‌کردند و تا زمانی که اقرار به خلق القرآن نمی‌کردند بندی می‌بودند و آزاد نمی‌شدند چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در جموع الفتاوی خود چنین ذکر نموده

است: **(كَمَا قَالَ السَّلْفُ مَنْ قَالَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُرَى فِي الْأَخِرَةِ فَهُوَ كَافِرٌ وَلَا يَكْفُرُ الشَّخْصُ الْمُعَيَّنُ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ).** یعنی: چنانکه سلف صالح رحمهم الله فرموده‌اند که هر کس قرآن کریم را مخلوق بگوید و به این عقیده باشد که در آخرت نمیتوان الله تبارک و تعالی را دید؛ آن شخص کافر است اما شخص تا زمانی که خاطر آن کافر محسوب نمیشود تا که حجت بر آن تمام نشده باشد (تا اینکه شبهات وی ازاله نشده باشد، آنان بر اساس شکوک و شبهات خود از قرآن و سنت استدلال باطل مینمایند، لذا با این تاویل باطل شان کافر محسوب نمیشوند و ما نمیتوانیم که معتزله را من حیث الجماعت یا من حیث الفرقه کافر بگوییم زیرا این حکم برای فرد فرد شامل میشود و این چنین تکفیر نمودن؛ از منهج اهل سنت و الجماعت نیست، بلی؛ اینچنین گفته میتوانیم که عقیده بر خلق القرآن و انکار از رویت الله متعال در آخرت؛ کفر است).

همچنان حافظ ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: **(وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ - وَهُوَ مَشْهُورٌ عَنْهُ - أَنَّهُمْ سَأَلُوهُ عَنِ الْقُرْآنِ أَخَالِقٌ هُوَ أَمْ مَخْلُوقٌ؟ فَقَالَ: لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ وَلَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ. وَهَكَذَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَأَيُّوبَ السَّخْتِيَانِي وَسُلَيْمَانَ التِّيمِي**



وَخَلَقَ مِنَ التَّابِعِينَ. وَعَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَاللَيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ وَابْنَ أَبِي لَيْلَى وَأَبِي حَنِيفَةَ وَالشَّافِعِيَّ وَأَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ وَإِسْحَاقَ بْنَ رَاهَوِيَةَ وَأَمْتَالِ هَوْلَاءَ مِنَ الْأُئِمَّةِ وَكَلَامِ هَوْلَاءَ الْأُئِمَّةِ وَاتَّبَاعِهِمْ فِي ذَلِكَ كَثِيرٌ مَشْهُورٌ بَلْ اشتهَرَ عَنْ أُئِمَّةِ السَّلَفِ تَكْفِيرُ مَنْ قَالَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ كَمَا ذَكَرُوا ذَلِكَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَغَيْرِهِ وَهَذَا الْمَأْثُورُ عَنْ أَحْمَدَ وَهُوَ الْمَأْثُورُ عَنْ عَامَّةِ أُئِمَّةِ السُّنَّةِ وَالْحَدِيثِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ: مَنْ قَالَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَرَى فِي الْأَخِرَةِ فَهُوَ كَافِرٌ وَنَحْوَ ذَلِكَ).

ترجمه: از امام جعفر بن محمد صادق رضی الله عنه روایت مشهور است که مردم از وی پرسیدند که قرآن کریم خالق است و یا مخلوق؟ وی در جواب فرمود: که قرآن کریم نه خالق است و نه هم مخلوق بلکه کلام الله متعال است و همانند سخن امام جعفر صادق از حسن بصری، ایوب السختیانی، سلیمان التیمی رحمهم الله نیز روایت شده و نیز اینچنین روایات از امام مالک، لیث بن سعد، سفیان ثوری، ابن ابی یلی، امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، اسحاق ابن راهویه رحمهم الله نقل شده است لذا این امامان و اتباع شان در موضوع مذکور موقف مشهور دارند و حتی نظر آنان در مورد شخصی که عقیده به مخلوق بودن قرآن داشته باشد نیز همین است که وی کافر محسوب میشود.

این سخن از امام احمد بن حنبل رحمه الله و از امامان دیگر اهل سنت نیز نقل شده است که میفرمایند: کسی بگوید که قرآن مخلوق است و یا از رویت الله متعال انکار کند کافر است.

در جای دیگر میفرماید: (وَأَمَّا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فَكَالَمَهُ فِي مِثْلِ هَذَا مَشْهُورٌ مُتَوَاتِرٌ وَهُوَ الَّذِي اشتهَرَ بِمِخْنَةِ هَوْلَاءِ الْجَهْمِيَّةِ فَإِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الْقَوْلَ بِانْكَارِ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَحَقَائِقِ أَسْمَائِهِ وَأَنَّ الْقُرْآنَ مَخْلُوقٌ حَتَّى صَارَ حَقِيقَةً قَوْلِهِمْ تَعْطِيلِ الْخَالِقِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَدَعَا النَّاسَ إِلَى ذَلِكَ وَعَاقَبُوا مَنْ لَمْ يُجِبْهُمْ إِمَّا بِالْقَتْلِ وَإِمَّا بِقَطْعِ الرَّزْقِ وَإِمَّا بِالْعَزْلِ عَنِ الْوِلَايَةِ وَإِمَّا بِالْحَبْسِ أَوْ بِالضَرْبِ وَكَفَرُوا مَنْ خَالَفَهُمْ فَتَبَّتَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِمَامَ أَحْمَدَ حَتَّى أَخْمَدَ اللَّهُ بِهِ بَاطِلَهُمْ وَنَصَرَ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَالسُّنَّةِ عَلَيْهِمْ وَأَذَلَّهُمْ بَعْدَ الْعِزِّ وَأَحْمَلَهُمْ بَعْدَ الشُّهْرَةِ وَاشْتَهَرَ عِنْدَ خَوَاصِّ الْأُمَّةِ وَعَوَامِهَا أَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَإِطْلَاقُ الْقَوْلِ أَنَّ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَخْلُوقٌ فَقَدْ كَفَرَ وَبِذَلِكَ أَفْتَى الْأُئِمَّةُ وَالسَّلَفُ فِي مِثْلِهِ وَالَّذِي يَقُولُ الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ هُوَ فِي الْمَعْنَى مُوَافِقٌ لَهُ فَلِذَلِكَ كَفَرَهُ السَّلَفُ. قَالَ الْبُخَارِيُّ فِي كِتَابِ "خَلْقِ الْأَفْعَالِ" قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: مَنْ قَالَ الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ).



ترجمه: (در این باره موقف امام احمد بن حنبل رحمه الله بسیار مشهور و به حد تواتر رسیده است، امام احمد رحمه الله به دلیل مخالفت با جهمیه در آزمون بزرگی روبه‌رو شد، جهمیه به صراحت صفات الهی و حقیقت اسماء الله را انکار می‌کردند و به وضوح می‌گفتند که قرآن کریم مخلوق است، این دیدگاه به تعطیل حقیقت الله سبحانه و تعالی منجر شده بود و مردم را به پذیرش این عقیده دعوت می‌کردند،

هر کسی که دعوت آنان را نمی‌پذیرفت با مجازات‌هایی روبه‌رو می‌شد؛ یا او را به قتل می‌رسانیدند، یا از بیت‌المال حقوق (معاش) دولتی‌اش را قطع می‌کردند، یا از منصب برکنارش می‌ساختند، یا زندانی و شکنجه‌اش می‌کردند، همچنین هر کسی که با عقیده آنان مخالفت می‌کرد او را تکفیر می‌کردند.

اما الله سبحانه و تعالی به امام احمد بن حنبل رحمه الله در برابر آنان استقامت عطا کرد و او با قدرت در برابر آنان ایستادگی نمود تا جایی که الله سبحانه و تعالی به وسیله او آتش باطل را خاموش کرد و اهل سنت را بر آنان غالب گردانید پس از آن الله تعالی جهمیه و معتزله را خوار و ذلیل ساخت و شهرت آنان را از بین برد و در میان مردم اعم از عوام و خواص این عقیده مشهور شد که قرآن کریم کلام الله جل جلاله است و مخلوق نیست، همچنین این باور کاملاً پذیرفته شد که هر کس بگوید قرآن کریم مخلوق است یقیناً کافر است، ائمه اهل سنت و سلف نیز به این فتوا دادند که هر کس قرآن را مخلوق بداند کافر است.

امام بخاری رحمه الله نیز در کتاب خود (خلق الأفعال) فتوای سفیان ثوری رحمه الله را نقل کرده است که می‌گوید: هر کس قرآن کریم را مخلوق بداند کافر است.

در جای دیگر می‌فرماید: **(وَتَكْفِيرُ الْجَهْمِيَّةِ مَشْهُورٌ عَنِ السَّلَفِ وَالْأئِمَّةِ، لَكِنْ مَا كَانَ يَكْفُرُ أَعْيَانُهُمْ فَإِنَّ الَّذِي يَدْعُو إِلَى الْقَوْلِ أَكْبَرُ مِنَ الَّذِي يَقُولُ بِهِ وَالَّذِي يُعَاقِبُ مُخَالَفَهُ أَكْبَرُ مِنَ الَّذِي يَدْعُو فَقَطُّ وَالَّذِي يَكْفُرُ مُخَالَفَهُ أَكْبَرُ مِنَ الَّذِي يُعَاقِبُهُ وَمَعَ هَذَا فَالَّذِينَ كَانُوا مِنْ وِلَاةِ الْأُمُورِ يَقُولُونَ بِقَوْلِ الْجَهْمِيَّةِ، إِنَّ الْقُرْآنَ مَخْلُوقٌ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرَى فِي الْآخِرَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. وَيَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى ذَلِكَ وَيُتَحَنُّونَهُمْ وَيُعَاقِبُونَهُمْ إِذَا لَمْ يُجِيبُوهُمْ وَيُكْفِرُونَ مَنْ لَمْ يُجِيبَهُمْ. حَتَّى أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَمْسَكُوا الْأَسِيرَ لَمْ يُطْلِقُوهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِقَوْلِ الْجَهْمِيَّةِ، إِنَّ الْقُرْآنَ مَخْلُوقٌ وَغَيْرِ ذَلِكَ.**

وَلَا يُؤَلُّونَ مُتَوَلِّيًا وَلَا يُعْطُونَ رِزْقًا مِنْ بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا لِمَنْ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَعَ هَذَا فَالْإِمَامُ أَحْمَدُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى تَرَحَّمَ عَلَيْهِمْ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمْ وَكَذَلِكَ الشَّافِعِيُّ لَمَّا قَالَ لِحَفْصِ الْفَرْدِ حِينَ



قَالَ: الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ: كَفَرْتُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. بَيَّنَّ لَهُ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كُفْرٌ وَلَمْ يَحْكَمْ بِرِدَّةٍ حَقِصٍ بِمَجْرَدِ ذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ الْحُجَّةُ الَّتِي يَكْفُرُ بِهَا وَلَوْ اعْتَقَدَ أَنَّهُ مُرْتَدٌّ لَسَعَى فِي قَتْلِهِ وَقَدْ صَرَّحَ فِي كُتُبِهِ بِقَبُولِ شَهَادَةِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالصَّلَاةِ خَلْفَهُمْ).

ترجمه: (در میان ائمه اهل سنت و سلف، تکفیر جهمی به صورت عمومی مشهور بوده است اما تکفیر مشخص و معین افراد از سوی آنان صورت نمی گرفت، زیرا کسی که به عقیده جهمی دعوت می کرد، جهمی بزرگتری نسبت به کسی بود که تنها این عقیده را داشت، همچنین کسی که مخالفان عقیده جهمی را مجازات می کرد جهمی بزرگتری نسبت به کسی بود که تنها به این عقیده دعوت می کرد، در آن زمان برخی از حکمرانان مسلمان نیز به عقیده جهمی باور داشتند و می گفتند که قرآن کریم مخلوق است و دیدار الله در آخرت ممکن نیست، آنها همچنین عقاید دیگری از معتزله و جهمی را داشتند و مردم را به پذیرش این عقاید باطل دعوت می کردند کسانی که این عقاید را نمی پذیرفتند، مجازات می شدند و حتی تکفیر می شدند، اگر شخصی از اهل سنت زندانی می شد تا زمانی که به عقاید جهمی و معتزله اقرار نمی کرد آزاد نمی شد و همچنین به کسی که این عقاید را نپذیرفته بود هیچ منصب یا حقوقی از بیت المال داده نمی شد.

با این حال، امام احمد بن حنبل رحمه الله برای این حکمرانان و افراد دعا می کرد که الله تعالی به آنان رحم کند و آنان را ببخشد، این دعاها نشان دهنده رحمت و شفقت او بود.

همچنین زمانی که امام شافعی رحمه الله با حفص الفرد مواجه شد و او گفت که قرآن مخلوق است امام شافعی به او پاسخ داد که این سخن کفر است و توضیح داد که این عقیده کفر محسوب می شود، با این حال امام شافعی رحمه الله حکم ارتداد او را صادر نکرد، زیرا دلیل واضحی که او را کافر کند برای حفص الفرد روشن نشده بود اگر امام شافعی معتقد می بود که حفص الفرد مرتد شده است برای کشتن او تلاش می کرد.

در کتابهای امام شافعی رحمه الله آمده است که شهادت اهل بدعت پذیرفته می شود و نماز خواندن پشت سر آنان نیز جایز است بنابراین امام شافعی رحمه الله؛ خوارج، معتزله، جهمی و دیگر فرق اهل بدعت را کافر و مرتد نمی دانست بلکه شهادت آنان را قبول می کرد و نماز پشت سرشان را جایز می دانست و در مقابل؛ اهل بدعت نماز خواندن پشت سر اهل سنت را جایز نمی دانستند).

شیخ الاسلام علامه حافظ ابن تیمیه رحمه الله در یک مجلس بحث با یکی از علمای



شافعی زمان خود فرمود: **عِنْدِي عَقِيدَةٌ لِلشَّيْخِ أَبِي الْبَيَّانِ، فِيهَا أَنَّ مَنْ قَالَ: إِنَّ حَرْفًا مِنَ الْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ فَقَدْ كَفَرَ وَقَدْ كَتَبْتُ عَلَيْهَا بِحَطِّكَ أَنَّ هَذَا مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ وَأُئِمَّةِ أَصْحَابِهِ.**»

ترجمه: نزد من از شیخ ابوالبیان وجیزه‌یی موجود است که در آن آمده است که هر کسی بگوید یک حرف از قرآن مخلوق است، کافر شده است و تو با خط خود در آن نوشته‌یی که این مذهب امام شافعی رحمه الله واصحابش است.

هدف از این همه عبارتها این است که سلف به این که عقیده به خلق قرآن کفر است اتفاق نظر داشتند اما در عین حال، آنان معتزله و جهمیّه را کافر نمی‌دانستند بلکه آنان را جزو فرقه‌های ضاله و مبتدعه به شمار می‌آوردند. در حالی که مأمون الرشید، معتصم بالله و واثق بالله که از بزرگترین معتزله بودند، به دلیل نپذیرفتن عقیده اعتزال از طرف سلف و همچنین به دلیل ترویج این عقاید و کشتار، زندانی کردن و دور کردن علمای اهل سنت از مناصب و جایگاه‌هایشان؛ آنان را کافر نمی‌دانستند و به تکفیرشان نمی‌پرداختند، همچنین امام احمد بن حنبل رحمه الله و امام شافعی رحمه الله به شدت از تکفیر افراد پرهیز می‌کردند و با وجود اقدامات سختگیرانه‌ای که در برابر مخالفان انجام می‌شد، تکفیر افراد به آسانی انجام نمی‌گرفت.

همچنین ابو حامد بن مرزوق رحمه الله می‌فرماید: **(لم يكفر الفقهاء ولا المحدثون المعتزلة، مع ضلالهم وانحرافهم عن نهج السواد الأعظم، ومع ضلالهم لم يكفرهم التابعون ولا أتباعهم ومع تعذيبهم للعلماء لم يكفرهم أيضا الفقهاء ولا المحدثون، وأقصى ما قاله فيهم أهل السنة جميعا، أنهم مبتدعة).** یعنی: فقهاء و محدثین معتزله را کافر نمی‌دانستند، با این که از راه راست منحرف بودند، حتی با وجود این که آنها علمای اهل سنت را آزار می‌دادند، فقهاء و محدثین نیز آنها را کافر نمی‌دانستند بلکه حد اکثر چیزی که درباره‌شان می‌گفتند این بود که آنها مبتدع هستند.

(وقد كان لهم مع انحرافهم عن نهج السواد الأعظم مواقف مشكورة في الرد على الملاحدة والزنادقة الذين كثروا، فطعنوا في صدر الخلافة العباسية في الشريعة الإسلامية بشتى الوسائل، بالمناظرات والتأليف).

خلاصه: با اینکه در میان آنان انحرافی از منهج اهل سنت وجود داشت، برخی از کارهای نیکو نیز از آنها سرزد، مانند اینکه آنها به رد کردن زندیقان و ملحدانی پرداختند که در دوران نخست خلافت عباسی، به طرق مختلف مانند مناظرات و تألیفات، به شریعت اسلامی حمله می‌کردند.



ملا علی قاری رحمه الله از ابن حجر رحمه الله نقل می کند که فرمود: **(الصواب عند الأكثرین من علماء السلف والخلف أن لا نکفر أهل البدع والأهواء إلا إذا أتوا بکفر صریح لا استلزامی، لأن الأصح أن لازم المذهب ليس بمذهب، ومن ثم لا يزال المسلمون يعاملونهم معاملة المسلمين في نکاحهم وإنکاحهم والصلاة علی موتاهم، ودفنهم في مقابرهم، لأنهم وإن كانوا مخطئين غير معذورین حقت علیهم کلمة الفسق والضلالة إلا أنهم لم يقصدوا بما قالوه اختیار الکفر).** یعنی صحیح تر در نزد بیشتر علما از سلف و خلف این است که ما اهل بدعت و هوا را تکفیر نمی کنیم و نه هم حتی تکفیر الزامی، مگر این که کفر صریح و آشکار بیاورند، زیرا آنچه صحیح است این است که لازم مذهب، خود مذهب نیست، بنابراین مسلمانان همیشه با اهل بدعت همانند مسلمانان رفتار کرده اند، در نکاح ها، در نماز بر مردگان شان، و در دفن آن ها در قبرستان های شان زیرا آن ها هر چند خطا کرده و معذور نیستند؛ به فسق و گمراهی مبتلا شده اند اما قصد کفر نداشتند.

شهاب خفاجی رحمه الله نیز می فرماید: **(ذهب الأشعري إلى عدم تکفیر أهل الهوى والمذاهب المردودة، وعلى ذلك أكثر العلماء من الحنفية والشافعية).** ابو الحسن اشعری رحمه الله به عدم تکفیر اهل هوا و مذاهب مردوده قائل است و این رای بیشتر علما از حنفیه و شافعیه می باشد.

همچنین لازم به ذکر است که هر نوع بدعت فرد را از سنیت و اهل سنت و الجماعت خارج نمی کند، بدعت ها درجات و انواع مختلفی دارند امام شاطبی رحمه الله در کتاب "الاعتصام" بحث مفصلی درباره آن ها کرده است بدعت گذاران قدیمی مانند معتزله، جهمیه، قدریه، خوارج و اهل تشیع، همه مبتدعین در اصول و کلیات عقیدتی بودند، یعنی در بدعت های کلی غرق بودند و به همین دلیل از اهل سنت خارج هستند، اما اگر کسی در بدعت های جزئی و فرعی گرفتار باشد، از اهل سنت خارج نمی شود. بعضی بدعت ها حتی در میان اهل سنت اختلافی هستند و گاهی این بدعت ها اتفافی محسوب نمی شوند، برخی بر آن ها استحباب قائل هستند و برخی دیگر آن ها را بدعت می دانند، مانند آنچه در صفحه بیست و یکم کتاب "معالم فی الوسطية والاعتدال"

در مورد مراتب بدعت ها نوشته شده است: **(تفاوت مراتب لبدع، فمنها ما یخرج منا لسنة، ومنها ما دون ذلك، كما في کلاما لشاطبي في "الاعتصام" وتقسيمها لبدعة إلى کلیة وجزئية، وأن الجزئية لا تخرج من السنة إلا إذا کثرت حتى تقوم مقام البدعة الكلية، القائمة علی أصل مخالف للکتاب والسنة).**



فرق مراتب بدعات:

مراتب بدعتها متفاوت است، برخی از آنها فرد را از سنت خارج می‌کند و برخی دیگر چنین نیست، همانطور که در سخنان شاطبی در "الاعتصام" آمده است. بدعتها به کلی و جزئی تقسیم می‌شوند، و بدعت جزئی تنها زمانی فرد را از سنت خارج می‌کند که به اندازه‌ای زیاد شود که به جای بدعت کلی که بر اصل مخالف کتاب و سنت است، قرار گیرد.

شیخ الاسلام علامه ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید که اکثر اهل سنت و الجماعت در برخی بدعات گرفتار می‌شوند، ولی این باعث نمی‌شود که آنها از اهل سنت و الجماعت خارج شوند.

علامه شاطبی رحمه الله در کتاب خود (الاعتصام) می‌فرماید:

ثُمَّ إِنَّ الْبِدْعَ عَلَى ضَرَبَيْنِ: كَلِيَّةٌ وَجُزْئِيَّةٌ، فَأَمَّا الْكَلِيَّةُ: فَهِيَ السَّارِيَّةُ فِيمَا لَا يَنْحَصِرُ مِنْ فُرُوعِ الشَّرِيعَةِ، وَمِثَالُهَا بَدْعُ الْفِرْقِ الثَّلَاثِ وَالسَّبْعِينَ فَإِنَّهَا مُخْتَصَّةٌ بِالْكَلِّيَّاتِ مِنْهَا دُونَ الْجُزْئِيَّاتِ.

وَأَمَّا الْجُزْئِيَّةُ: فَهِيَ الْوَاقِعَةُ فِي الْفُرُوعِ الْجُزْئِيَّةِ، وَلَا يَتَحَقَّقُ دُخُولُ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ الْبِدْعِ تَحْتَ الْوَعِيدِ بِالنَّارِ، وَإِنْ دَخَلَتْ تَحْتَ الْوَصْفِ بِالضَّلَالِ، فَعَلَى هَذَا إِذَا اجْتَمَعَ فِي الْبِدْعَةِ وَصْفَانِ، كَوْنُهَا جُزْئِيَّةً وَكَوْنُهَا بِالتَّأْوِيلِ، صَحَّ أَنْ تَكُونَ صَغِيرَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

ترجمه: بدعت بر دو قسم است بدعات کلی و بدعات جزئی و بدعات کلی در جزئیات و فروع بیشمار شریعت سرایت میکند (یعنی به سبب این بدعات اکثر شکل‌های احکام جزئی و فرعی متغیر میشود مانند بدعات معتزله، جهمی، شیعه و خوارج) که مثال آن همانند بدعات فرقه‌ها و گروه‌های هفتادوسه گانه است، که این فرق مختص بدعات کلی است نه جزئی، اما بدعات جزئی در فروع جزئی واقع میشود و در حدود همان مساله جزئی محدود می‌باشد و بس، و این بدعات از جمع بدعت‌هایی نیستند که به آتش جهنم وعید داده شده باشد گرچه گمراهی و ضلالت محسوب میشود، قسم دیگر بدعت این است که با تاویل باشد که اینچنین بدعت، بدعت کوچک شمار میشود.

در اینجا، علامه شاطبی رحمه الله در مورد حکم بدعتها بحث مفصلی ارائه می‌دهد. موضوع بدعتها امروز در برخی جهات به افراط کشیده شده و فتوای زیادی در مورد اخراج اهل سنت به دلیل بدعات جزئی و اشتباهی صادر می‌شود. برای مثال؛ در بعضی موارد به انجام نماز جماعت با اختلافات جزئی حکم مکروه تحریمی یا ناجائز داده



می‌شود که چنین برخوردهای افراطی به جنبش‌های اسلامی و جهادی آسیب می‌زند، این نوع رفتارها باعث می‌شود که زندگی در این تحریکات جهادی برای افراد سخت شود، زیرا این جنبش‌ها نماینده تمام امت اسلامی هستند و تلاش می‌کنند تا تمام اقشار امت را برای مبارزه علیه نظام‌های کافر و برای آزادی جهان اسلام با خود همراه کنند، چنین عناصر افراطی گاهی باعث ایجاد اختلافات بزرگ می‌شوند، در حالی که اسلاف در اقدامات جهادی خود حتی با گروه‌های مبتدع مانند معتزله و دیگر فرقه‌ها ضاله همکاری می‌کردند.

یکی از اصول مهم اهل سنت و الجماعت این است که در مسئله تکفیر باید احتیاط بسیار به خرج داده شود و تمامی فقهاء اهل سنت و امامان در این موضوع متفق هستند:

۱- امام ابو الحسن الاشعری رحمه الله: امام ذهبی رحمه الله می‌فرماید که یک سخن از امام ابو الحسن الاشعری رحمه الله بسیار برایم خوشایند بود و آن این است که زمانی که وفات می‌کرد، به زاهر بن احمد السرخسی رحمه الله گفت: **(اشهد علی انی لا اکفر احدا من اهل القبلة لان الكل یشیرون الی معبود واحد).**

به این سخن گواه باش که من هیچ‌کس از اهل قبله را کافر نمی‌دانم، زیرا همه آنها به یک معبود اشاره دارند.

۲- امام ذهبی رحمه الله می‌فرماید: **(قلت وینحو هذا ادین، وکذا کان شیخنا ابن تیمیة فی اواخر ایامه یقول انا لا اکفر احد من الامة).** سیر اعلام النبلاء للذهبی، جلد: ۱۵، صفحه: ۸۸

دین و طریقه من هم همین است که هیچ‌کسی را کافر نمی‌شمارم که اهل قبله باشد، چنانکه شیخ ما ابن تیمیة رحمه الله هم در روزهای اخیر خود می‌گفت: هیچ یک از امت را من تکفیر نمی‌کنم.

۳- امام غزالی رحمه الله می‌فرماید: **(انه لا یسارع الی التکفیر الا الجهلة وینبغی الاحتراز من التکفیر ما وجد الانسان الی ذلک سبیلا فان استباحة الدماء والاموال من المصلین الی القبلة المصرحین بقول لا اله الا الله محمد رسول الله خطأ والخطأ فی ترک الف کافر اھون من الخطاء فی سفک محجمة من دم مسلم).**
(الاقتصاد فی الاعتقاد للغزالی، صفحه: ۱۴۳).

در تکفیر جاهلان شتاب نشود و تا جایی که راه بیرون رفت بوده باشد از تکفیر جلوگیری شود زیرا این امر باعث ریختن خون‌ها و مباح کردن اموال نماز گزاران و اهل قبله می‌شود که کلمه لا اله الا الله را می‌خوانند اما خطا نموده‌اند؛ میشود، در حالیکه رها نمودن هزار کافر به خطایی بسیار آسان است از این که یک مسلمانی خونش به



خطا ریخته شود.

۴- علامه ابن نجیم رحمه الله می فرماید: **(وینبغی للعالم ان لایبادر بتکفیر اهل الاسلام).**

البحر الرائق: ۱۳۴/۵

برای عالم سزاوار است که در مسأله تکفیر شتاب نکند، و اگر در مسأله بی وجوهای تکفیر زیاد باشد اما یک وجه مانع تکفیر باشد باید مفتی به آن وجه و دلیلی که مانع تکفیر می باشد میلان نماید زیرا باید گمان نیک بر مسلمان نمود.

در حال حاضر برخی از افراد که مزاج تکفیری و خارجی دارند به راحتی افراد را کافر می خوانند و سعی می کنند راههایی برای تکفیر مخالفان خود پیدا کنند، حتی اگر دلایل آنها ضعیف باشد حال آنکه موضوع تکفیر بسیار خطرناک است و سلف صالحین در این زمینه بسیار محتاط بودند و حتی در صورت ضعیف بودن دلیل عدم تکفیر، ترجیح می دادند که تکفیر نکنند.

تکفیریها آسیبهای جبرانناپذیری به جهاد معاصر وارد کرده اند، به نام جهاد و مجاهدین خونهای پاک مسلمانان، علما و مجاهدین ریخته شد، صفوف مجاهدین دچار تفرقه و پراکندگی شد و اقدامات غیر شرعی یا مشکوک باعث ضربه های جبرانناپذیری به دعوت جهادی و حرکتهای جهادی زد، این اقدامات باعث ایجاد بدبینی در میان مسلمانان و جوامع اسلامی نسبت به جهاد و مجاهدین شد و برای مخالفان جهادی و طواغیت فرصتهایی برای پروپاگندای ضد جهاد ایجاد کرد، این مسائل به دلیل حضور عناصر تکفیری و افکار باطل آنان بود که مجاهدین را از تنظیم سیاستهای جهادی شرعی باز داشتند، در نتیجه برخی محاذها که در ابتدا جنگ را برده بودند، به شکست تبدیل شد و برخی محاذها با ضعف شدید روبه رو شدند، و قربانی عظیم و تاریخی از نظر دنیوی ضایع گردید، و تعداد زیادی از جوانان امت که به میدان ابتلاء و فداکاری آمده بودند توسط عناصر خارجی و تکفیری به اسارت گرفته شدند و در جهاد جهانی (عالمی)، جبهه بزرگی از خوارج شکل گرفت که علیه تمام محاذهای جهادی؛ هم علیه مجاهدین و هم علیه علمای کرام و مسلمانان عادی سنگر گرفتند، آنها بدون هیچ تفاوتی علیه این گروهها عملیات خود را در قالب جهاد ادامه دادند که هنوز این روند باطل و وحشیانه ادامه دارد و به دعوت جهادی و حرکتهای جهادی در میان مسلمانان و اقوام آسیبهای معنوی، مالی و جانی زیادی وارد می کند.

دلیل اصلی این موضوع این بود که پس از عملیات یازدهم سپتامبر، مقالات، نوشتهها و نشریات تکفیری ناقص از عناصر و علمای تکفیری در ارتباط با مفاهیم ولاء و براء،



مظاهرة على المسلمين، موالات و دیگر مسائل در ادبیات جهادی، مواد تبلیغاتی و نشرات منتشر شد که در نهایت باعث شکل‌گیری یک جبهه مستقل تکفیری شد، اکنون نیز علما و مشایخ بزرگوار که در صفوف جهادی حضور دارند، باید با توجه به روش، مشرب و مزاج اهل سنت و الجماعت، این موضوعات را به دقت بررسی کرده و مجاهدین و حرکت‌های جهادی را از این افکار و عناصر محافظت کنند، زیرا وعده نصرت خداوند متعال برای اهل سنت و الجماعت است، هرگاه انحرافی از مسلک، مشرب و مزاج اهل سنت و الجماعت رخ داده باشد، زیان جبران‌ناپذیری ایجاد شده و حتی حرکت‌های قوی به دلیل این انحرافات پایان یافته‌اند.

علامه شامی رحمه الله فرماید: **"لا ینبغی للعالم ان یبادر بتکفیر اهل الاسلام."**

ترجمه: عالم نباید در تکفیر اهل اسلام عجله کند. (حاشیه ابن عابدین، جلد: ۶، صفحه: ۲۳۰)

علامه ابن همام رحمه الله فرماید: **(یَقَعُ فِي كَلَامِ أَهْلِ الْمَذْهَبِ تَكْفِيرٌ كَثِيرٌ وَلَكِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَلَامِ الْفُقَهَاءِ الَّذِينَ هُمْ الْمُجْتَهِدُونَ بَلْ مِنْ غَيْرِهِمْ وَلَا عِبْرَةَ بغيرِ الْفُقَهَاءِ).**

ترجمه: در کلام اهل مذهب تکفیر زیاد است، اما این کلام فقهاء مجتهدین نیست و به سخنان غیر فقهاء توجهی صورت نمی‌گیرد.

ابن الجزی المالکی رحمه الله فرماید: الفاظ کفر که در نصوص ذکر می‌گردد احکام مختلف دارد، می‌فرماید: **(فَمِنْهَا مَا هُوَ كُفْرٌ وَمِنْهَا مَا هُوَ دُونَ الْكُفْرِ وَمِنْهَا مَا يَجِبُ فِيهِ الْقَتْلُ وَمِنْهَا مَا يَجِبُ فِيهِ الْأَدْبُ وَمِنْهَا مَا لَا يَجِبُ فِيهِ شَيْءٌ).**

ترجمه: برخی از الفاظ کفر در نصوص کفر هستند، برخی کمتر از کفر، برخی نیازمند قتل و برخی نیازمند ادب‌اند و برخی هیچ حکم خاصی ندارند. سپس می‌فرماید که تفصیل بیشتر در این مورد قاضی عیاض رحمه الله در کتاب الشفاء نموده است (القوانین الفقهية لابن الجزی رحمه الله، صفحه ۲۴۰).

همچنان در دور سلف صالح گروه شیعه گان با افکار و عقاید باطل به وجود آمده بودند اما سلف ما علی الاطلاق آنان را تکفیر نکردند، ولی فتوایی در مورد عقاید آنان بیان نموده‌اند.

همچنان جماعت خوارج که اولین فرقه گمراه در تاریخ اسلام بودند و خود را به اسلام منتسب می‌کردند، در آن زمان تمامی صحابه کرام رضی الله عنهم (یعنی علی رضی الله عنه و یاران‌ش و معاویه رضی الله عنه و یاران‌ش) را تکفیر کردند، در حالی که در میان آنها برخی از صحابه کرام بودند که در عداد عشره مبشره قرار داشتند (یعنی پیامبر



صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیاتشان به آنها بشارت به بهشت داده بود، اما متأسفانه خوارج این نفوس قدسیه را هم تکفیر کردند) با این حال، سلف صالح (صحابه کرام و سپس تابعین و تبع تابعین) این خوارج را تکفیر نکردند، بلکه آنها را گمراه دانستند، به همین دلیل علامه شاطبی رحمه الله در کتاب خود (الاعتصام) جلد دوم، صفحه ۲۱ می‌فرماید: **(و قد اختلف الأمة في تكفير هؤلاء الفرق أصحاب البدع العظمی، ولكن الذي يقوي في النظر ويحسب في الأثر عدم القطع بتكفيرهم، والدليل عليه عمل السلف الصالح فيهم).**

ترجمه: اختلافی در امت اسلام در مورد تکفیر این فرق ضاله (گمراه) که اهل بدعات کبیره هستند (مثل مرجئه، معتزله، روافض، جهمیة، قدریه و خوارج و غیره) وجود دارد، اما نظر قوی این است که سلف صالحین آنها را تکفیر نکرده‌اند. علامه نووی رحمه الله در شرح خود بر صحیح مسلم نیز می‌فرماید: **(ولا يكفر أهل الهواء والبدع).**

ترجمه: اهل هوا و بدعت تکفیر نمی‌شوند، این اشاره به اهل بدعت دارد که طبق نظر سلف، خوارج، معتزله، قدریه، روافض و دیگر فرق مشابه که عقاید کفرآمیز دارند، ولی به دلیل تأویل‌ها، تکفیر نشده‌اند. همچنین یکی از اصول اهل سنت و جماعت این است که وقتی در عمل مشکوک و احتمال عدم تکفیر وجود دارد، نباید به راحتی کسی را تکفیر کرد، اما فرق ضاله و گمراه گاهی اوقات به دلیل شک و شبهات، تأویلات و ظن‌ها انسان را کافر حساب میکنند.

در مورد قول امام بخاری رحمه الله، او می‌فرماید: **(باب من صلی قدامه تنور و نار او شیء مما یعبد فارادا بها الله).**

ترجمه: اگر فردی نماز می‌خواند و در مقابل او آتش، بت، قبریا چیزی از این قبیل باشد، نماز او صحیح است و تکفیر نمی‌شود، به شرطی که نیت او در نماز تنها عبادت الله جل جلاله باشد و نه عبادت این مخلوقات.

(الصلاة جائزة إلى كل شيء إذا لم يقصد الصلاة إليه وقصد بها الله تعالى، والسجود لوجهه خالصاً، ولا يضره استقبال شيء من المعبودات وغيرها كما لم يضر الرسول ما رآه في قبلته من النار). (شرح صحیح البخاری لابن بطال المتوفی: ۴۴۹).

یعنی نماز به هر چیزی جایز است، زمانی که هدف نماز آن چیزی نباشد، بلکه هدف نماز تنها برای عبادت الله جل جلاله باشد، سجده خالصانه در جهت عبادت خداوند می‌باشد، اگر شخصی در حین نماز به معبودهای باطل دیگری رو کند، این به او ضرر



نمی‌رساند، همان‌طور که نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز هنگامی که در جهت قبله نماز می‌خواند و آتش در برابر او می‌بود ضرری برایش نمی‌رسانید.

در قول امام مالک رحمه الله در کتاب (فقه السنة) جلد دوم صفحه ۲۴۳ آمده است:

(متی يكون المسلم مرتدا، ان المسلم لا يعتبر خارجا عن الاسلام ولا يحكم عليه بالردة الا اذا انشرح صدره بالكفر واطمان قلبه به و دخل فيه بالفعل لقول الله تعالى ولكن من شرح بالكفر صدرا ويقول الرسول ﷺ انما الا اعمال بالنيات وانما لكل امرئ مانوی، ولما كان ما فى القلب غيبا من الغيوب التى لا يعلمها الا الله كان لابد من صدور مايدل على كفره دلالة قطعية لاتحتمل التاويل، حتى نسب الى الامام مالک انه قال من صدر عنه ما يحتمل الكفر من تسعة وتسعين وجها ويحتمل وجها ويحتمل الايمان من وجه حمل امره على الايمان).

ترجمه: مسلمان چوقت مرتد می‌شود؟ مسلمان از اسلام خارج نمی‌شود و حکم ارتداد بر او جاری نمی‌شود، مگر زمانی که سینه‌اش از کفر پر شود و قلبش به کفر اطمینان یابد و عملی به کفر انجام دهد. چرا که الله تعالی می‌فرماید: «ولی کسانی که سینه‌هایشان به کفر باز می‌شود» و رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «اعمال به نیتها بستگی دارد و برای هر فرد آنچه که نیت کرده است، خواهد بود».

چون افکار درونی از امور غیبی هستند که فقط الله تعالی از آن آگاه است، بنابراین لازم است که از شخص عملی صادر شود که به طور قطعی دلالت بر کفر داشته باشد و احتمال تأویل در آن وجود نداشته باشد چنانکه امام مالک رحمه الله گفته است که اگر چیزی از کسی صادر شود که احتمال کفر در آن وجود دارد از صد طریق و احتمال ایمان از یک طریق، باید آن را به ایمان حمل کرد.



تفکر خارجی و افراطی؛ ویرانی برای امت

تفکر خارجی و افراطی انحراف از روش حقیقی اسلام است که منجر به تکفیر بی‌جای مسلمانان، ریختن خون آنان و همچنین تفرقه و تضعیف وحدت امت می‌شود و این فتنه در زمان رسول الله آغاز شد و پس از آن جنگی علیه امت آغاز گردید که تا امروز در دوره‌های مختلف تاریخ سر بلند کرده است.



خوارج (داعش) در طول تاریخ

نویسنده: بهاند ایمن

أحمد لله الذي أمرنا بالسمع والطاعة، وهدانا الى طريقة اهل السنة والجماعة، وصاننا من طُرُق البدعة والضلالة، والصلوة والسلام على من اوضح لنا سيمات الفرقة الضالة، وعلى آله واصحابه الذين قاتلوا اهل البدع بالسيف والرماحة.

اما بعد! قال الله تعالى: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا). كهف (103-104)

قال البخاري: ثنا أبو اليمان، ثنا شعيب عن الزهري، قال: أخبرني أبو سلمة بن عبد الرحمن إن أبا سعيد الخدري قال: بينما نحن عند رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يقسم قسما، أتاه ذو الخويصرة- وهو رجل من بني تميم- فقال: يا رسول الله اعدل، فقال: ويلك، ومن يعدل؟ قد خبت وخسرت إن لم أكن أعدل، فقال عمر: يا رسول الله انذن لي فيه فأضرب عنقه، فقال: دعه فإن له أصحابا يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم وصيامه مع صيامهم، يقرءون القرآن لا يجاوز تراقيهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية.

اسلام دين وحدت و اتحاد است، و مسلمانان را هميشه تشويق نموده است كه به ريسان الله متعال چنگ بزنند و از خوبى هاى اتحاد و اتفاق ياددهانى نموده است، از اختلاف و پراكندگى منع نموده و از عواقب بد آنان با خبر نموده است.

چنانچه الله متعال ميفرمايد:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۗ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

اينكه ما در گذشته يك امت مهذب و متمدن بوديم؛ همه از بركت اتحاد ما بود. ما كه در يك زمانى قدرتمندترين و شكست ناپذير بوديم؛ علتش اين بود كه اختلافات ميان خودى را نميشناختيم.

اينكه اسلاف ما يك زمانى بر تمام كره زمين قرن ها حاكميت ميكردند؛ دليلش



این بود که ذوق و لذت اتحاد را دانسته بودند.

اما امروز که امت اسلامی در چنان گردابی گیر مانده اند که مثل آن در طول تاریخ دیده نمیشود، و بطور مثال میتوان گفت که: چرا ما اتحاد و وحدت خود را امروز از دست داده ایم؟ چرا زعامت واحد موجود نیست؟

چرا به گروه گروه تقسیم شده ایم؟

چرا در فقر و در مهاجرت تحت حکومت کفر زندگی می کنیم؟

چرا دشمن ما اینقدر شجاع و قدرتمند است؟

چرا توسعه مادی و عصری نداریم؟

این و چراهای دیگر را یک انسان عاقل می تواند بفهمد و پاسخ دهد، زیرا که ما مفهوم عملی و معنای حکم فوق پروردگار مان را به درستی درک نکرده ایم و دلیل این تجاهل ما نیز خواهشات مادی و نفسانی ماست.

بنابراین اساس می توان گفت که شکار بزرگ این دو حکم الهی نسبت از همه؛ آن گروه منحرف و گمراهی است که امت اسلامی را از آغاز تا امروز دچار این مشکلات نموده است که در رأس همه این گروه های انحرافی، خوارج یا داعش امروزی قرار دارند.

اینکه این گروه منحرف در طول تاریخ چه مشکلاتی ایجاد کرده اند؛ ما آن را در چندین بخش ارائه خواهیم کرد. **إن شاء الله**

شاره ای به این اندیشه در قرآن کریم:

قبل از اینکه بر اقدامات عملی و اشتباهات تاریخی خوارج روشنایی بیاندازیم، در نخست به آنچه خداوند متعال در کلام خود راجع به سرانجام آنها می گوید، می پردازیم. خداوند متعال می فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

ترجمه: بگو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها (آیا شما را از کسانی که اعمالشان بسیار بد است، مطلع سازیم؟ کسانی که اعمالشان در زندگی دنیا ناپدید شده و گمان می کنند کار نیک انجام می دهند (در حالی که این گونه نیست).

امام طبری رحمه الله در تفسیر خود واقعه ای را نقل کرده است که ابن الکواء (از اعضای مهم خوارج) به حضرت علی رضی الله عنه گفت: اینها چه کسانی هستند؟ حضرت علی رضی الله عنه پاسخ داد که تو و دوستانت.

خداوند در جای دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا



الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ .

ترجمه: خداوند متعال ذاتی است که قرآن را بر تو نازل کرده است که پاره‌ای از آیات آن، محکم و معنای آن واضح است، اینها اصل کتاب اند و معنای برخی از آنها پنهان و مشتبه است، کسانی که دلهایشان از حق به باطل متمایل است می‌خواهند برای این گونه آیات معنایی بیابند تا مردم را به وسوسه بیاورند و به دنبال معنای تاویلی می‌باشند.

حافظ بن کثیر رحمه الله در تفسیر خود حدیثی را از امام احمد رحمه الله نقل کرده و می‌نویسد:

وقال الإمام أحمد حدثنا أبو كامل، حدثنا حماد، عن أبي غالب قال: سمعت أبا أمامة يحدث عن النبي صلى الله عليه وسلم في قوله: فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه قال: "هم الخوارج".

ترجمه: ابو امامه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند که کسانی که در معنای آیات متشابه جستجو می‌کنند و می‌خواهند فتنه‌انگیزی کنند، خوارج هستند.

از آنجایی که نخستین فتنه خوارج جهت به دست آوردن مادیات و اموال دنیوی رخ داده است که ذوالخویصره در تقسیم غنائم مطالبه نمود، از این آیات و روایات معلوم می‌شود که تمام اقداماتی را که در آینده نیز به اسم دین و خلافت انجام می‌دهند، جهت به دست آوردن مادیات و ثروت می‌باشند.

آیات دیگری نیز در این زمینه نازل شده‌اند که اکثر مفسران در تفاسیر معتمد خود خوارج را مراد گرفته‌اند؛ چنان‌که ابن عباس رضی الله عنه آیه‌ی **"يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ و تَسْوَدُّ وُجُوهٌ"** را بر خوارج اطلاق و تفسیر نموده است.

گروه‌های خوارج:

خوارج از ابتدا تا به امروز در اشکال و گروه‌های گوناگون ظاهر شده است که همگی دارای اهداف و مقاصد یکسانی می‌باشند که می‌توان تشویق به تکفیر و تشتت مسلمانان را به عنوان نمونه یاد نمائیم. البته با گذشت زمان تغییری در اعتقادات و شخصیات آنها ایجاد شده است که به چند دسته تقسیم شده‌اند. از ابتدا دارای دو شاخه است که عبارتند از قعدیه و شراة.

قعدیه: گروهی از خوارج است که به طور غیرمستقیم مردم را به قیام علیه امیر و خلیفه شرعی تشویق می‌کند و خود در قیام مسلحانه شرکت نمی‌کند.



به همین دلیل این گروه نیز مورد هجوم تکفیر سایر گروه‌های خوارج قرار گرفته و آن را به ارتداد نسبت می‌دهند، زیرا در دین خوارج مردم مؤظفند علیه امیر قیام مسلحانه بکنند؛ در صورت عدم انجام، گناه کبیره را مرتکب شده است و مرتکب گناه کبیره در نظر خوارج کافر است.

شِراة: گروهی است که مستقیماً به مبارزه علیه امیر و خلیفه شرعی می‌پردازد، این گروه با روحیه امت اسلامی را با روحیه قوی خود در گذشته و اکنون با چالش‌های شدیدی مواجه نموده است.

از سوی دیگر امام شهرستانی هشت دسته از آنها را در الملل والنحل ذکر کرده است که هر یک منسوب به شخصی است و تقلید از آن شخص را برعهده دارد:

۱: محکمة

۲: زارقة

۳: عاذرية

۴: بهیسیة

۵: عجاردة

۶: ثعالبة

۷: اباضية

۸: صفرية

در سال ۳۵ هجری قمری شاخه‌ی قعدیه‌ی خوارج در حالی به آغاز فعالیت‌های خود پرداخت که تحت نظارت شدید حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه، حاکم مصر قرار داشت و تحریم‌هایی را علیه این شاخه وضع نموده بود.

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه به نیت تأمین امنیت، این کار را ادامه داد و نخواست کسی علیه خلیفه و والی چیزی بگوید اما خوارج بارها از دارالخلافة درخواست کردند و مردم را نیز به قیام و شورش علیه عمرو بن عاص و سپس بر حضرت عثمان رضی الله عنهما تشویق می‌کردند. قبل از اینکه بحث به شورش و بغاوت برسد حضرت عثمان رضی الله عنه عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنه را به جای حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه به فرماندهی جنگ و باج‌ستانی منصوب کرد و خود عمرو بن عاص رضی الله عنه را به عنوان انیر امور دینی گماشت.

خوارج همواره سعی می‌کردند روابط عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنهما را برهم بزنند، به همین دلیل از حربه نامامة (سخن‌چینی) استفاده کردند و با این کار، روابط این دو امیر را به قدری خراب کردند که به یکدیگر الفاظ شدیدی به کار بردند.



چون حضرت عثمان رضی الله عنه مطلع شد به عمرو بن عاص رضی الله عنه خبر فرستاد که به مدینه منوره بازگردد زیرا در ولایت و مقامی که مردم بد ببرند، خیری نیست. حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه به مدینه منوره رفت و تمام امور ولایت به عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنه واگذار شدند.

هنگامی که حکومت مصر به عبدالله بن ابی سرح رضی الله عنه سپرده شد، خوارج تلاش کردند مردم را علیه او تحریک کنند، اما این تلاش آن‌ها ناکام ماند. زیرا عبدالله رضی الله عنه برای فتح آفریقا حرکت کرده بود. پیش از این، عمر رضی الله عنه از عمرو بن عاص رضی الله عنه خواسته بود که از طرابلس فراتر نرود.

هنگامی که تلاش خوارج علیه عبدالله رضی الله عنه به شکست انجامید، این بار آن‌ها مردم را علیه عثمان رضی الله عنه تحریک کردند و در میان مردم مصر شبهاتی درباره شخصیت عثمان رضی الله عنه ایجاد نمودند. آن‌ها چنین می‌گفتند:

عثمان رضی الله عنه نسخه‌های قرآن را سوزانده است، بستگان خود را در مناصب حکومتی منصوب کرده، در مکه مکرمه دستور به اقامه نماز کامل داده و مواردی از این قبیل.

خوارج این مسائل فرعی را با شدت و اغراق در مجالس مختلف مطرح می‌کردند، به حدی که حتی فرزندان برخی از صحابه بزرگوار نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. در نتیجه، مردم مصر تصمیم گرفتند به مدینه منوره رفته و عثمان رضی الله عنه را از خلافت برکنار کنند.

مردم مصر گروهی ۶۰۰ نفری آماده کردند و به ظاهر با نیت انجام عمره به سمت مدینه حرکت کردند. وقتی به مدینه رسیدند، عثمان رضی الله عنه حضرت علی رضی الله عنه را برای دیدار با آن‌ها فرستاد. زیرا عبدالله رضی الله عنه از مصر به عثمان رضی الله عنه خبر داده بود که مصریان در حال آمدن هستند و نیتشان خوب نیست.

علی رضی الله عنه پرسش‌های آن‌ها را پاسخ داد و آن‌ها را به مصر بازگرداند. اما در راه بازگشت، خوارج بار دیگر دست به کار شدند و دروغی ساختند مبنی بر اینکه عثمان رضی الله عنه نامه‌ای به عبدالله رضی الله عنه فرستاده و از او خواسته است که وقتی این افراد بازگشتند، همگی را به قتل برساند.

این دروغ باعث شد که آن‌ها دوباره به مدینه بازگردند و در نهایت، عثمان رضی الله عنه، سومین خلیفه اسلام، را به شهادت برسانند.

پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه، خوارج دستگاه تبلیغاتی خود را فعال کردند و سخنرانی‌های پرجاذبه خود را در همه جا ادامه دادند. آن‌ها توانستند تعداد زیادی از



مردم را به عقاید خود جذب کنند. خوارج از پیش درک کرده بودند که در آینده با مشکلات و چالش‌های بزرگی مواجه خواهند شد، از این رو برای ادامه مسیر خود به جمعیت بیشتر و نیروی انسانی گسترده نیاز داشتند.

تبلیغات خوارج تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت و تلاش‌های آن‌ها نتایجی به همراه داشت که در جنگ نهروان نمود پیدا کرد؛ جایی که دوازده هزار نفر از جنگجویان خوارج در میدان نبرد حضور داشتند. پیام‌هایی که خوارج برای مردم بیان می‌کردند و آنان را مطابق باورهای خود به آن‌ها دعوت می‌نمودند، شامل موارد زیر بود:

۱. بر مردم واجب است که از حضرت عثمان رضی الله عنه بیزاری بجویند و از پذیرفتن خلافت او پشیمان شوند.

۲. امامت و خلافت مختص قریش نیست و هر کس شایسته و لایق باشد، می‌تواند آن را برعهده گیرد.

۳. اگر امیر مرتکب گناه شود، عزل و حتی کشتن او واجب است.

۴. تنها داور و حکم‌کننده، الله جل جلاله است.

این دعوت خوارج تا جنگ صفین ادامه یافت و آن‌ها همچون یک گروه مذهبی در کنار حضرت علی رضی الله عنه فعالیت می‌کردند. اما پس از آن، خوارج به صورت یک گروه سیاسی ظاهر شدند و برای ایجاد اختلاف و تفرقه در امت اسلامی، آشکارا به اقدامات مسلحانه دست زدند.

خوارج که از قبل نیت و اراده‌ی خوبی در حق حضرت علی رضی الله عنه نداشتند و دنبال بهانه می‌گشتند تا چگونه او را متهم کرده و بر منوال عادت همیشه‌گی شان علیه خلیفه‌ای دیگری قیام کنند!

در جریان جنگ صفین که در سال ۳۶ تا ۳۷ هجری قمری رخ داد، خوارج بهانه‌ای پیدا کردند و آن این‌که معاویه رضی الله عنه با بلند کردن قرآن از حضرت علی رضی الله عنه خواست که جنگ باید به پایان برسد.

خوارج فوراً حضرت علی رضی الله عنه را تهدید کردند که درخواست شامیان را بپذیرد و گرنه همان کاری را که ما با حضرت عثمان رضی الله عنه کردیم با شما نیز خواهیم کرد. حضرت علی رضی الله عنه از روی مصلحت درخواست شان را پذیرفت.

وقتی این بهانه از دست‌شان خارج شد، بحث تحکیم به میان آمد که عمرو بن عاص رضی الله عنه و ابوموسی اشعری رضی الله عنه به عنوان تصمیم‌گیرندگان منصوب شدند.

خوارج با استفاده از فرصت صدای خود را بلند کردند که «الحکم الله» تصمیم فقط از



آن خداست، شما چگونه با حکم قرار دادن انسان فیصله می‌نمائید؟
خوارج با این کار بر حضرت علی، معاویه و سایر صحابه بزرگوار رضی الله عنهم فتوای کفر زدند و آنان را واجب‌القتل کشتن خواندند (العیاذ بالله).
دوازده هزار نفر از صف حضرت علی رضی الله عنه جدا شده و اطاعت او را در چنان مرحله حساسی رها کردند که مسلمانان زیادی در این جنگ به شهادت رسیده بودند و حتی مردم می‌گفتند: برای حفاظت از سرحدات و ادامه دادن به جهاد از کجا نفر پیدا کنیم؟

در قبال همین گروهی که حکم قرار دادن دیگران را نمی‌پذیرفت و به شعار "الحکم لله" را مطرح کردند تا شر و فساد را گسترش دهند و نفرت مردم را نسبت به حضرت علی رضی الله عنه برانگیزد، حضرت علی رضی الله عنه می‌فرمود: شعار، شعار خوبی است اما آن‌ها به عنوان فساد استفاده می‌کنند.

حافظ ابن کثیر رحمه الله در کتاب البدایة والنهاية با استفاده از اسناد و طرق مختلف، حدیثی را نقل کرده است که در آن رسول الله پیش‌بینی درباره گروهی (که از صف حضرت علی رضی الله عنه جدا شده و از اطاعت او سرپیچی کردند) بیان فرموده است. مفهوم حدیث به این شرح است:

«در زمان اختلاف میان امت من، گروهی از دین خارج خواهند شد. این گروه توسط افرادی که بر حق هستند از میان برداشته می‌شوند و این افراد بر گروه سرکش و گمراه برتری خواهند داشت.»

به اتفاق علمای محدثین، این گروه همان خوارج هستند، زیرا خروج آن‌ها در زمان وقوع جنگ صفین صورت گرفت؛ زمانی که امت اسلامی پیش از آن از وحدت و قدرت کامل برخوردار بود.

این گروه در نهایت به دست حضرت علی رضی الله عنه از میان برداشته شد و بسیاری از آن‌ها کشته شدند. و بدون شک، علی رضی الله عنه از معاویه رضی الله عنه برتر و شایسته‌تر است.

با توجه به حدیث پیامبر، روشن می‌شود که عملکرد خوارج در بهره‌برداری از اختلافات امت تنها به همان زمان محدود نبوده است. این ویژگی همچنان در خوارج به صورت یک عادت باقی مانده است. در آینده نیز، این گروه به ایجاد تفرقه و کارشکنی در برابر تلاش‌های امت برای وحدت و داشتن یک رهبری واحد ادامه خواهند داد.

این رفتارها را امروز نیز با چشمان خود مشاهده می‌کنیم. عناصر خوارج عصر حاضر همچنان از روش اجداد خود پیروی می‌کنند. به جای تقویت قدرت مسلمانان، بر



تضعیف آن‌ها تمرکز دارند. وحدت امت را به تفرقه تبدیل می‌کنند و با آزار و اذیت مسلمانان، خواسته‌ها و اهداف خود را دنبال می‌کنند.

اگر بگوییم که میزان و درصد فعالیت‌های مخرب این گروه در مقایسه با دشمنان اصلی مسلمانان بیشتر است، بی‌تردید سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

هنگامی که گروه ۱۲ هزار نفری خوارج از صف حضرت علی رضی الله عنه جدا شدند، در منطقه حروراء، واقع در نزدیکی شهر کوفه، مستقر شدند. (به همین دلیل یکی از نام‌های خوارج حروریه است.)

پس از این جدایی، حضرت علی رضی الله عنه عبدالله بن عباس رضی الله عنه را به سوی آنان فرستاد تا با گفتگو و دلایل منطقی آن‌ها را به راه راست هدایت کند. عبدالله بن عباس رضی الله عنه به شبهات و پرسش‌های آنان پاسخ‌هایی مدلل و قانع‌کننده ارائه داد. نتیجه این گفتگو آن بود که چهار هزار نفر، به رهبری ابن‌الکواء خارجی، از گمراهی دست کشیده و با حضرت علی رضی الله عنه بیعت کردند.

اما از آنجا که شکستن عهد و پیمان یکی از ویژگی‌های اصلی خوارج است، بسیاری از این افراد دوباره پیمان خود را شکستند. در نهایت، تمام اعضای خوارج که شمار آن‌ها به هزاران نفر می‌رسید، در منطقه نهروان گرد هم آمدند و خود را برای یک جنگ شدید آماده کردند.

زرعه بن برج الطائی، حرقوص بن زهیر السعدی، حمزه بن سنان، شریح بن اوفی العبسی، و عبدالله بن وهب الراسبی از رهبران برجسته خوارج بودند. وظیفه این افراد آن بود که در میان لشکر خوارج با سخنرانی‌های فصیح و بلیغ، عقاید جنگجویان را تقویت کنند و آنان را به هیچ عنوان آماده تسلیم یا کنار گذاشتن سلاح نکنند.

علاوه بر این، آنان مسئولیت داشتند که هرگونه شک و شبهه‌ای را که ممکن بود نسبت به حضرت علی رضی الله عنه در میان یارانشان ایجاد شود، پاسخ دهند.

حضرت علی رضی الله عنه چندین بار با این رهبران نشست‌هایی برگزار کرد و تلاش کرد آنان را به ترک رفتارهای نادرستشان متقاعد کند. همچنین به آنان اطمینان داد و فرمود:

«شما را از رفتن به مساجد یا بهره‌مندی از غنایم باز نمی‌دارم و تا زمانی که شما جنگ را آغاز نکنید، من نیز علیه شما دست به شمشیر نخواهم برد.»

حضرت علی رضی الله عنه آخرین تلاش خود را کرد تا خوارج را از گمراه شدن نجات دهند؛ این بار نامه‌ای به آن‌ها فرستاد که در آن نوشته بود: دوشنبه آینده برنامه ما سازماندهی لشکر و ادامه جهاد برای نابودی دشمن اصلی است، شما نیز به ما



صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیاتشان به آنها بشارت به بهشت داده بود، اما متأسفانه خوارج این نفوس قدسیه را هم تکفیر کردند) با این حال، سلف صالح (صحابه کرام و سپس تابعین و تبع تابعین) این خوارج را تکفیر نکردند، بلکه آنها را گمراه دانستند، به همین دلیل علامه شاطبی رحمه الله در کتاب خود (الاعتصام) جلد دوم، صفحه ۲۱ می‌فرماید: **(و قد اختلف الأمة في تكفير هؤلاء الفرق أصحاب البدع العظمی، ولكن الذي يقوي في النظر ويحسب في الأثر عدم القطع بتكفيرهم، والدليل عليه عمل السلف الصالح فيهم).**

ترجمه: اختلافی در امت اسلام در مورد تکفیر این فرق ضاله (گمراه) که اهل بدعات کبیره هستند (مثل مرجئه، معتزله، روافض، جهمیه، قدریه و خوارج و غیره) وجود دارد، اما نظر قوی این است که سلف صالحین آنها را تکفیر نکرده‌اند. علامه نووی رحمه الله در شرح خود بر صحیح مسلم نیز می‌فرماید: **(ولا يكفر أهل الهواء والبدع).**

ترجمه: اهل هوا و بدعت تکفیر نمی‌شوند، این اشاره به اهل بدعت دارد که طبق نظر سلف، خوارج، معتزله، قدریه، روافض و دیگر فرق مشابه که عقاید کفرآمیز دارند، ولی به دلیل تأویل‌ها، تکفیر نشده‌اند.

همچنین یکی از اصول اهل سنت و جماعت این است که وقتی در عمل مشکوک و احتمال عدم تکفیر وجود دارد، نباید به راحتی کسی را تکفیر کرد، اما فرق ضاله و گمراه گاهی اوقات به دلیل شک و شبهات، تأویلات و ظن‌ها انسان را کافر حساب میکنند.

در مورد قول امام بخاری رحمه الله، او می‌فرماید: **(باب من صلی قدامه تنور و نار او شیء مما یبعد فارادا بها الله).**

ترجمه: اگر فردی نماز می‌خواند و در مقابل او آتش، بت، قبریا چیزی از این قبیل باشد، نماز او صحیح است و تکفیر نمی‌شود، به شرطی که نیت او در نماز تنها عبادت الله جل جلاله باشد و نه عبادت این مخلوقات.

(الصلاة جائزة إلى كل شيء إذا لم يقصد الصلاة إليه وقصد بها الله تعالى، والسجود لوجهه خالصاً، ولا يضره استقبال شيء من المعبودات وغيرها كما لم يضر الرسول ما رآه في قبلته من النار). (شرح صحیح البخاری لابن بطال المتوفی: ۴۴۹).

یعنی نماز به هر چیزی جایز است، زمانی که هدف نماز آن چیزی نباشد، بلکه هدف نماز تنها برای عبادت الله جل جلاله باشد، سجده خالصانه در جهت عبادت خداوند می‌باشد، اگر شخصی در حین نماز به معبودهای باطل دیگری رو کند، این به او ضرر

«به سخنان آن‌ها گوش ندهید، صفوف خود را منظم کنید، جان‌های خود را برای ملاقات با پروردگار آماده کنید و به سوی بهشت بشتابید.»

وقتی تلاش‌های حضرت علی رضی الله عنه برای دعوت به اصلاح نتیجه‌ای نداشت، ایشان سازمان‌دهی سپاه خود را آغاز کرد. ابو قتاده، حجر بن عدی، شبیب بن ربیع، معقل بن قیس و ابویوب انصاری (رضوان الله علیهم) را به عنوان فرماندهان لشکر منصوب کرد و به آن‌ها دستور داد که جنگ را آغاز نکنند، مگر آنکه از سوی خوارج حمله‌ای صورت گیرد.

همچنین حضرت علی رضی الله عنه اعلام کرد: هر کس که به سمت پرچم ما بیاید، در امان است. هر کس که به سوی شهرهای مدائن یا کوفه بازگردد، نیز در امان خواهد بود.»

این اعلام باعث شد بسیاری از خوارج از صفوف این گروه جدا شده و از جنگ دست بکشند.

اما باقی‌مانده خوارج جنگ را آغاز کردند. در پاسخ، سپاه حضرت علی رضی الله عنه حمله‌ای شدید انجام داد و به این فتنه پایان داد. تمامی افرادی که در نبرد شرکت کرده بودند، به سزای اعمال خود رسیدند و این گروه سرکش به طور کامل نابود شد.

به محض به پایان رسیدن جنگ نهران، حضرت علی رضی الله عنه گفت: در میان کشته شده‌گان بگردید که مخدج/ذو النثیة (صاحب دستی که گوشت دارد و استخوان ندارد) وجود دارد؟

اگر این شخص در میان کشته شده‌گان نباشد ما بهترین مردم را کشته‌ایم و اگر باشد، بدترین مردم را کشته‌ایم. این همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است.

مردم دوبار جستجو کردند اما نتوانستند این شخص را پیدا کنند.

حضرت علی رضی الله عنه ناراحت شد و اندوه چنان بر او غلبه کرد که تاکنون آنقدر اندوهگین نشده بود.

علی رضی الله عنه پرسید: نام این مکان چیست؟

مردم گفتند: نهران!

حضرت علی رضی الله عنه گفت بروید و تحقیق کنید؛ رسول خدا راست گفته است.

وقتی این بار جستجوی خوبی انجام شد، این شخص (مخدج) با علائم فوق در میان کشته شده‌گان خوارج پیدا شد، حضرت علی رضی الله عنه و یارانش به سجده افتادند! شخصی خطاب به حضرت علی رضی الله عنه گفت: حمد و سپاس برای ذاتی که بنیاد و



ریشه این مردم را از بین برد. حضرت علی رضی الله عنه فرمود: طوری که شما فکر می کنید، نیست. آن‌ها هنوز بر پشت پدران و در رحم مادران شان هستند.

خوارج به ایجاد نفاق در میان امت و سرپیچی از حضرت علی رضی الله عنه بسنده نکردند. بلکه در رأس همه این کارها، شهادت یاران رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را برای خود مایه خیر و سعادت می دانستند.

صفات شیطانی در آنها عمیق بود، عجب و غرور در میان شان فواره می زد. احترام و ادب به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم از قلب های آنها بیرون شده بود. رضای خداوند را در شهادت آنها طلب می کردند.

حتی یک نفر شان چیزی به نام ادب نمی شناخت؛ تا اینکه در بین خود شان چیزی به اسم احترام و ادب وجود نداشت، بارها به خاطر سخن ناچیزی القاب زشت برای یکدیگر به کار می بردند و همدیگر را به کفر نسبت می دادند. این اختلاف سطحی سپس آنها را به چند گروه تقسیم کرد.

بیشتر خوارج آنقدر در معرض امیال و روابط جنسی قرار داشتند که در ازای این روابط، بهترین صحابه را به شهادت می رساندند.

در سال چهل هجری قمری سه تن از خوارج به نام های ابن ملجم حمیری، برک بن عبدالله و عمرو بن بکر برای شهادت سه تن از صحابه حضرت علی، معاویه و عمرو بن العاص رضی الله عنهم برنامه ریزی کردند.

مسئولیت شهادت حضرت علی رضی الله عنه به ابن ملجم سپرده شد؛ برک مسئول شهادت حضرت معاویه رضی الله عنه و ابن بکر مسئول شهادت حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه بود.

۲۷ رمضان المبارک را روزا اجرای طرح خود تعیین کردند.

ابن ملجم که به حسن و جمال زیاد معروف بود و در پیشانی اش آثار سجده ها و عبادت فراوان هویدا بود، خود را به شهر کوفه که حضرت علی رضی الله عنه در آنجا زندگی می کرد، رساند.

روزی با دوستانش در جلسه ای مشغول مجلس بود و از کشته شدن خوارج جنگ نهروان اظهار غم و اندوه می نمود، ناگاه زنی به نام "قطام بنت شجنه" که زیبایی و جمالش زبان زد بود برای شرکت در مجلس حاضر شد زیرا پدر و برادر بنت شجنه در جنگ نهروان در صف خوارج کشته شده بودند.

چشم ابن ملجم چون به بنت شجنه افتاد عقل از سرش پرید و فراموش کرد برای چه کاری آمده بود.



ابن ملجم بلافاصله تقاضای ازدواج و تحکیم روابط با بنت شجنه را کرد، اما او سه شرط را تعیین نمود که عبارت بودند از:

۱- سه هزار درهم مهریه؛

۲- یک خادم؛

۳- و کشتن حضرت علی رضی الله عنه در مقابل پدر و برادرش.

در قسمت قبل گفتیم که قطام بنت شجنه به ابن ملجم در کنار مهر شرط دیگری تعیین کرد که حضرت علی رضی الله عنه را بکشد.

ابن ملجم شرط او را پذیرفت و پس از ازدواج، بنت شجنه یکی دیگر از افراد قبیله خود به نام دوردان را راضی کرد تا در کشتن حضرت علی رضی الله عنه به شوهرش بپیوندد.

از سوی دیگر ابن ملجم شبیب بن نجده را نیز با خود همراه کرده بود.

شبیب اگرچه در ابتدا آمادگی این کار را نداشت، اما تحت تأثیر زبان جادویی ابن ملجم قرار گرفت و خود را آماده کرد تا علی رضی الله عنه را به شهادت برساند.

هر سه نفر شب جمعه در مسجد کوفه کمین گرفتند. صبح منتظر آمدن حضرت علی رضی الله عنه بودند.

علی رضی الله عنه به مسجد آمد و برای امامت جلو رفت اما همزمان شبیب او را با شمشیر زد و حضرت علی رضی الله عنه محفوظ شد.

اما بلافاصله شمشیر ابن ملجم دوباره به سر حضرت علی رضی الله عنه اصابت کرد و این سخنان از دهانش خارج شد: **(لا حکم الا الله لیس لک و لا اصحابک یا علی)**. پس از آن

این آیه را تلاوت نمود: **و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.**

زمانی که ابن ملجم و دوستانش توسط شمشیر به حضرت علی رضی الله عنه حمله کردند، هر کدام سعی می‌کرد خود را نجات دهد و پا به فرار بگذارد اما وردان

الخارجی توسط یک جوان یمنی کشته شد. شبیب در تلاش خود موفق شد و فرار کرد.

ابن ملجم زنده اسیر شد و نزد حضرت علی رضی الله عنه آورده شد. حضرت علی رضی الله عنه خوارجی را در جنگ نهران اسیر گرفته بود؛ نه تنها آن‌ها را زنده گذاشت بلکه در

کنار معالجه، خوبی‌های بسیار دیگری به آنان کرده بود. یکی از آنها ابن ملجم بود؛ از این رو حضرت علی رضی الله عنه در حالت زخمی به او گفت: ای دشمن خدا! آیا من با تو

نیکی نکرده بودم که با من چنین کردی؟

ابن ملجم گفت:

چهل روز این شمشیر را تیز می‌کردم و به درگاه خداوند دعا می‌نمودم که بدبخت‌ترین فرد توسط آن کشته شود.



حضرت علی رضی الله عنه به او گفت:

شما با این شمشیر کشته خواهید شد، زیرا بدبختترین فرد دنیا هستید. ابن ملجم پس از شهادت حضرت علی رضی الله عنه با همان شمشیر کشته شد.

در نتیجه حمله برنامه ریزی شده‌ی خوارج که برای شهادت سه تن از یاران نامدار پیامبر صلی الله علیه و سلم طراحی کرده بود، تنها ابن ملجم به هدف خود رسید.

زیرا برک التمیمی که مسئولیت کشتن حضرت معاویه رضی الله عنه را پذیرفته بود، هنگامی که معاویه رضی الله عنه برای نماز صبح به سوی مسجد می‌رفت، به او حمله کرد اما شمشیر بارک به ساق پای حضرت معاویه رضی الله عنه اصابت کرد که باعث زخم سطحی شد و فرصت حمله دوم به او نرسید زیرا توسط محافظان معاویه رضی الله عنه گرفتار شد.

بارک التمیمی به حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: من را در مقابل یک خوش خبری رها کن! و آن اینکه حضرت علی رضی الله عنه امروز کشته شد.

حضرت معاویه رضی الله عنه به او گفت: دوست شما نیز با شکست مواجه خواهد شد.

بارک گفت: نه؛ حضرت علی رضی الله عنه محافظ ندارد. بازهم برک کشته شد.

و عامل قتل عمرو بن عاص رضی الله عنه ماند که عمرو التمیمی بود. هدف این خارجی در آنجا از دست رفت که همان شب عمرو بن عاص رضی الله عنه سخت مریض شد و نماز صبح را در خانه خواند.

چون امامت نماز صبح را خارجه بن ابی حبیبه رضی الله عنه در آن روز بر عهده داشت، عمرو التمیمی گمان کرد که او عمرو بن عاص است، پس به او حمله کرد و او را به شهادت رساند.

سپس عمرو بن عاص رضی الله عنه دستور داد و سراین خارجی نیز از تنش جدا و کشته شد.

پس از شهادت حضرت علی رضی الله عنه، معاویه رضی الله عنه والیان خود را برای جزیره العرب و سایر شهرها تعیین کرد و روز به روز بر حوزه حاکمیت وی افزوده می‌شد.

و تهدیدهایی را که متوجه حکومت او بود، پی‌هم از بین می‌برد، که یکی از آن تهدیدها در سال ۴۲ تا ۴۳ هجری قمری گروه خوارج بود.

این گروه آن خوارجی بودند که علی رضی الله عنه در معرکه نهروان آنان را به دلیل زخمی شدن و یا تعهدی که جهت ترک عقیده افراطی خود داده بودند؛ مورد عضو قرار داده بود.

اما چون خبر شهادت حضرت علی رضی الله عنه را شنیدند و از مرگ ابن ملجم (پیشوای



خود) نیز خبر شدند، تصمیم گرفتند تا به تحرکات خود در همه جا ادامه دهند و مردم را به گمان خود به دین خدا فرا خوانند.

این بار تعداد آنها ۳۰۰ تن بود و در گوشه ای از شهر کوفه جمع شدند و یک سلسله شورش را به راه انداختند که رهبری آن را مستورد بن علقمه بر عهده داشت.

در آن زمان والی کوفه مغیره بن شعبه رضی الله عنه بود. لشکر ۳۰۰۰ نفری را به رهبری معقل بن قیس رضی الله عنه آماده نمود و به مقابله با خوارج فرستاد.

خوارج در این جنگ نیز شکست سنگینی خوردند، عده ای از آنان کشته شدند و عده ای دیگر آنان از دریای دجله گذشته به مدائن خود را رسانیدند که در آنجا توسط شریک بن عبید رضی الله عنه که امیر مداین بود؛ بر آنان نکته پایان گذاشته شد.

پس از نبرد معقل بن قیس رضی الله عنه، خوارج تا پانزده سال مخفی بودند که این کارشان دارای دو عامل عمده بود: اولاً بسیاری از رهبران و افراد کلیدی شان در جنگها از بین رفتند و ثانیاً حضرت معاویه رضی الله عنه با تمام وجود تلاش می کرد چالشهایی را به حکومتداری وی تهدید محسوب می شود، از بین ببرد که در نتیجه این تلاشها، سلسله دعوت و جلب و جذب خوارج نیز آهسته شد.

اما در سال ۵۸ هجری قمری بار دیگر خوارج سر بلند کردند و تحرکات خود را علیه مسلمانان آغاز و ادامه دادند.

از آنجائیکه عراق مثل همیشه مرکز ظهور چنین فتنههایی شده است؛ این بار نیز ظهور خوارج در حوالی بصره عراق بود که در آن زمان حضرت معاویه رضی الله عنه عبیدالله بن زیاد رضی الله عنه را به عنوان والی این شهر منصوب کرده بود.

عبیدالله بن زیاد در همان سال با خوارج نبردهای سختی کرد که در نهایت خوارج شکست بدی را متحمل شدند؛ تعدادی از آنها کشته و بقیه اسیر شدند که سپس در زندانهای مختلف عراق انداخته شدند.

خوارج در سال ۶۵ هجری قمری در اطراف شهر بصره عراق دولتی را تأسیس کردند که ریاست آن را نافع بن الارزق بر عهده داشت.

در این زمان بشمول عراق بسیاری از مناطق همانند؛ حجاز و خراسان تحت حکومت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بود، و وی مهلب بن ابی صفره رحمه الله را به حیث والی خراسان تعیین نموده بود.

مهلب بن ابی صفره قومندان نیرومند و دارای مهارتهای جنگی بود از این رو وقتی به شهر بصره رسید، اهالی بصره از او خواستند که جلوی خوارج را بگیرد و دولتی را که آنها ساخته بودند ویران کند.



اما مهلب رحمه الله گفت: نمی توانم از فرمان امیر المؤمنین سرپیچی کنم، می خواهم به خراسان بروم.

اما اینکه مردم بصره از فساد و جنایات خوارج به شدت نگران بودند با مشوره و رضایت والیشان حارث بن عبدالله بن ابی ربیعہ رضی الله عنه؛ نامه ای به نام عبدالله بن زبیر رضی الله عنه نوشتند که در آن از مهلب رحمه الله خواسته شده بود که به جای خراسان به بصره رفته و جلوی خوارج را بگیرد.

مهلب رحمه الله خطاب به اهالی بصره گفت: شما از من در برابر خوارج حمایت کامل مالی و نظامی بنمایید تا خوارج خوب کوبیده شوند، مردم تقاضای وی را پذیرفتند و چنان امکانات زیادی را برای او آماده نمودند که نظیر آن دیده نشده بود.

هر دو گروه در میدانی به نام دسل وسل آماده جنگ شدند و تعداد هر دو گروه تقریباً سی هزار تن بود.



خوارج در طول تاریخ

خوارج در تاریخ اسلام گروهی بدنام اند که به خاطر افراط گرایی، تکفیر و ظلم بر مسلمانان شناخته می شوند. این گروه در جنگ نهروان علیه حضرت علی رضی الله عنه ظهور کردند، که نقطه آغاز سرکشی و تندروی آنان بود.

بزرگترین مشکل خوارج این بود که مفاهیم قرآن و حدیث را سطحی می پذیرفتند، بر اساس فهم نادرست خود حکم صادر می کردند و هر کسی را که با آنان موافق نبود، کافر می پنداشتند. آنان اصول نرمش، رحمت و عدالت اسلام را نادیده گرفتند، که نتیجه آن فتنه، خونریزی و تفرقه در میان مسلمانان شد.





لشکر دجال نیز همانند لشکر بغدادی احمق خواهند بود

نویسنده: کریم بریال

اللَّهُ جل جلاله دنیا را برای امتحان آفریده و انسان‌ها را در آن مختار ساخته است تا خیر یا شر را برگزینند؛ به عبارت دیگر از لشکر حق حمایت کنند و یا از باطل، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به امروز همواره حق و باطل در کنار هم جریان داشته‌اند.

در یک سو لشکریان حق با فداکاری و تحمل سختی‌ها پیش می‌روند و در سوی دیگر لشکریان باطل گاه به اوج خود می‌رسند و گاه هم ضرب صفر میشوند با این حال هیچ گاه لشکرهای باطل به بطلان خود اعتراف نکرده‌اند بلکه همواره خود را بر حق دانسته و برای گمراهی خود دلایل غیرمنطقی و بی‌شماری ساخته‌اند.

برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ و صحابه کرام حقانیت دین خود را به جهانیان ابلاغ کردند در حالی که ابوجهل، ابولهب و سایر مشرکان نیز خود را بر حق می‌دانستند و به پیامبر و پیروانش اتهام‌های گوناگون می‌زدند، هر دو گروه سرانجام به پیشگاه الهی حاضر شدند اما عقیده ما این است که مسلمانان؛ راستین و بر حق بودند و به بهشت می‌روند، در حالی که مشرکان و باطل‌گرایان هر چقدر هم برای توجیه خود دلیل بیاورند همانند کمونیستان و سیکولاران امروز؛ بازهم محکوم به جهنم هستند.

لشکر حق و باطل در زمان ما:

دینی که ما از ۱۴۰۰ سال پیش از دوران صحابه کرام و تابعین تا به امروز به اجماع امت اسلامی به آن پایبندیم، همان دین حق است که تا روز قیامت باقی خواهد ماند.

خواجه که در ابتدا از صحابه کرام جدا شدند از همان زمان تا کنون در برابر لشکر حق قرار داشته‌اند و اهداف گمراه‌کننده آن‌ها کاملاً آشکار است، عقیده و تفکر آن‌ها این است که چگونه حکومت‌های اسلامی را سرنگون کنند، مسلمانان را به قتل برسانند و به جای شریعت محمدی، قوانینی بسازند که با اسلام حقیقی کاملاً در تضاد است و آن را با زور و خشونت بر مردم تحمیل کنند.

شما چه فکر میکنید، آیا مسلمانان این‌گونه از اسلام فاصله گرفته‌اند؟

آیا واقعاً مسلمانان، علما، مجاهدین، زنان و کودکان آن‌قدر از اسلام دور شده‌اند که این گروه ابتدا آن‌ها را تکفیر می‌کنند سپس قتل عام آن‌ها را واجب و زنان‌شان را بر خود

حلال می‌دانند؟



هرگز چنین نیست! مسلمانان در هر زمان مسلمان هستند و تا روز قیامت نیز مسلمان باقی خواهند ماند، مشکل از طرف خوارج است؛ آن‌ها گروهی گمراه هستند که کفار آن‌ها را تحریک کرده‌اند و تمام امت مسلمه را - نعوذ بالله - گمراه می‌دانند. سرنوشت خوارج و پیروان باطل:

ما به صراحت می‌گوییم که این گروه یک فرقه گمراه و جهنمی است؛ درست همانند کفاری که در برابر صحابه قرار داشتند، ترک عقیده و راه اسلاف خود برای دستیابی به متاع اندک دنیا و پیروی از گروه‌های گمراه مانند داعش خوارج؛ گمراهی محض است که سرانجام گمراهی جهنم خواهد بود.

نباید کسی بگوید که اگر خوارج داعشی بر حق نمی‌بودند پس این قدر پیشرفت نمی‌کردند؟!؟

در آخر الزمان، وقتی دجال ظهور کند پیروان او نیز همین‌گونه افراد بدبخت و گمراه خواهند بود که امروز برخی جاهلان و احمقان به دنبال دجال زمانه یعنی ابوبکر بغدادی هستند. همان‌طور که لشکر دجال به دلیل تعداد زیادش بر حق نیست خوارج نیز هر قدر پیشرفت کنند و جاهلان از آن‌ها حمایت کنند، باز هم گمراه هستند. خوارج، خوارج‌اند و گمراهی آن‌ها آشکار است، هر چند که به ظاهر موفقیت‌هایی داشته باشند.



لشکر نادان

همان‌طور که داعش خوارج به دلیل جهل و گمراهی دشمن امت شدند؛ لشکر دجال نیز از نادان‌ها و فریب‌خورده‌ها تشکیل خواهد شد، لذا؛ برای مؤمنین ضروری است که به علم، استقامت و ارتباط با مجاهدین حقیقی پایبند باشند تا بتوانند در برابر هر فتنه‌ای مقابله کنند.



خلافت جعلی

نویسنده: محب الرحمن مخلص

مسلمانان در خلافت اسلامی آزاد می‌باشند، زیر سایه امنیت و استقلال زندگی خود را سپری مینمایند، اشخاص معزز و محترم مسلمانان (رهبران جهادی، علمای کرام، محدثین، مدرسین و مبلغین) و اموال، فرزندان، شهرها و اماکن مذهبی (مساجد و مدارس) مسلمانان محفوظ می‌باشند، یک مسلمان نه می‌تواند مال مسلمان دیگری را غصب نماید و نه هم می‌تواند به او ضرر برساند!

هدف از خلافت واقعی اسلامی این است که تمام فعالیت‌های آن بخاطر منافع مسلمانان و ضرر کفار باشد اما در اینجا مدعیان دروغین خلافت (داعش) برخلاف آن عمل مینمایند.

عجیب اینجاست که در جایی که حکومت شما (داعش) نفوذی ندارد، نمی‌تواند در میان مردم فیصله‌ی نماید، نمی‌تواند مرزی را محافظت نماید، نمیتواند صدای مظلوم‌ی را بشنود، نمی‌تواند امنیت راهی را تامین نماید، یک دزد و راهزن را نمی‌تواند دستگیر کند؛ در آنجا شما مردم را به خاطر اطاعت نکردن و بیعت نکردن با شما مرتد میدانید در حالیکه حکومت شما وجودی ندارد پس مردم به خاطر شما با کی بیعت کنند؟ و از کی اطاعت نمایند؟ این چه نوع کفر یا ارتداد است؟ در کجای شریعت مصداق این را شما میابید؟

و دیگر اینکه خلافت شما از نظر شما خلافت اسلامی است! در حالیکه در هر گوشه جهان اسلام که یک گروه جهادی مقدم‌تر وجود داشت، ابتدا با آن جنگ را شروع کردید و بر اساس گمان ناقص خود علیه آن گروه جهادی اعلام جهاد کردید! خلافت به خاطر محافظت از شأن و شوکت مسلمانان و محافظت از خون، عزت، مال و ناموس مسلمانان میباشد نه اینکه دشمنی آن با مومنان و مسلمانان باشد.

به حدیث ذیل توجه نمایید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرِّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلَا يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلَا يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ (رواه

مسلم/ رقم الحديث: ۱۸۴۸)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و



نقل می کند که آن حضرت فرمود: هر که بالای امت من خروج نماید، نیک و بد آنها را بزند، به مؤمن آنان اهمیتی ندهد و با کافری که برایش امن داده شده است وفا ننماید؛ من با آن شخص و او با من هیچ نسبت و تعلقى ندارد.

بنابراین، نامیدن چنین (خلافت خودخواه و خودسر را) خلافت علی منهاج النبوة؛ گمراهی بسا آشکار و در تضاد با تاریخ اسلام و نظر جمهور علما است و بیعت با چنین خلافت جعلی در حقیقت شریک شدن در تمام جرایمی است که آنان انجام داده اند.



خلافت داعش؛ برافراشتن پرده فریب!

خلافت خودخوانده داعش تنها یک فریب، دروغ و ابزاری برای گسترش تفرقه در بین امت بود، این خلافت نه بر اساس اصول شرعی بناء شده بود و نه هم شایستگی رهبری امت را داشت، بلکه تنها هدف آن خونریزی، تکفیر و ایجاد اختلاف در صفوف مجاهدین بود.

خلافت حقیقی نه از جهل و افراط بلکه از علم، عدل و رهبری اهل حق بناء می شود.



فرقه های باطل امت

نویسنده: موسی مهاجر

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: "یهودیان به هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، مسیحیان نیز به همین تعداد گروه بندی شده اند و امت من به هفتاد و سه (۷۳) فرقه تقسیم خواهد شد."

اگر سوال شود که آیا شما این فرقه های گمراه را که در حدیث ذکر شده اند، می شناسید؟ امام عبدالرحمن ابن جوزی رحمه الله در پاسخ گفته است که این نکته برای من کاملاً روشن است که صحابه رضی الله عنهم که در جماعت و اتحاد بودند، نخست خوارج این اتحاد را شکستند و تفرقه را در امت ایجاد کردند، سپس معتزله و روافض این جماعت را ترک کردند و گروه های خود را تشکیل دادند و دیدیم که از جماعت جدا شدند.

ما ریشه این فرقه های جدا شده را می شناسیم بلکه دانستیم که هر فرقه که از جماعت جدا شد، در درون خود نیز به گروه های مختلف تقسیم شد. اگرچه ما نامها و مذاهب گمراهانه آنها را به طور دقیق و جداگانه نمی شناسیم، اما برخی از اصول گروه های بدعت گزار را می دانیم که عبارتند از: حرویه، قدریه، جهمیه، مرجیه، رافضه و جبریه (این شش فرقه آشکارتر هستند).

برخی از علما گفته اند که ریشه و اصل بدعت و گمراهی همین شش فرقه هستند، هر یک از این گروه ها دوازده شاخه دارند، بنابراین مجموعاً ۷۲ شاخه می شود که از جماعت جدا شده و به فرقه های مختلف تبدیل شده اند.

امام ابن جوزی رحمه الله می فرماید که قدرت و رحمت شگفت انگیز خداوند در مورد دین اسلام این است که تعداد فرقه های گمراه بسیار زیاد است اما در هر زمان از ابتدای تاریخ تا اکنون، اهل سنت و جماعت به طور فزاینده ای افزایش یافته اند تا جایی که اگر جمعیت اهل سنت و جماعت را ۱۰۰ میلیون نفر در نظر بگیریم، این ۷۲ فرقه حتی به یک میلیون نفر هم نمی رسند و حتی به نیم میلیون نفر هم نمی رسند، احتمالاً به ۱۰۰ هزار نفر هم نمی رسند. این تا زمانی که دین حق خداوند در میان افرادی که به توحید اعتقاد دارند به صورت متواتر ادامه پیدا کند، همانطور که جماعت اهل سنت و جماعت بسیار بزرگ است، دو یا سه قرن بعد فرقه های بدعت گزاران از بین خواهند رفت. (این سخن امام جوزی رحمه الله با توجه به زمان خود است و اکنون برخی از آن



فرقه‌ها دیگر وجود ندارند اما فرقه‌های جدید و گمراهی به وجود آمده‌اند).
 امام ابن جوزی رحمه‌الله در اینجا از شش فرقه یاد شده ۱۲ شاخه از هر فرقه گمراه را ذکر کرده است. نخستین فرقه حرویه است که دوازده شاخه دارد (هر فرقه‌ای از خوارج عقاید گمراهانه متفاوتی دارد) اولین شاخه از آن‌ها ازرقیه است (بانی آن ابوراشد نافع بن ازرق از خوارج بود). این فرقه گمان می‌کرد که جز اعضای خود، هیچ کس دیگر مؤمن نیست و سایر مسلمانان را کافر می‌خواند، حتی در زمان صحابه و تابعین بزرگ نیز چنین سخنان گمراهانه‌ای می‌گفتند. (در حال حاضر شاید گروهی به این نام مشهور نباشد اما این اعتقاد در برخی گروه‌ها وجود دارد که فقط خودشان را مسلمان می‌دانند و اهل قبله را کافر می‌خوانند).

دومین شاخه آن‌ها اباضیه است (بانی آن عبدالله بن اباض بود) که می‌گفتند: اگر کسی عضو فرقه ما باشد او مؤمن است و کسی که از ما خارج شود، منافق است (نه مؤمن است و نه کافر).

سومین شاخه آن‌ها ثعلبیه است (بانی آن ثعلبه بن مشکان بود) که معتقد بودند خداوند نه چیزی را جاری می‌کند و نه چیزی را در تقدیر قرار داده است.

خوارج به حضرت امیرالمؤمنین علی کرم‌الله‌وجهه و یاران ایشان از جمله مهاجرین، انصار، اهل بدر و بسیاری از کسانی که در بیعت رضوان شرکت کرده بودند، کافر می‌خواندند. به خوارج گفته شد که از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم چهل سال نگذشته و حضرت ابوبکر، عمر، عثمان و علی و دیگر صحابه رضی‌الله‌عنهم از نزدیک ترین یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند و زمان متواتر همه آن‌ها را می‌شناسد، آیا شما می‌توانید انکار کنید؟ خوارج گفتند: بدون شک همه به این موضوع آگاه هستند و این مطلب همانند خورشید روشن است که نمی‌توان آن را انکار کرد.

بعد به آن‌ها گفته شد که خداوند در قرآن کریم صحابه کرام رضی‌الله‌عنهم را مؤمنین، صادقین و مفلحون خوانده است. آیا این یاران بزرگ در این دسته قرار ندارند؟ خوارج گفتند: بدون شک آن‌ها زمانی در این گروه بودند؛ بعد از آن ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما در همان راه باقی ماندند اما عثمان و علی رضی‌الله‌عنهما به نظر ما آن راه را تغییر دادند و از این گروه خارج شدند، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم که مطابق زمان خود به آن‌ها بهشت وعده داده بودند، وقتی آن‌ها در حال سابق باقی نماندند، تمام سخنان نیز بی‌اثر شد.

سپس به خوارج پاسخ داده شد که این اشتباه بزرگ شماست، زیرا وقتی که خداوند در تقدیر خود آنان را بهشتی قرار داده است، حکم تقدیر کامل شده است و آیا تغییر در آن



ممکن است؟ خوارج گفتند: ما می‌دانیم که آن‌ها کافر شده‌اند اما ما نمی‌پذیریم که خداوند چیزی مقدر کرده باشد، بلکه ما هیچ تقدیری را نمی‌پذیریم. هر کسی که عمل کند، نتیجه همان می‌شود و ما در مورد تقدیر هیچ چیزی نمی‌دانیم. مترجم می‌گوید: این فرقه‌های بدبخت، اعتقاد متواتر را رها کرده و راه کفر را پیش گرفتند و آن دشمنی که در دل با صحابه بزرگوار رضی الله عنهم داشتند، آن را رها نکردند. **نعود بالله من الضلال**



فرقه‌های باطل؛ علت تفرقه در میان امت

فرقه‌های باطل همیشه با انحراف از روش اصیل اسلام باعث تقسیم، فتنه و تضعیف امت شده‌اند. خوارج، رافضی‌ها و دیگر گروه‌های گمراه نشان می‌دهند که آن‌ها تعالیم اسلام را کنار گذاشته و نظریات باطل خود را پذیرفته‌اند، علیه مسلمانان شمشیر کشیده و امت را برای دشمنان به آسانی هدف قرار داده‌اند، این فرقه‌ها همیشه در تلاش بوده‌اند تا وحدت امت را آسیب برسانند و در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کنند.



فصل سوم



مقالات دینی و جهادی





تصوف، مسیر کوتاه رسیدن به خداوند

نویسنده: قلب الاسد الافغانی

از آنجائی که توسط برخی از حلقه‌های مغرض و نادان به مسلمانان به‌ویژه افغان‌ها چنین فهمانده شده است که تصوف در اسلام بدعت و پدیده ایجاد شده است؛ لازم دانستم چیزی بنویسیم تا شک و شبهه ما برطرف شود.

در ابتدا اجازه دهید تصوف را تعریف کنم؛ شیخ زروق در صفحه دوم قواعد التصوف می‌گوید: برای تصوف بیش از دو هزار تعریف و تفسیر نقل شده است، اما در اینجا فقط یک تعریف را نقل می‌کنیم تا مقاله طولانی نشود.

قَالَ الْقَاضِي شَيْخُ الْإِسْلَامِ زَكَرِيَّا الْأَنْصَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى: (التَّصَوُّفُ عِلْمٌ تُعْرَفُ بِهِ أَحْوَالُ تَرْكِيَةِ النَّفْسِ، وَتَصْفِيَةِ الْأَخْلَاقِ وَتَعْمِيرِ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ لِنَيْلِ السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ) "الرسالة القشيرية" ص ۷.

یعنی تصوف علم و دانشی است که توسط آن تزکیه نفوس، تصفیه اخلاق و تشکیل ساختارهای ظاهری و باطنی شناخته می‌شود؛ تا سعادت ابدی را به انسان هدیه کند. در قدم دوم به اعتراضی بر می‌گردیم که عده‌ای می‌پرسند چرا در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تصوف وجود نداشت؟

پاسخ: اگر اسم تصوف در آن زمان نبود اما عرفان عملی واقعاً وجود داشته است زیرا مقصد ما از تصوف، تقلید از پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد و شما هرگز نمی‌توانید جایی را نشان دهید که صحابه از پیامبر پیروی نکرده باشند.

مثال صحابه مانند یک عربی که زبان عربی را می‌داند، می‌باشد، چنین فردی چه نیازی به نحو و صرف دارد؟ و مثال ما مانند عجمی است که زبان عربی می‌خواند؛ قطعاً باید صرف و نحو را یاد بگیرد تا هر کلمه عربی را صحیح و در جای خود یاد گیرد.

حالا به تاریخ تصوف نگاهی خواهیم انداخت.

امام حافظ سید محمد صدیق الغماوی درباره تصوف می‌فرماید: تصوف با وحی آسمانی از جانب خداوند متعال به وجود آمده است؛ هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و اسلام، ایمان و احسان را برای‌شان توضیح داد، در اینجا منظور از احسان علم تصوف بود، از همین‌رو در باب احسان فرمود:

«ان تعبدالله كأنك تراه» یعنی خداوند متعال را چنان عبادت کنید که گویا او را



مشاهده می‌کنید و این کار جز تصوف و عرفان چیز دیگری نیست.
 أخرجه الإمام مسلم في صحيحه في كتاب الإيمان عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه
 و نیز می‌افزاید: تصوف یکی از ارکان سه‌گانه دین است؛ پس هر کسی که از تصوف
 دور باشد دین او ناقص است، زیرا یک رکن دین را تکمیل نکرده است.
 "الانتصار لطريق الصوفية" ص ۶ للمحدث محمد صديق الغماري
 بسیاری از اقوال دیگر نیز وجود دارند، بحث دیگر را جع به اهمیت تصوف خواهد بود.
 در مورد اهمیت تصوف اقوال زیادی وجود دارد که؛

أولاً: قَالَ الْإِمَامُ جَلَالُ الدِّينِ السُّيُوطِيُّ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى: أَمَّا عِلْمُ الْقَلْبِ وَمَعْرِفَةُ أَمْرَاهِ مِنْ
 الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ وَنَحْوِهَا، فَقَالَ الْغَزَالِيُّ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى: إِنَّهَا فَرَضٌ عَيْنٍ.
 (الأشباه والنظائر" للسُّيُوطِيُّ ص ۵۰۴)

ترجمه: امام جلال‌الدین سیوطی رحمه‌الله می‌فرماید: شناختن قلب و امراض آن مانند
 حسد، ریا، عُجب و در این مورد امام غزالی می‌فرماید: فرض عین است.

دوماً: قَالَ حُجَّةُ الْإِسْلَامِ الْإِمَامُ الْغَزَالِيُّ: الدُّخُولُ مَعَ الصُّوفِيَّةِ فَرَضٌ عَيْنٍ، إِذْ لَا يَخْلُو أَحَدٌ
 مِنْ عَيْبٍ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ. (النصرة النبوية على هامش شرح الرائية
 للفاسي ص ۲۶)

ترجمه: پیوستن به کاروان تصوف و عرفان فرض عین است زیرا جز پیامبران کسی از
 عیب پاک نیست.

به‌همین روش اقوال، احادیث و آیات بسیاری وجود دارد که اهمیت تصوف را نشان می
 دهد، اما ما به این موارد اکتفا می‌کنیم.





زمستان؛ فصل عبادت و ایثار

نویسنده: حسان مجاهد

رسول الله ﷺ فرمودند: روزه گرفتن در زمستان غنیمتی سرد است. [احمد و ترمذی]

"سرد" به این معناست که سختی تشنگی، گرما و مشقت را به همراه ندارد، سلف صالحین از فرارسیدن فصل زمستان خوشحال می شدند و در این ایام بیشتر به عبادت می پرداختند.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: زمستان بهترین غنیمت برای عبادت گذاران است. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما می فرماید: به زمستان خوش آمد می گوئیم چرا که در این فصل برکتها نازل می شوند، شبها برای عبادت طولانی اند و روزها برای روزه گرفتن کوتاه.

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه در زمان وفات اشک می ریخت و می فرمود: برای شب های طولانی زمستان گریه می کنم.

حضرت عبید بن عمیر رحمه الله می گفت: ای اهل قرآن! شبهای زمستان برای قرائت قرآن طولانی شده اند، پس قرآن تلاوت کنید و روزها کوتاه اند پس روزه بگیرید! در فصل زمستان باید به این عبادات توجه کرد:

۱- نماز شب ۲- روزه روز ۳- نماز صبح به جماعت ۴- وضو گرفتن با آب سرد ۵- رفتن به مسجد در هوای سرد و شب تاریک ۶- یادآوری نعمت های خداوند همچون نعمت لباس، گرمای خانه، باران و برف ۷- اندیشیدن در قدرت خداوند مانند هوای سرد، رعد و برق و... زیرا این کارها فضیلت بسیاری دارند.

کمک به نیازمندان:

خداوند در قرآن کریم ایثار را از صفات مؤمنان یاد کرده است، ایثار یعنی دیگران را بر خود ترجیح دادن و به آنان کمک کردن، ایثار از ویژگی های برجسته صحابه بود، مهاجرین زمانی به مدینه رسیدند که چیزی نداشتند اما انصار آنان را در خانه های خود جای دادند و با ایشان همکاری کردند حتی در لحظات مرگ نیز یار و همراه خود را فراموش نمی کردند.

در یکی از حوادث حضرت حارث، عکرمه و عیاش (رضی الله عنهم) هر سه مجروح بر زمین افتاده بودند و از شدت تشنگی آب طلب می کردند، وقتی سقای آب آمد اول به حارث آب داد اما او با دیدن تشنگی عکرمه آب را به او داد، عکرمه نیز با دیدن حال



عیاش آب را به او واگذار کرد، اما عیاش در همان حال شهید شد، زمانی که سقا بازگشت دید که حارث و عکرمة نیز هر دو شهید شده‌اند. **(انا لله وانا اليه راجعون)** در فصل زمستان بسیاری از نیازمندان با مشکلات فراوانی روبرو هستند باید به حال آنان توجه ویژه کرد و با تأمین مواد غذایی، وسایل گرمایشی و سایر ضروریات زندگی از آنان حمایت نمود زیرا اسلام به مؤمنان توصیه می‌کند که حتی آبگوشت خود را بیشتر کنند تا همسایه‌شان نیز از آن بهره‌مند شود. [حدیث] پس تنها به فکر خود نباشید بلکه به فکر نیازمندان و یخ‌زدگان اطراف خود نیز باشید.



فصل زمستان: فرصتی گرانبها برای مؤمن

امام ابن رجب حنبلی رحمه الله می‌فرماید:

"الشتاء ربيع المؤمن، قصر نهاره فصامه، وطال ليله فقامه."

(لطائف المعارف، ص ۲۷۶)

ترجمه: فصل زمستان برای مؤمن فرصتی خاص برای عبادت است.

به دلیل کوتاهی روزها؛ روزه گرفتن آسان می‌شود، و به علت طولانی بودن شب‌ها؛ قیام شب یا تهجد خواندن نیز آسان می‌شود. به همین دلیل علمای کرام فصل زمستان را برای مؤمن به "بهار" تشبیه کرده‌اند، زیرا فصل بهار زمان رشد گیاهان است و همان طور که فصل بهار موجب رشد و شکوفایی گیاهان می‌شود، فصل زمستان نیز زمان رشد و شکوفایی عبادت برای مؤمن است.





چرا در نماز ما خشوع نیست؟

نویسنده: الیاس عمر

اکثر افراد جامعه را می‌بینیم که در نماز و سایر عبادات شان اثری از خشوع نیست، چرا؟

دلیل اصلی و عمومی اینست که ما ثبات و استقامت نداریم. هر کاری با استقامت به نتیجه می‌رسد و هر عملی که بدون استقامت باشد، حتماً ناقص می‌ماند. به همین دلیل برخی از مسلمانان ابتدا با خشوع و تواضع فراوان نماز را شروع می‌کنند اما استقامتشان فقط به اندازه یک یا دو رکعت است و پس از آن دچار عجله می‌شوند. همچنین برخی دیگر فقط چند روز استقامت دارند و بعد دوباره به همان حالت قبلی نماز می‌خوانند.

بیائید! تا در چند کلمه کوتاه عواملی را که باعث خشوع در نماز می‌شوند، بنویسیم:

۱- خشوع در وضو؛

یکی از عواملی که خشوع در نماز را تسهیل می‌کند، خشوع و آمادگی در وضو است. اگر وضو را ناقص انجام دهیم، طبیعی است که تمرکز و توجه مان در نماز به درستی جمع نمی‌شود.

۲- نشستن با کسانی که در نماز خشوع دارند؛

از آنجا که انسان‌ها تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند، یکی از مؤثرترین عوامل برای خشوع در نماز اینست که در زمان نماز با کسانی که با آرامش و اطمینان نماز می‌خوانند، حاضر باشیم. اگر در روز اول این کار را نکردیم، در روز دوم حتماً تمایل به آموختن این عادت خواهیم داشت. و کسانی که در نماز در برابر یکدیگر رقابت می‌کنند، قطعاً تأثیر آن‌ها بر ما هم خواهد بود.

۳- تفکر در معانی نماز؛

این نیز یکی از عوامل مؤثر است که به ما کمک می‌کند تا خشوع در نماز پیدا کنیم. تا زمانی که معنای نماز را درک نکنیم، چگونه ممکن است خشوع پیدا کنیم؟ چگونه متوجه خواهیم شد که در حال یادآوری وعده خداوند هستیم یا وعید؟ آیا در اینجا به خاطر رحمت خداوند امید داریم یا به خاطر ذکر عذاب او ترس داریم؟

۴- اصلاح نفس در زندگی روزمره؛

اگر به دقت فکر کنیم هر عملی که در طول روز انجام می‌دهیم، تأثیر زیادی بر



عبادات ما به ویژه نماز دارد. طبیعی است که کسی که تمام روز در گناه باشد، نفس انسانی اش نمی تواند عبادتی را با تمرکز و توجه کامل انجام دهد.

۵- **حیا:** اگر فکر کنیم که خداوند با این عظمتی که دارد، به ما اجازه می دهد که با تلاوت آیات کلام وی صحبت کنیم اما در حضور او نیز افکار دنیوی را دنبال کنیم، واقعاً برای نفس سالم احساس حیا ایجاد می شود و تلاش خواهد کرد که توجه و تمرکز خود را در نماز جمع کند.



امام غزالی رحمه الله در مورد خشوع می فرمایند:

"الخشوع هو حضور القلب، فيكون في ذلك تعظيم الله تعالى
وتواضع العبد فيبيدي هذا التواضع في جوارحه، فيكون العبد
خاشعاً بقلبه وجوارحه، فيسمو بذلك في عبادته-"
(احياء علوم الدين)

ترجمه: خشوع سکون دل است که در آن تأثیر کامل عظمت خداوند وجود دارد، و بنده با تمام حالات جسمی و روحی خود این عظمت را نشان می دهد. هنگامی که انسان در برابر پروردگار خود فروتنی و انکسار کامل نشان می دهد، هر عملش به اوج عبادت می رسد و اثرات آن به شکل روحانیت و آرامش بیشتر آشکار می شود.





داستان ایمان افزای ازدواج یک صحابه

نویسنده: ایمان وردگ

حضرت سهل بن سعد رضی الله عنه می فرماید: زنی به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! خود را به شما می سپارم، هر تصمیمی که در مورد من بگیری، آن را قبول دارم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم سرش را پایین انداخت و زن در همان جا نشست.

یک صحابی برخاست و گفت: ای رسول خدا! اگر شما نیازی به این زن ندارید، من آماده‌ام که او را به ازدواج خود درآورم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پاسخ داد: آیا چیزی برای مهریه این زن داری؟ او گفت: به خدا قسم ای رسول خدا! هیچ چیزی برای مهریه ندارم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: برو از بستگان و نزدیکان خود کمک بخواه، شاید چیزی به دست آوری. آن صحابه رفت. وقتی برگشت گفت: ای رسول خدا! به خدا قسم هیچ چیزی پیدا نکردم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: برو! حتی اگر یک حلقه آهنی پیدا کنی، همان هم کافی است.

صحابی دوباره رفت و پس از مدتی برگشت و گفت: ای رسول خدا! حلقه آهنی نیافتم، اما این پارچه (لنگ) را دارم و آماده‌ام که آن را نصف کنم، نیمه‌اش را برای مهریه بدهم و نیمه‌اش را خود نگه دارم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در پاسخ فرمودند: این پارچه چه فایده‌ای دارد؟ اگر آن را تو بپوشی، چیزی برای زن باقی نمی ماند، و اگر او بپوشد، هیچ چیزی برای تو نمی ماند. صحابه که فقیر بود، از شنیدن این سخنان ناامید شد و مدت زیادی سکوت کرد، سپس به راه افتاد.

وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم دید که آن صحابه برگشته و از پیش او می رود، فرمود: بروید او را بیاورید! زمانی که او برگشت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم از او پرسید: کدام سوره‌های قرآن را حفظ کرده‌ای؟ آن صحابه گفت: فلان سوره‌ها. او یکی یکی سوره‌هایی را که حفظ کرده بود، ذکر کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند: برو! به همین قرآن که یاد گرفته‌ای، این زن را به تو به ازدواج درآوردم. برو و قرآن را به او نیز یاد بده.



نماز تهجد پیامبر صلی الله علیه وسلم

نویسنده: حامد افغان

حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می کند: یک شب من با پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نماز تهجد خواندم. ایشان سوره بقره را در نماز شروع کردند، در دل گفتم که وقتی صد آیه را تکمیل نماید به رکوع خواهد رفت، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم صد آیه خواند و ادامه دادند.

فکر کردم که ایشان پس از اتمام سوره رکوع خواهد کرد اما همچنان ادامه می دادند؛ وقتی تمام سوره را خواندند به خواندن سوره نساء پرداختند و آن را نیز تمام کردند. بعد از آن سوره آل عمران را شروع کردند و آن را هم به پایان رساندند. تلاوت ایشان به آرامی و با تدبر بود؛ در هر آیه ای که ذکر تسبیح وجود داشت، تسبیح می گفتند، و اگر آیه ای مربوط به سؤال بود، سؤال می کردند. در آیه هایی که مربوط به پناه بردن به خداوند بود، پناه می بردند.

سپس به رکوع رفتند و در رکوع گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، رکوع ایشان تقریباً به اندازه قیام طول کشید. سپس فرمودند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و مدت زیادی ایستادند، تقریباً به اندازه رکوع ایستاده بود، سپس سجده کردند و در سجده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، و مدت زمان سجده ایشان هم تقریباً به اندازه قیام بود.

قال حذيفة بن اليمان - رضي الله عنهما -: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّيَ بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النَّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مَتْرَسَلًا، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ»؛ رواه مسلم.

این سه سوره (بقره، نساء و آل عمران) تقریباً پنج جزء و ۶۶۲ آیه می شوند. در حدیث لفظ مترسلاً آمده است یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم تلاوت خود را با تدبر و آرامش انجام می دادند؛ در هر آیه ای که به ذکر عذاب، جهنم یا فریب شیطان اشاره می شد، به خداوند پناه می بردند.



در حدیث همچنین ذکر شده است که رکوع، قیام و سجده ایشان تقریباً به اندازه قیام طول می کشید. این فقط تفصیل یک رکعت نماز وی است. اگر تخمیناً حساب کنیم دو رکعت چند ساعت وقت را در بر می گیرد.

این جزئیات نماز پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم است که خداوند به او فرمود:

«قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر» یعنی خداوند همه گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است. در روایت آمده است که به خاطر طولانی بودن قیام، پاهای پیامبر صلی الله علیه و سلم متورم می شدند. کسی به ایشان گفت: «خداوند همه گناهان تو را بخشیده است، پس چرا اینقدر خود را به زحمت می اندازی؟» پیامبر صلی الله علیه و سلم پاسخ داد: «آیا نمی خواهم بنده ای شکرگزار باشم؟»

اگر کسی حقیقتاً این حالت عبادت و تهجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را مشاهده کند، باید از کسالت و تنبلی خود شرمندة شود. خداوند ما را اصلاح کرده و توفیق عبادت و تقرب به خود را به ما عطا فرماید.



اللهم اجعلنا من الذين يحرصون على إقامة الصلاة كما أقامها نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، واجعلنا من أهل الخشوع والخضوع في صلاتنا، وارزقنا توفيقها في جميع أوقاتنا، واجعل قلوبنا مملوءة بحبك، وطاعتك، وعبادتك، ووفقنا لتحقيق ما يرضيك في صلاتنا كما رضي قلب نبيك صلى الله عليه وسلم. اللهم اجعلها لنا نوراً، وزيادةً في قربك، وسبباً في رحمتك وغفرانك، واجعلنا من الذين يعمرون بيوتنا بذكرك، ويسيرون على درب نبيك الكريم. آمين يا أرحم الراحمين.



نماز تهجد پیامبر صلی الله علیه وسلم

نویسنده: حامد افغان

حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می کند: یک شب من با پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نماز تهجد خواندم. ایشان سوره بقره را در نماز شروع کردند، در دل گفتم که وقتی صد آیه را تکمیل نماید به رکوع خواهد رفت، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم صد آیه خواند و ادامه دادند.

فکر کردم که ایشان پس از اتمام سوره رکوع خواهد کرد اما همچنان ادامه می دادند؛ وقتی تمام سوره را خواندند به خواندن سوره نساء پرداختند و آن را نیز تمام کردند. بعد از آن سوره آل عمران را شروع کردند و آن را هم به پایان رساندند. تلاوت ایشان به آرامی و با تدبیر بود؛ در هر آیه ای که ذکر تسبیح وجود داشت، تسبیح می گفتند، و اگر آیه ای مربوط به سؤال بود، سؤال می کردند. در آیه هایی که مربوط به پناه بردن به خداوند بود، پناه می بردند.

سپس به رکوع رفتند و در رکوع گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، رکوع ایشان تقریباً به اندازه قیام طول کشید. سپس فرمودند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و مدت زیادی ایستادند، تقریباً به اندازه رکوع ایستاده بود، سپس سجده کردند و در سجده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، و مدت زمان سجده ایشان هم تقریباً به اندازه قیام بود.

قال حذيفة بن اليمان - رضي الله عنهما - : «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّيُ بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَفْرَأُ مَتْرَسَلًا، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ»؛ رواه مسلم.

این سه سوره (بقره، نساء و آل عمران) تقریباً پنج جزء و ۶۶۲ آیه می شوند. در حدیث لفظ مترسلاً آمده است یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم تلاوت خود را با تدبیر و آرامش انجام می دادند؛ در هر آیه ای که به ذکر عذاب، جهنم یا فریب شیطان اشاره می شد، به



خداوند پناه می‌بردند.

در حدیث همچنین ذکر شده است که رکوع، قیام و سجده ایشان تقریباً به اندازه قیام طول می‌کشید. این فقط تفصیل یک رکعت نماز وی است. اگر تخمیناً حساب کنیم دو رکعت چند ساعت وقت را در بر می‌گیرد.

این جزئیات نماز پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم است که خداوند به او فرمود: «قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر» یعنی خداوند همه گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است. در روایت آمده است که به خاطر طولانی بودن قیام، پاهای پیامبر صلی الله علیه و سلم متورم می‌شدند. کسی به ایشان گفت: «خداوند همه گناهان تو را بخشیده است، پس چرا اینقدر خود را به زحمت می‌اندازی؟» پیامبر صلی الله علیه و سلم پاسخ داد: «آیا نمی‌خواهم بنده‌ای شکرگزار باشم؟»

اگر کسی حقیقتاً این حالت عبادت و تهجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را مشاهده کند، باید از کسالت و تنبلی خود شرم‌منده شود. خداوند ما را اصلاح کرده و توفیق عبادت و تقرب به خود را به ما عطا فرماید.



اللهم اجعلنا من الذين يحرسون على إقامة الصلاة كما أقامها نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، واجعلنا من أهل الخشوع والخضوع في صلاتنا، وارزقنا توفيقها في جميع أوقاتنا، واجعل قلوبنا مملوءة بحبك، وطاعتك، وعبادتك، ووقفنا لتحقيق ما يرضيك في صلاتنا كما رضي قلب نبيك صلى الله عليه وسلم. اللهم اجعلها لنا نوراً، وزيادةً في قربك، وسبباً في رحمتك وغفرانك، واجعلنا من الذين يعمرون بيوتنا بذكرك، ويسبرون على درب نبيك الكريم. آمين يا أرحم الراحمين.



فصل چهارم



مقالات سیاسی و اجتماعی





اطلاعات درباره توافق مخفی میان شبه‌نظامیان ایرانی و داعش

نویسنده: اداره المرصاد

اداره دیده‌بان حقوق بشر سوریه در گزارشی ویژه اطلاعاتی درباره یک توافق مخفی میان داعشیان، رژیم بشار اسد، و شبه‌نظامیان ایرانی در سوریه منتشر کرده است. طبق این گزارش در سوریه توافقی میان داعشیان و شبه‌نظامیان ایرانی صورت گرفته بود که بر اساس آن داعش به پوسته‌ها و کاروان‌های این شبه‌نظامیان حمله نمی‌کرد و در مقابل گروه‌های تحت حمایت ایران اطلاعات استخباراتی، مسیرهای عبور به مناطق دیگر و تسلیحات را در اختیار داعش قرار می‌دادند.

در این گزارش آمده است که در جنوری ۲۰۲۲ اطلاعات مربوط به مختصات زندان غویران و جزئیات محرمانه دیگر، برای اجرای حمله به این زندان توسط سازمان استخباراتی ایران به داعشیان ارائه شده بود.

آغاز روابط:

در اپریل ۲۰۲۱ رهبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران پیامی به زبان فارسی برای یکی از گروه‌های وابسته به خود در سوریه ارسال کرد و به خاطر منافع مشترک خواستار مذاکره از طریق رهبران قبیله‌ای با داعشیان شد.

برای اجرای این دستور جنرال احمد ابراهیم الخلیل قومندان استخبارات نظامی دیرالزور از یکی از رهبران قبیله‌ای در حماة به نام شیخ علی احمد العموری خواست که به دیرالزور برو و با استفاده از نفوذ خود مقدمات دیدار میان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و داعش را فراهم کند، العموری پیش از این نیز جلساتی میان داعش و شبه‌نظامیان ایرانی را ترتیب داده بود.

ده روز بعد در ۳ مه ۲۰۲۱ العموری به یکی از همراهان نظامی خود گفت که داعش با برگزاری ملاقاتی در تاریخ ۲۰ می در منطقه کباجب و سخنه موافقت کرده است.

در تاریخ مذکور جلسه دایر شد، در این جلسه که با حضور قومندان استخبارات نظامی دیرالزور برگزار شد نماینده سپاه پاسداران با نام حاجی دهقان و نماینده داعش با نام ابو البراء شرکت داشتند.

در این دیدار حاجی دهقان از داعشیان خواست در دیرالزور و مناطق اطراف آن به شبه‌نظامیان ایرانی حمله نکنند در مقابل ایران متعهد شد که تسلیحات، مهمات، و مسیرهای امن را برای عبور داعش به مناطق تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه



فراهم کند. سه هفته بعد در ۹ جون ۲۰۲۱ جلسه دیگری میان نیروهای ایرانی و داعشیان برگزار شد، در این جلسه ابو البراء به نمایندگی از داعشیان شرط اساسی داعش را مطرح کرد که عبارت از ارائه اطلاعات کامل درباره زندان غویران بود، ایران تمام خواسته‌های داعش را پذیرفت و ابو البراء از ایرانیان نیز خواست تا ضمانت نمایند که در مسیر دسترسی به زندان مذکور هیچ مشکلی ایجاد نشود و ایرانیان نیز پذیرفتند.

قابل یادآوری است که زندان غویران تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه بود و در آن زمان حدود ۳۵۰۰ داعشی در آن نگهداری می‌شدند که طی مدت کمی همه اطلاعات مربوط به زندان مذکور و مناطق اطراف آن توسط نیروهای ایرانی به داعش سپرده شد و داعشیان مدتی بعد از طریق ساحه نهر خابور به زندان غویران رسیدند و از پوسته‌های نیروهای کردی به آسانی گذشتند، آنان یک شب قبل از عملیات در ساحه‌یی که تحت کنترل شبه‌نظامیان ایرانی بود باهم جمع شدند و موتر بمی که در این عملیات استفاده شده بود نیز از همین راه عبور نموده بود.

در ۲۰ جنوری ۲۰۲۲ داعشیان با استفاده از اطلاعات ارائه شده توسط ایران حمله خود را به زندان غویران آغاز کردند که این حمله تا ۳۰ جنوری ادامه داشت که طبق گزارش‌های دیده‌بان حقوق بشر تعداد زیادی از داعشیان با همکاری شبه‌نظامیان ایرانی از زندان فرار کردند.

کاهش حملات به شبه‌نظامیان ایرانی:

اداره دیده‌بان حقوق بشر سوریه اعلام کرده است که از اواسط سال ۲۰۲۱ (از زمانیکه داعش با شبه‌نظامیان ایرانی توافق نمودند) حملات داعش به شبه‌نظامیان ایرانی به طور قابل توجهی کاهش یافته است که مجله رسمی داعشیان بنام النبأ نیز به کاهش قابل توجهی اشاره نموده است.

طبق گزارش‌ها در سال ۲۰۲۲ م داعش بیش از ۲۰۰ عملیات در مناطق تحت کنترل نیروهای کرد انجام داده است اما در مناطق صحرای سوریه تنها نزدیک به ۱۰۰ عملیات صورت گرفته که از این جمله فقط شش حمله مستقیماً شبه‌نظامیان ایرانی را هدف قرار داده است و بس، این شش عملیات هم شاید توسط عده‌ای داعشیان مسلح خودسرانه صورت گرفته باشد و یا نیز به خاطری انجام داده شده باشد که داعشیان عام بدگمانی و سرکشی نکنند.

داعش همه مخالفان خود را که به نوعی از انواع نظر به مصلحت و یا ضرورت با دشمن مذاکره نموده باشند تکفیر می‌کند در حالیکه خودش نه تنها مذاکره با کسانی



میکنند که از نظرش مرتد هستند بلکه از آنها کمک نیز دریافت کرده و با آنان توافقاتی برای توقف جنگ امضا می‌کند.
داعش ازین پیش نیز با رژیم سوریه موافقاتی انجام داده است که المرصاد در آیندهء نزدیک گزارش‌های ویژه‌ای درباره آن منتشر خواهد کرد.



داعش خوارج؛ در افغانستان نابود، در پاکستان پناه!

عملیات مؤثر امارت اسلامی در افغانستان باعث از بین رفتن شبکه داعش شد اما عناصر باقی مانده آن اکنون در پاکستان به ویژه در بلوچستان و دیگر مناطق مرزی پناه گرفته‌اند. حکومت افغانستان بارها شواهدی ارائه کرده است که نشان می‌دهد داعش از حمایت نیروهای خارجی برخوردار است و اکنون این وضعیت در پاکستان نیز در حال تکرار است.

دکتر نسیم بلوچ رئیس حرکت ملی بلوچ می‌گوید:

"در بلوچستان کمپ‌های سازمان تروریستی بین‌المللی داعش فعال هستند و با نظارت و حمایت مستقیم ارتش پاکستان فعالیت می‌کنند."

تمامی این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که داعش تنها یک گروه خودساخته نیست؛ بلکه ابزاری است که تحت حمایت نیروهای خاص به کار گرفته می‌شود، امت مسلمه باید در برابر این فتنه آگاهی کامل پیدا کند و برای ریشه‌کن کردن آن هر نوع اقدامی که لازم باشد انجام دهد.





تصاحب واخان، روابط زمینی با هند و اظهارات کودکانه‌ی !جان اچکزی و خواجه آصف



نویسنده: قاری عبدالرشید مومند

در طی چند روز گذشته در حالی که پاکستان نتوانسته است از حملات در کشور خود جلوگیری کند، فوجش حامیان، دستگاه‌های تبلیغاتی و مبلغان رسانه‌ای خود را در شبکه‌های اجتماعی دوباره فعال کرده است.

به شهادت رساندن اطفال بی‌گناه در بمباران پکتیکا و خوست بر خلاف تمام موازین اسلامی و قانونی و سپس از فیلم‌های جعلی در این باره گرفته تا توثیقه‌های جان اچکزی، مواردی می‌باشند که می‌توان در مورد آن گفت حاکمان رژیم پاکستان همواره با چنین اقدامات ناسنجیده‌ی خود جهان و ساکنان منطقه را به خود خندانده است.

به نظر می‌رسد جان اچکزی، وزیر اطلاعات بلوچستان هوش و حواس خود را از دست داده و پشت افغانستان را گرفته است؛ گاهی مسئولیت حمله در وزیرستان و سایر مناطق پاکستان را به طالبان نسبت می‌دهد، گاهی ادعای دروغین هدف قرار دادن قوماندانان تحریک طالبان پاکستان را در بمباران‌های پکتیکا و خوست سر می‌دهد و گاهی با گستاخی فراوان در مورد تسخیر واخان اظهارات احمقانه و کودکانه می‌کند.

اول از همه باید در این مورد متوجه باشد تا زمانی که فقط ده افغان به‌طور شمارزنده باشند واخان که به جای خود، حتی نمی‌تواند یک وجب زمین در افغانستان را تصاحب کند. این سخنان، هوایی نیستند بلکه شما می‌توانید از افرادی که همیشه جهت طلب‌وام یا خیریه به آن‌ها مراجعه می‌کنید، در مورد این حقیقت تلخ و واضح معومات بگیرید.

از سوی دیگر خواجه آصف، وزیر دفاع پاکستان که وظیفه اساسی و قانونی او دفاع از کشورش می‌باشد و باید به آن توجه کند، شروع به صحبت از خط تجاری کرده است که کاری بسیار مضحک و احمقانه است که باید وزیر یک کشور یا دولت از آن خودداری کند. آن‌ها باید این مورد را نیز درک کنند که افغانستان آن قدر که شما فکر می‌کنید به پاکستان تکیه ندارد.

اگر شما به فکر توقف کمک‌های هند یا تجارت او با ما هستید، به نفع ما خواهد بود زیرا تجارت و مبادلات خود را از طریق بندر چابهار افزایش خواهیم داد. **ان شاء الله**



نکته دوم اینکه اگر شما اینقدر قوی و قدرتمند هستید چرا می‌خواهید فقط مسیر هند را مسدود کنید؟ با دست و دل باز جرأت کنید و بگوئید که پاکستان تمام روابط تجاری همه‌جانبه خود را با افغانستان قطع می‌کند، اما همه می‌دانند که شما هرگز این کار را نخواهید کرد زیرا شما هم می‌دانید که در این کار شما از ما بیشتر ضرر می‌کنید.

شاید به خاطر داشته باشید که حافظ انس حقانی چند روز قبل از فتح کابل در مشاعره‌ای خطاب به ادارات سابق افغانستان گفت که هرگز چنین سخنانی نگوئید که بعداً پشیمان شوید.

من نیز با این کلمات کوتاه به شما می‌گویم که اگر ما ضعیف هستیم پس شما هم آنقدر که در "مطالعه پاکستان" نوشته‌اید قدرتمند و قوی نیستید، پس اول فکر کنید، سپس وزن کنید و بعد در مورد آن صحبت کنید.

در پایان برای تمام مردم پاکستان که ملت افغانستان را دوست دارند و به حکومت اسلامی ما به عنوان مسلمان احترام می‌گذارند، پیام دارم که بر اساس اخوت اسلامی همسایه‌گان نیک و خوبی باشند و به رژیم خود نیز در این مورد قناعت دهند.

حاکمان و مقامات دولت نیز در ابتدا باید اشتباهات و سیاست‌های نادرست خود را اصلاح کنند، راجع به امنیت و امان جدیت نشان دهند، از اظهارات کودکانه و غیرمسئولانه پرهیز کنند و روابط مثبت خود با افغانستان را حفظ کنند، در این کار خیر هر دو کشور می‌باشد.

واخان؛ رمز شناسایی افغانستان

افغانستان تنها یک سرزمین خشک نیست، بلکه نماینده وجدان امت مسلمه است. واخان بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است که هیچ نیروی خارجی یا توطئه‌ای نمی‌تواند درباره آن سوالی مطرح کند، تسویه حساب بر سر حاکمیت افغانستان ممکن نیست و حفاظت از مرزهای آن تقاضای غیرت و ایمان هر افغان است. افغانستان همیشه آزاد بوده، آزاد است و آزاد خواهد ماند!





در دفاع از امت

نویسنده: عزیزالدین مصنف

وزیر دفاع که وظیفه کمیسیون امنیتی و تصفیوی را نیز بر عهده دارد، به حضور مردم حاضر می‌شود، خبرنگاران جمع‌شده در مرکز رسانه‌ها منتظر خوش‌خبری‌های جدیدی هستند، هریک تلاش دارد که نخستین مروارید زبان رهبر جوان را من بازتاب دهم.

سپه‌سالار به عنوان نماینده ملت خود در مقابل امت صحبت می‌کند، این یک مرحله سرنوشت‌ساز است، آنچه دیده می‌شد اکنون باید به زبان خوانده شود، از پیشرفت ارتش‌های دلیر یادآوری شود، دست‌آورده‌های قهرمانان گم‌نام چیستند؟ چگونه امانت باقی مانده از خون شهدا را نگهداری کنیم؟ کلیدهای پایداری این نظام چیست؟ چگونه می‌توان حق امت را از جانب خود ادا کرد؟ و عالی‌ترین اهداف امارت چه زمانی محقق می‌شود؟

سپه‌سالار جوان بعد از حمد و شکر خداوند متعال به اختصار به مراحل آزادسازی کامل کشور از اشغال آمریکا می‌پردازد و درباره اهداف آینده می‌گوید: ما به کمال جدیت از کشورهایی که عناصر شرور خارجی از طریق آن‌ها وارد افغانستان می‌شوند، می‌خواهیم که مرزهای زمینی و هوایی خود را به طور جدی کنترل کنند و از ورود عناصر شرور از طریق آن‌ها به افغانستان جلوگیری کنند.

تاجیکستان و پاکستان مخاطبین ویژه شان بودند که اگر این دو کشور در اقدامات خود تجدید نظر نکنند دور نیست که به سرنوشت اریابان خود دچار شوند.

پس از استقرار نظام اسلامی انواع فتنه‌ها و فتنه‌جویان با خاک یکسان شده‌اند، آدم ربایی و عناصر مشمول آن از بین رفته است، فساد و جرئت فساد مردود شده است، بر اساس فرمان ویژه امیرالمؤمنین حفظه‌الله کشت و تولید مواد مخدر به صفر رسیده است، استفاده‌کنندگان مواد مخدر در مراحل مختلف به اساس یک سیستم ویژه تداوی می‌شوند، بعد از اعلام عضو به کسی سخن تنیدی گفته نشده در وهیچکس جرئت‌ش را ندارد، مدارس اعداد گاه و بی‌گاه جوانان فداکار را با روحیه دفاع از نظام اسلامی به جامعه تقدیم می‌کنند، تفاوت راعی با رعیت فقط در تقوی است، تمام چرخ نظام جهت همکاری با مهاجرین به حرکت آمد، مواجه شدن با چنین وضعیتی غیر مترقبه و این بار سنگین را به دوش نهادن فقط یاری خداوند بود.



در داخل نظام، کمیسیون مشترکی از ادارات ملکی و نظامی در حال فعالیت است، هرکسی که مرتکب به اقدامات خلاف شرع پنداشته شود، بلافاصله از صفا اخراج می شود و با تشکیل دوسیه رسمی برای رسیدگی نهایی به محاکم عالی تحویل داده می شود.

پس از اعلام امنیت خوشایند، سپهسالار جوان با شکوه تمام چشمان عمری خود را بالا می برد گویا موقف جدیدی را بیان می کند، او به نمایندگی از ملت؛ درد امت را تسکین می خواهد، غزه حق فلسطین است و احیای این حق بر عهده همه رهبران اسلامی است که برای دفاع از آن آستین همت را بالا کنند.

مراسم تبریک پیروزی مجاهدین در منطقه محدود جغرافیایی را به سربازان گمنام حماس تقدیم می دارد، با سربلند اعلام می کند که اسرائیل، غاصب سرزمین مبارک فلسطین است، وظیفه شرعی همه مؤمنان است که در این مبارزه برای آزادی با فلسطینی ها شرکت کنند.



امارت اسلامی درد امت مسلمه را درد خود می داند، هر آه
مظلوم مسلمان دل های ما را به لرزه می اندازد و هر مسأله
اسلامی مسئولیت ما است. امارت اسلامی همیشه برای
اتحاد، دفاع و عزت امت ایستاده بوده و خواهد ایستاد،
عزت و خودمختاری مسلمانان مسأله غیرت ماست و ما
هیچ توطئه ای را اجازه نخواهیم داد که منافع امت
را تحت تأثیر قرار دهد!





قدرت داعش در حال بیرون شدن از دست عراقی‌ها است!

نویسنده: اداره المرصاد

منابع آگاه از وضعیت داخلی داعش می‌گویند که این گروه بدنام پس از کشته شدن رئیس اداره عمومی ولایات داعش با مشکلات جدی در رهبری و مدیریت مواجه شده است.

منبعی که به اسم "رسوا کننده‌ی بردگان بغدادی و هاشمی" فعالیت دارد، می‌گوید که کشته شدن ابو سارة عراقی (کفوش) در تاریخ ۲۴ فبروری سال جاری میلادی در سوریه ضربه بزرگی به داعش بود، زیرا او پس از اعلام خلافت خودخوانده، در پست‌های مهم باقی مانده بود و تمام مدیریت و قدرت این گروه در دست او بود.

طبق معلومات موجود پس از کشته شدن ابو بکر بغدادی، عبدالله قرداش و سیف بغداد (عبدالرحمن عراقی) و دستگیری برخی دیگر از سران داعش، ابو سارة عراقی تنها عراقی بود که اداره داعش را در دست داشت و در انتخاب رهبر جدید گروه، که داعشی‌ها او را "خلیفه مسلمانان" می‌نامند، رأی او بسیار با اهمیت بود. به دلیل نقش کلیدی او در انتخاب خلیفه جدید، نظاره‌گران داعش ابو سارة عراقی را سازنده امرا و "خلیفه‌ها" می‌دانستند.

کانال "رسوا کننده‌ی بردگان بغدادی و هاشمی" سوالی مهم مطرح کرده است: "آیا کشته شدن ابو سارة عراقی به این معناست که داعشی‌های عراقی قدرت خود را در این گروه از دست داده‌اند؟ داعشی‌های عراق با مشکلات ایدیالوژیکی، سازمانی و تنظیمی زیادی مواجه بودند، داعش را بر اساس خواسته‌هایشان به طبقه‌های مختلف تقسیم کرده بود و نسخه‌ای از دین را مطابق با بیماری‌های عقلانی، روانی و علمی خود ساخته بودند که در آن خون معصوم مسلمانان و اموال شان را حلال می‌دانستند و هر مخالفی را کافر می‌شمردند."

نباید فراموش کرد که نزدیک به سه ماه از اعلام مرگ ابو الحسین الحسینی القریشی، خلیفه مجهول الهویه داعش می‌گذرد، اما تا کنون داعش هیچ اطلاع‌رسانی رسمی در این خصوص نکرده و سکوت کامل در پیش گرفته است. طبق گزارش منبع، این موضوع خود نشانه‌ای از خلا و ناتوانی در رهبری است که در نتیجه‌ی کشته شدن ابو سارة عراقی به میان آمده است.

مهم‌ترین نکته این است که با کشته شدن ابو سارة عراقی، رهبری داعش از دست



عراقی‌ها خارج شده است. ممکن است یکی از دلایل عدم اعلام خلیفه جدید این باشد که عراقی‌ها در تلاش اند تا دوباره انحصار قدرت را در دست بگیرند، اما مشکل این است که در حال حاضر در شام هیچ عراقی باقی نمانده است.

کانال "رسوا کننده‌ی بردگان بغدادی و هاشمی" در پایان تحلیل خود نوشته است: "وضعیت رهبری عراقی‌ها در عراق به طور کامل از بین رفته است و نمی‌توانند دوباره قدرت را به دست آورند و رهبری عمومی و خلافت را به عراق بازگردانند. بنابراین، داعش با یک چالش بزرگ و واقعیت جدید روبروست که برای اولین بار، عراقی‌ها از میدان رهبری خارج خواهند شد.



شیخ عطیة الله لیبی رحمه الله من فرمایند:

"داعش به نام اسلام ظاهر شد اما روح حقیقی اسلام را نابود کرد، این گروه در حقیقت بزرگ‌ترین دشمن جهاد بود، زیرا؛ با اقدامات خود دشمنان امت را خوشحال ساخت و مجاهدین را در نظر مسلمانان بدنام کرد.

الحمد لله مجاهدین مخلص علیه آن‌ها قیام کردند، جان‌های خود را فدای آن کردند و این فتنه تکفیری را ناکام ساختند، اگر امروز صفوف جهاد خالص و پاکیزه است، این نتیجه قربانی‌های مجاهدین است که

جان‌های خود را در راه حق

فدای کردند."





وضعیت امنیتی منطقه و سیاست دو جانبه پاکستان

نویسنده: عاطف مشعل

اظهارات مقامات بلندپایه پاکستان در مورد منابع و عوامل اصلی حملات اخیر در پاکستان، سخنان تعجب‌آور و شگفتانگیزی بودند. به خصوص اظهارات خواجه محمد آصف، وزیر دفاع پاکستان در مورد ارتباط دادن این حملات با افغانستان، کاملاً یک اتهام بی‌مورد و ادعای بی‌اساس است.

بر اساس گزارش‌های تایید شده توسط خبرگزاری‌های موثق مانند خبرگزاری رویترز و خبرگزاری المرصاد، شهاب المهاجر، سرکرده گروه داعش خراسان هم‌اکنون در منطقه بلوچستان پاکستان زندگی و در آنجا فعالیت می‌کند. با استناد از گزارش‌های آژانس‌های خبری مذکور شهاب المهاجر پس از جراحات و زخم‌های شدید در افغانستان، به منطقه بلوچستان پاکستان گریخته و به فعالیت‌های تروریستی خود را از آنجا ادامه می‌دهد.

همچنین داکتر نسیم بلوچ، رهبر جنبش ملی بلوچ، در نشست در جنیوا گفته است که: وجود اردوگاه‌های سازمان تروریستی بین‌المللی داعش در بلوچستان مایه نگرانی است. داکتر نسیم بلوچ در این نشست به صراحت گفته است که "کمپ‌های داعش در بلوچستان تحت حمایت فوج پاکستان بوده و تحت نظارت و حمایت مستقیم فوج پاکستان فعالیت می‌کنند".

این اطلاعات و اخبار موثق رسانه‌های بین‌المللی و سیاستمداران منطقه، ادعاهای پوچ و بی‌اساسی را که بعضاً از سوی مقامات پاکستانی مبنی بر انتساب فعالیت‌های تروریستی به افغانستان مطرح می‌شود، باطل می‌کند.

مقامات پاکستانی با طرح این گونه اتهامات بی‌اساس و واهی سعی در منحرف کردن افکار عمومی ملت از ضعف‌ها و کاستی‌های امنیت داخلی کشور خود را دارد و یا سعی می‌کند برای اهداف استراتژیک خود به کشورهای همسایه و جامعه جهانی ذهنیت منفی و بی‌اعتمادی نسبت به حکومت کنونی افغانستان را ایجاد نماید.

علاوه بر این، نشانه‌هایی وجود دارد که برخی از جناح‌ها در تشکیلات نظامی و سیاسی پاکستان که احتمالاً تحت تأثیر منافع غرب قرار گرفته‌اند، در حملات مسلحانه علیه شرکت‌های چینی دست دارند. این اقدامات ممکن است بخشی از یک برنامه گسترده‌تری برای تبدیل نمودن پاکستان به مرکز رقابت و مسابقه بین قدرت‌های



بزرگ جهان باشد. این گروه متشکل از فوج پاکستان و سیاستمداران طرفدار غرب با استفاده از سیگنال‌های مخفی غرب سعی در ایجاد مشکلات برای اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه‌ای به ویژه دهلیز اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) را دارد. در حالی که پاکستان علاوه بر مشکلات امنیتی با مشکلات جدی اقتصادی نیز مواجه است، گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که یکی از دلایل تامین مالی پروژه داعش، مجبوریت مشکلات شدید اقتصادی پاکستان می‌باشد، تا جنرال‌های پاکستانی بتوانند با اجرای پروژه داعش در منطقه، از صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سایر کمک‌های مالی و اقتصادی غرب بهره‌مند شوند. این در حالیست که اجرای پروژه داعش و ایجاد یک دهلیز کاری امن برای داعش در منطقه، فقط به معنای اقدام علیه افغانستان و (CPEC) نیست بلکه برای آسیای مرکزی، روسیه و ایران نیز یک تهدید بزرگ است.

این اقدام جنرال‌ها و سیاستمداران پاکستانی تنها در تضاد با افغانستان است، بلکه تهدیدی جدی و بالقوه برای کل منطقه در همسایگی افغانستان مانند روسیه، چین و ایران است، زیرا غرب این بار داعش را علیه منافع یک کشور معین استفاده نمی‌کند بلکه علیه منافع چندین کشور منطقه از آن حمایت و پشتیبانی می‌کند.

فعالیت‌های این گروه از جنرال‌ها و سیاستمداران پاکستانی و اجرای پروژه‌های غربی بر اساس دستور غرب، نه منافع مردم پاکستان و نه منافع کشورهای منطقه را در نظر گرفته است. برخورد ناشایسته آن‌ها با ملت خود باعث شد تا احساس بیداری و انقلاب در مردم پاکستان ایجاد شود؛ این یک تهدید بسیار عمیق و جدی است که در نتیجه پاکستان نه تنها با واکنش‌های شدید مردم خود مواجه خواهد شد، بلکه با دشمنی و مخالفت کشورهای منطقه نیز مواجه خواهد شد.

همچنین این گروه سعی دارد با استفاده از نام تحریک طالبان پاکستان، به شمول پاکستان شمالی (گلگت، بلتستان و چترال) و شمال شرق افغانستان (کنر، نورستان، بدخشان، تخار و لغمان) بستر اجرای پروژه CPEC و واخان را بی‌ثبات سازد تا کشورهای آسیای مرکزی و چین را نا امن کرده و از اجرای این پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه‌ای جلوگیری کند.

تاجیکستان از پروژه CPEC با توجه به منافع اقتصادی خود حمایت و استقبال می‌کند اما از سوی این حلقه جنرال‌ها و سیاستمداران طرفدار غرب در پاکستان، به گروه‌های مسلح آسیای مرکزی و ازبکستان وعده‌های خیالی ایجاد ازبکستان جنوبی و ترکستان شرقی داده شده است تا در نتیجه فعالیت‌های گروه‌های مذکور،



تهدیدهای امنیتی برای چین و کشورهای آسیای مرکزی ایجاد و طرح برنامه‌ریزی شده غرب را در منطقه عملی کند.

گروه‌های تروریستی در آسیای مرکزی که به وعده‌های خیالی استقلال ارضی تن داده اند، تهدیدی بالقوه برای منافع چین و اجرای پروژه CPEC محسوب می‌شوند. ایجاد "ازبکستان جنوبی" و "ترکستان شرقی" می‌تواند به عنوان پناهگاهی برای فعالیت این گروه‌ها باشد و تحرکات امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کند.

ادامه دادن به بازی اتهام فعالیت‌های تروریستی اخیر توسط پاکستان نه تنها کمکی به حل چالش‌های واقعی امنیتی در منطقه نمی‌کند، بلکه فضای اعتماد و همکاری کشورهای همسایه را نیز به خطر می‌اندازد. به جای تلاش‌های عملی برای ثبات و امنیت منطقه، درگیر شدن در بازی اتهامات منجر به تشدید خشونت و مانع گفتگو و همکاری سازنده می‌شود.

علاوه بر این، درگیر شدن در بازی اتهامات بی‌اساس، اعتماد و همکاری میان کشورهای همسایه را تضعیف می‌کند؛ فقدان اعتماد نه تنها تلاش‌ها برای مبارزه با تروریسم را مختل می‌کند، بلکه مانع ابتکارات منطقه‌ای گسترده‌تر و پروژه‌های توسعه‌ای مانند دهلیز اقتصادی پاکستان-چین (CPEC)، تاپی، کاسا یک هزار و سایر پروژه‌های منطقه‌ای می‌شود.

پاکستان باید برای حل موثر چالش‌های امنیتی منطقه، از سرزنش سایر کشورها خودداری کند و رویکردی فعال‌تر و مشارکتی اتخاذ کند که شامل (پذیرش کاستی‌های امنیت داخلی، حل نمودن اختلافات درونی، ایجاد فضای اعتماد و باور میان کشورهای همسایه و اظهار تعهدات واقعی و عملی برای ثبات منطقه‌ای) باشد.

نظم نوین بین‌المللی به بسیاری از کشورها گزینه‌های مختلفی برای انتخاب داده است؛ اکثر کشورهای جهان که به فکر بقای خود هستند، در مسیر هماهنگی و همکاری کامل با ثبات منطقه پیش می‌روند. به نظر می‌رسد که آثار نظم نوین جهانی در منطقه ما از این رو بیشتر خواهد بود که دو یا سه کشور عمده بازی‌گران اصلی نظم نوین جهانی در اینجا هستند.

لازم است پاکستان چنین سیاستی را برگزیند که اگر در یک مسیر با منطق پیش نمی‌رود، حداقل باید مسیر تضاد و مخالفت با منطقه را نپیماید. سیاستی را که برخی از جنرال‌های فوج پاکستان و سیاست‌مداران به نفع غرب در پیش گرفته است، در تضاد و مغایرت علنی با پیش‌روی در هماهنگی با منطقه می‌باشد.



فتنه مغلوب



نویسنده: عزیزالدین مصنف

تأثیرات نظام اسلامی بر اوضاع سیاسی منطقه را بر قیمت تجارت قیاس کنید، ثبات افغانی در برابر ارز خارجی دلیل روشنی بر استقلال این نظام مقدس شرعی اسلامی است، کفار شرق و غرب سعی دارند که پس از انحطاط جهان عرب تا کنون مسلمانان را به درگیری‌های متقابل بکشانند یا چنان آشفته‌گی ایجاد کنند که خون‌ریزی دوی رنج‌شان باشد، آن‌ها جهت رسیدن به هدف شوم خود، یک و نیم دهه قبل از امروز روی میکانیزم تشکیلاتی داعشی‌های خوارج کارهای مشترک را شروع کردند.

شرق و غرب ظاهراً از یکدیگر جدا می‌باشند اما اگر قضیه فلسطین را با تعمق نظر بنگرید حتماً متوجه می‌شوید که برای اولین بار ۴۰ هزار یهودی به دلیل تهاجم روسیه وارد فلسطین شده‌اند، فقط این کار نه؛ بلکه از زمان اشغال فلسطین تا کنون پلان‌های ایجاد شر و نفاق در میان مسلمانان را در کمیته‌های مشترک برنامه‌ریزی نموده‌اند.

اگر بحث را به حاشیه ببریم می‌بینیم که قبل از ظهور داعشی‌های خوارج در جهان تمام فعالیت‌های جهادی با رهبری واحد انجام می‌شدند؛ مجاهدین القاعده تحت چتر رهبری واحد سرزمین عربی را برای کفار به جهنم تبدیل نموده بود، در عین زمان تحرکات مجاهدین در قفقاز در حاشیه غربی روسیه در حال پیشروی بود اما زمانی که داعشی‌های خوارج با کمک بودجه نظامی ویژه آمریکا روند این تحرکات جهادی را قطع نمود امت اسلامی با وضعیت مبهمی مواجه شد؛ مدافعان ظاهری اسلام (خوارج) آن قدر بی‌رحم بودند که در تمام مراحل جنگ پلید خود حتی یک مزاحمت ساده‌ای در برابر کفار انجام ندادند، بلکه همواره دست‌های خود را با خون مؤمنان بی‌گناه و بی‌دفاع شستند.

زمانی که با همت مشترک انگلستان و آمریکا، داعشی‌های خوارج با اسکورت منظم نظامی به مرزهای جنوب آسیا آورده شدند، در همان زمان چشمان بصیر امارت اسلامی آسیب روزافزون این فتنه بزرگ را احساس کرد، از همین رو امیر المؤمنین وقت شهید منصور صاحب تقبله‌الله برای پاک کردن این نقطه سیاه از پیشانی امت اسلامی آستین همت را بالا زد؛ در نخست بینش متفکرانه امارت مبتنی بر مصلحت بود چون حدس زده می‌شد که شاید این فتنه‌جویان خبیث اشاره را بدانند و دامن خود را جمع



کنند اما چون تحرکات نظامی آنان ناکام ماند فوراً واحدهای نظامی از مجاهدین سراسر کشور را سازماندهی کردند و به رهبری امیری مقتدر علیه خوارج اعلام جهاد کردند.

در این نبرد فرخنده سران امارت اسلامی در خط مقدم می جنگیدند، مجاهدین بزرگوار امارت نیز در ریشه کن کردن این فتنه‌ی پلید به مقام والای شهادت رسیدند، اما ثمره این شهادت‌ها و اخلاص مجاهدین بود که تخم خوارج از روی این سرزمین برچیده شد.



در مورد شکست داعش در افغانستان

مولوی ذبیح‌الله مجاهد مسئول بلندپایه و سخنگوی

مرکزی امارت اسلامی؛

در یک مصاحبه فرمودند:

"داعش در افغانستان از حمایت مردمی برخوردار نیست و نهادهای امنیتی ما عزم راسخ دارند که آنها را نابود کنند، الحمدلله به دنبال تلاش‌های مداوم ما؛ داعش در افغانستان شکست خورده است و اکنون دیگر تهدید قابل توجهی به شمار نمی‌رود."



آیا افغانستان بدهکار احسان پاکستان است؟

نویسنده: محمد نعمان

پاکستان با وجود تمام جنایاتی که در حق افغانستان مرتکب شده است، هنوز طوری تصور و رفتار می‌کند که گویا افغانستان زیر بار سنگین احسان او می‌باشد، به خصوص پس از حمله شوروی سابق به افغانستان، رسیدگی به پناهجویان افغان را لطف بزرگ خود می‌نامند اما حقیقت چیز دیگری است.

در واقع پاکستان باید زیر بار احسان افغانستان و افغان‌ها باشد و این احسان را بپذیرد زیرا اگر افغان‌ها در مقابل شوروی قیام نمی‌کردند، اکنون پاکستان از نقشه و جغرافیای جهان محو می‌شد، زیرا پاکستان به هیچ وجه توان ایستادن در برابر قوت و نیروی شوروی را نداشت.

موضوع دیگر این است که پاکستان بارها از جهان نسبت به پناهجویان افغان امتیاز گرفته است؛ کشور مذکور حتی ۱۰ درصد از کمک‌هایی را که به نام مهاجران افغان دریافت می‌کرد به افغان‌ها و پناهجویان نمی‌داد بلکه به خود خرج می‌کرد.

علاوه بر این، در جریان جهاد افغانستان علیه شوروی، هر گونه کمکی که با مجاهدین صورت می‌گرفت از طریق پاکستان انجام می‌شد که به این روش اسلحه‌های کهنه و فرسوده‌ی خود را به مجاهدین افغان می‌داد و اسلحه‌هایی را که به اسم مجاهدین افغان دریافت می‌کرد یا به سربازان خود می‌داد یا ذخیره می‌کرد.

خلاصه اینکه پاکستان در تاریخ هفتاد و چند ساله‌ی خود همچنین کارنامه‌ی یا احسانی را که به خیر افغان‌ها باشد، انجام نداده است. پاکستان باید بپذیرد که از وهله اول تا هنوز علیه افغانستان توطئه می‌ساخت؛ هر لحظه نقشه نابودی افغانستان را می‌کشید، هرگز خیر افغانستان را نخواست و نه می‌خواهد.

افغانستان هیچ شاه‌کاری از جهان و پاکستان نمی‌خواهد. افغانستان فقط به جهان هشدار می‌دهد که پاکستان در حال حمایت از نا امنی در منطقه است و این یک تهدید بزرگ برای امنیت و ثبات نه تنها افغانستان، بلکه تمام منطقه و جهان است. افغانستان می‌گوید که یا پاکستان باید با رضایت خود از این اقدام شیطانی دست بردارد یا جهان او را تحت فشار قرار دهد تا رفتار خود را تغییر دهد.





اسلحه داعشی که بر وجود تاجیکستانی نصب شده است هدف بیگانه را نشان می‌گیرد

نویسنده: یوسف جمال

روز گذشته حمله مسلحانه گروهی به یک کنسرت موسیقی در پایتخت روسیه جهان را به لرزه آورد؛ شش تن از مهاجمان بیش از ۱۰۰ نفر را کشته و صدها نفر دیگر را مجروح کردند.

مهاجمان پس از فرار از محل حادثه توسط نیروهای امنیتی روسیه در نزدیکی مرز اوکراین و روسیه دستگیر شدند. همه مهاجمان شهروندان تاجیکستانی بودند که از اوکراین وارد مسکو شده بودند.

حمله داعشی‌های تاجیکستانی به مکان حساسی مانند مسکو از نظر پیامدهای امنیتی برای منطقه محل اندیشه و تفکر است.

تاجیکستان در دو و نیم سال گذشته (به ویژه پس از خروج ناتو از افغانستان) به بزرگ‌ترین منبع تولید ایدئالوژی داعش تبدیل شده است و شهروندان آن دهها حمله را در سراسر جهان انجام داده‌اند.

۱۲ حمله انتحاری بزرگ در افغانستان که هر کدام تلفات سنگینی با خود داشته است، توسط داعشی‌های تاجیک‌تبار انجام شده‌اند و بر اساس معلومات ما در نبرد با نیروهای امنیتی دهها داعشی تاجیک کشته یا اسیر شده‌اند.

جذب بیش از حد شهروندان تاجیک در صفوف داعش کار طبیعی به نظر نمی‌رسد بلکه معلوم می‌شود که برای این کار زمینه‌سازی انجام می‌شود و بر اساس برنامه ریزی هماهنگ‌شده، تروریسم داعش در بسته‌های تاجیکستانی به منطقه صادر می‌شود.

استخبارات تاجیکستان که اکنون به عنوان واحد استخباراتی یک کشور غربی فعالیت می‌کند، یک ضلع این بازی و همسایه دیگر طرف دیگر این مثلث است.

ما اقدامات مثلث شیطنی مذکور را از این رو تروریسم می‌نامیم که در واقع برای ترساندن انسانیت انجام می‌شوند؛ تمام فعالیت‌های گروه نیابتی داعش نه به نفع انسان‌ها و نه به نفع مسلمان‌ها می‌باشند بلکه بسیار واضح است که داعش علیه هر روزنه امیدی برای بازگرداندن شکوه مسلمانان کار می‌کند.

روسیه به دلیل صادرات تروریسم تاجیکستان از این رو بسیار نگران است که صدها هزار تاجیک در حال حاضر در روسیه کار می‌کنند و اکنون روسیه به هر یک از آنها



به دیده شک نگاه خواهد کرد.

همچنین تاجیکستان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی باقی مانده است، اشتراکات فرهنگی و زبانی با روسیه دارد و شهروندان آن می‌توانند آزادانه بدون ویزا یا چک امنیتی به روسیه سفر کنند.

اما این بازی در اینجا به پایان نمی‌رسد و بسیار بزرگ‌تر از چیزی است که درک می‌شود. اگر نگاهی به فعالیت‌های تروریستی داعشی‌های تاجیکستانی در افغانستان انداخته شود، مشخص می‌شود که همه اهداف آن‌ها استراتژیک و در موقعیت‌هایی است که از آنجا به بلوک شرقی آسیب می‌رسد.

حمله به سفارت روسیه، حمله به شهروندان چینی در کابل، حمله موشکی به ازبکستان و سایر حملات مشابه نشان می‌دهد که تفنگ داعشی که بر جسد تاجیکستانی گذاشته شده است، هدف بیگانه را نشان می‌گیرد.

استخبارات تاجیکستان نه تنها در صدور تروریسم داعش به منطقه نقش دارد بلکه مسئولیت پروژه اخراج مردم از افغانستان را به نام‌های مختلف برای تضعیف حیثیت امنیتی و سیاسی افغانستان نیز بر عهده دارد.

بر اساس اطلاعات ما، نهادهای امنیتی تعدادی از افغان‌ها را دستگیر کرده‌اند که توسط استخبارات تاجیکستان از افغانستان اخراج می‌شدند تا برای اهداف دیگری در منطقه مورد استفاده قرار گیرند.

انتقال شاخه داعش خراسان از افغانستان به کشور همسایه و تامین این شاخه از تاجیکستان زنگ خطر دیگری برای منطقه است که نباید عادی تلقی شود.

نباید اجازه داده شود که کشورهای آغشته به مرض سرطان، غده‌های سرطانی جدیدی را بوجود امنیتی منطقه بیاشند و تمام منطقه را از نگاه امنیتی و اقتصادی فلج کنند. این مثلث شیطانی باید تشخیص داده شود و اجازه داده نشود کشتی امنیت و ثبات منطقه را غرق کند.





پلان‌های ABC غرب و سایر حلقات دشمنان علیه ۱.۱.۱!

نویسنده: احمد منصور

پس از قیام ۱.۱.۱ برخی از جهات به ویژه غرب در تلاش تخریب و تضعیف نظام فعلی هستند و از هیچ اقدامی علیه آن دست دریغ نورزیده‌اند.

پیش‌بینی‌های نادرستی در این باره ارائه کردند، فشارها را وارد و به تحریم‌ها افزایش دادند، حق افغانستان را غصب نمودند، وقتی پلان A با ناکامی مواجه گشت به اجرای پلان B شروع کردند.

آن‌ها مشغول ایجاد مشکلات برای ۱.۱.۱ شدند؛ مدتی پیش تصمیم اخراج مهاجران افغان از پاکستان و ایران توسط خود این کشورها نبود بلکه دستور غرب/آمریکا را تطبیق نمودند، دشمنان می‌پنداشتند که ۱.۱.۱ تازه مسند اقتدار را به دست آورده است و شاید برای رسیدگی به پناهجویان برنامه و یا توانی داشته نباشد و به این روش چرخش اداره دولت و کارهای پروژه‌های بازسازی مانند کانال قوشتپه، شاهراه عمومی کابل-قندهار، سالنگ‌ها و کابل جدید به بن بست برسد اما برخلاف آرزوهای آن‌ها هیچ چیزی به وقوع نه پیوست؛ فاز اول کانال قوشتپه تکمیل شد و فاز دوم آن به سرعت در حال کار است، بخش‌هایی از شاهراه عمومی کابل-قندهار و سالنگ‌ها بازسازی شده و کار حصه‌های باقی‌مانده به دلیل فصل زمستان به حالت تعلیق درآمده است که با به پایان رسیدن فصل سرما دوباره شروع خواهد شد. وقتی از این زاویه نیز مایوس شدند بر گزینه دوم این پلان تمرکز نمودند.

آن‌ها در فرانسه، تاجیکستان و روسیه برای فراریان و شرمندگان به امید اینکه ۱.۱.۱ را بترسانند، جلساتی ترتیب دادند اما چون ۱.۱.۱ با ذهانت قوی سیاسی خود همه چیز را نظر اندازی نمود دشمن شگفت‌زده شد. تکان‌دهنده اما زمانی بود که ۱.۱.۱ اجماع منطقه‌ای را تشکیل داده و از سفیران/نمایندگان تعدادی از کشورها دعوت به عمل آورد. یک نشست تاریخی در کابل برگزار شد، کشورها از وضعیت پرامنیت فعلی افغانستان و تعامل مثبت ۱.۱.۱ ابراز خرسندی کردند، سخن از تاب آمریکا و عموم غرب بیرون رفت، می‌خواست نسخه ناکام را که تعیین نماینده ویژه از سوی سازمان ملل متحد برای افغانستان بود، تطبیق و عملی نماید از همین رو مجلس تشکیل داد و ۱.۱.۱ را نه به منظور جهت، بلکه به عنوان فردی دعوت کرد اما ۱.۱.۱ از شرکت در این جلسه امتناع ورزید. جلسه دوازده‌روزه طول انجامید؛ روسیه، چین و ایران در تعیین نماینده ویژه رضایت ۱.۱.۱ را به



پس از قیام ۱.۱.۱ برخی از جهات به ویژه غرب در تلاش تخریب و تضعیف نظام فعلی هستند و از هیچ اقدامی علیه آن دست دروغ نوزیده‌اند.

پیش‌بینی‌های نادرستی در این باره ارائه کردند، فشارها را وارد و به تحریم‌ها افزایش دادند، حق افغانستان را غصب نمودند، وقتی پلان A با ناکامی مواجه گشت به اجرای پلان B شروع کردند.

آن‌ها مشغول ایجاد مشکلات برای ۱.۱.۱ شدند؛ مدتی پیش تصمیم اخراج مهاجران افغان از پاکستان و ایران توسط خود این کشورها نبود بلکه دستور غرب/آمریکا را تطبیق نمودند، دشمنان می‌پنداشتند که ۱.۱.۱ تازه مسند اقتدار را به دست آورده است و شاید برای رسیدگی به پناهجویان برنامه و یا توانی داشته نباشد و به این روش چرخش اداره دولت و کارهای پروژه‌های بازسازی مانند کانال قوشتیه، شاهراه عمومی کابل-قندهار، سائنگها و کابل جدید به بن بست برسد اما برخلاف آرزوهای آن‌ها هیچ چیزی به وقوع نه پیوست؛ فاز اول کانال قوشتیه تکمیل شد و فاز دوم آن به سرعت در حال کار است، بخش‌هایی از شاهراه عمومی کابل-قندهار و سائنگها بازسازی شده و کار حصه‌های باقی‌مانده به دلیل فصل زمستان به حالت تعلیق درآمده است که با به پایان رسیدن فصل سرما دوباره شروع خواهد شد. وقتی از این زاویه نیز مایوس شدند بر گزینه دوم این پلان تمرکز نمودند.

آن‌ها در فرانسه، تاجیکستان و روسیه برای فراریان و شرمندگان به امید اینکه ۱.۱.۱ را بترسانند، جلساتی ترتیب دادند اما چون ۱.۱.۱ با ذهانت قوی سیاسی خود همه چیز را نظر اندازی نمود دشمن شگفت‌زده شد. تکان دهنده اما زمانی بود که ۱.۱.۱ اجماع منطقه‌ای را تشکیل داده و از سفیران/نمایندگان تعدادی از کشورها دعوت به عمل آورد. یک نشست تاریخی در کابل برگزار شد، کشورها از وضعیت پرامنیت فعلی افغانستان و تعامل مثبت ۱.۱.۱ ابراز خرسندی کردند، سخن از تاب آمریکا و عموم غرب بیرون رفت، می‌خواست نسخه ناکام را که تعیین نماینده ویژه از سوی سازمان ملل متحد برای افغانستان بود، تطبیق و عملی نماید از همین رو مجلس تشکیل داد و ۱.۱.۱ را نه به منظور جهت، بلکه به عنوان فردی دعوت کرد اما ۱.۱.۱ از شرکت در این جلسه امتناع ورزید. جلسه دو روز به طول انجامید؛ روسیه، چین و ایران در تعیین نماینده ویژه رضایت ۱.۱.۱ را به عنوان شرط مهم مطرح می‌نمودند، سازمان ملل و ایالات متحده اصلاً فکر نمی‌کرد که ۱.۱.۱ از شرکت در چنین مواردی در حالی امتناع می‌ورزد که نشست کاملاً به نفعش به پایان می‌رسد. سازمان ملل راجع به موضوع مذکور بار دوم میزبانی نشست را به عهده گرفت اما نتیجه‌اش مثل جلسه اول منفی بود.



قاطعیت ۱.۱.۱ در برابر نقشه‌ها و پلان‌های فوق، جهات مذکور را به شدت خشمگین کرد، تازه پلان C را روی دست گرفته است که به سبب آن:

۱_ افغانستان را به منجلا ب درگیری با کشورهای همسایه می‌اندازند، هدف از این کار ترساندن سایر کشورهای منطقه و جهان از ۱.۱.۱ است.

۲_ محبوبیت ۱.۱.۱ در بین مردم را کاهش می‌دهند.

۳_ به پروژه ۲۰ ساله داعش؛ آشوب‌گران، دزدان و نوکران غرب انسجام می‌بخشند.

احسان الله احسان، سخنگوی سابق تحریک طالبان پاکستان نیز با تایید این موضوع گفته است که پاکستان و تاجیکستان برای اجرای این طرح از جانب غرب انتخاب شده‌اند. آغاز آن حمله هوایی پاکستان در روز دو شنبه به حریم افغانستان بود. اگرچه ۱.۱.۱ به اقدامات پاسخ‌گویی بسنده نمود اما غرب از مجبوریت‌های فعلی کشورهای مذکور استفاده می‌کند و در پی ایجاد درد سر برای امارت اسلامی می‌باشد اما این پلان نیز به فضل خداوند کامیاب نخواهد شد. **ان شاء الله**



توطئه‌های غرب علیه امارت اسلامی

غرب همواره برای ناکام ساختن امارت اسلامی دست به توطئه‌های گوناگون زده است، که شامل تحریم‌های اقتصادی، دامن زدن به اختلافات داخلی و پخش تبلیغات دروغین می‌شود. هدف آنان ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به حکومت اسلامی است.

اما امارت اسلامی، به لطف و نصرت الهی، برای حفظ عزت، استقلال و ارزش‌های اسلامی ملت خود مصمم است و در برابر هرگونه موانع و دسیسه‌ها با استقامت و قاطعیت ایستادگی می‌کند.





القاعده، فارین پالیسی و افغانستان

نویسنده: احسان الله احسان

در ۲۲ مارچ سال ۲۰۲۴ فارین پالیسی گزارشی تحت عنوان «القاعده دوباره بازگشته و در افغانستان در حال رشد است» منتشر کرد که در آن چندین ادعای بی اساس را درباره حضور و حمایت القاعده در افغانستان مطرح نموده بود.

قبل از بحث در مورد محتوای گزارش، به شخصیت متنازع لین او دانل (LYNNE O, DONNELL) نویسنده گزارش مذکور می پردازیم.

لین او دانل کیست؟

لین او دانل یک زن روزنامه نگار استرالیایی است که ظاهراً نزدیک به دو دهه است که به فعالیت های روزنامه نگاری خود در افغانستان ادامه داده است اما با نگاهی به کار او، تنفر و دشمنی اش با مجاهدین و اسلام واضح است. اکثر گزارش های او بر چیزهای فرضی و داستان های توهمی بنا می باشد.

گزارش گر مذکور از سوی خبرنگاران نیز جدی گرفته نمی شود و با توجه به دیدگاه های گذشته و منفی وی در مورد افغانستان، هیچ یک از ادعاهای وی قابل اعتماد نیست.

امارت اسلامی در سال ۲۰۲۲ او را پس از ورود به افغانستان به دلیل رفتارهای نادرست و گزارش های دروغ برای مدت کوتاهی متوقف کرد، از او بازجویی کرد و به او توصیه نمود که از ارزش های ژورنالیستی دفاع و محافظت کند. زمانی که او از افغانستان بیرون شد امارت اسلامی را به دروغ متهم کرد که او را تهدید کرده و ترسانده است و او خواسته است تا بر خلاف گزارش ها و اصول خود توثیق کند اما سخنگوی وزارت امور خارجه امارت این سخنان را تکذیب کرد و گفت: "او به دلیل حمایت آشکار از مقاومت مسلحانه علیه رژیم فعلی، تخلفات فراوان و گزارش های دروغ مورد بازجویی قرار گرفته است" و گفت: "دونل تا حد زیادی در مورد حضور خود در افغانستان دروغ گفته است."

اما مقامات به او پیشنهاد کردند که اگر می تواند در رابطه با ادعاهایش مدارکی ارائه کند.

آخرین گزارش این روزنامه نگار زن در فارین پالیسی حکایت از نفرت و بغض این روزنامه نگار دارد، به نظر می رسد او با دروغ گویی و زیر پا گذاشتن تمامی اصول ژورنالیستی



سعی دارد انتقام بگیرد، امارت اسلامی که از او راجع به گزارش‌های نادرست در مورد حضورش در افغانستان وضاحت خواسته بود تا هنوز از زیر اثر آن بیرون نرفته است.

منابع گزارش فارن پالیسی چیست؟

برای اثبات صحت هر ادعایی دلایل قوی لازم است و همچنین مطالبه عدالت این است که اگر شما کسی را متهم می‌کنید دلیل شما باید قوی و صحیح و از منابعی که استناد می‌کنید موثق و معتبر باشند.

با نگاهی به این گزارش به راحتی می‌توان فهمید که این گزارش صرفاً یک داستان تخیلی مبتنی بر تعصب است، زیرا در این گزارش نامی از منابع ذکر نشده است و دلیلی بر اعتبار آنها ارائه نشده است، فقط گفته می‌شود که منابع به شرط "نام بردن" چنین گفته‌اند.

شما با مخفی نمودن یک فرد، یک دولت را متهم می‌کنید اما جرئت اخلاقی نام بردن از او را ندارید.

شما گزارش خود را بر اساس گزارشی تهیه می‌کنید که به گفته شما هنوز منتشر نشده و نسخه‌ای از آن برای شما ارسال شده است، پس با نگاهی به شخصیت گذشته و جنجالی شما چگونه می‌توان به ادعاهای شما اعتماد کرد؟

این کار فضول نشان می‌دهد که این گزارش چیزی جز تخیل بدخواهانه‌ی یک شخصیت متعصب نیست.

در گزارش فارن پالیسی چیست؟

این گزارش که توسط لین او دانل گردآوری شده است، ادعا می‌کند که القاعده در افغانستان دوباره احیا می‌شود، طالبان از آن حمایت مالی و سیاسی می‌کنند و به القاعده اجازه دسترسی به منابع طبیعی افغانستان داده شده است تا نیازمندی‌های خود را به این روش تامین کند.

اما ادعاهای مطرح شده در این گزارش چندین بار توسط خود مقامات آمریکایی رد شده و گفته‌اند که القاعده دیگر به عنوان یک تهدید بزرگ در افغانستان وجود ندارد.

چند روز پیش در گزارش سالانه اداره استخبارات آمریکا گفته شده بود که القاعده قادر به انجام عملیات در افغانستان نیست، همچنین تاموست نماینده ویژه آمریکا نیز اخیراً گفته بود که القاعده تهدیدی از افغانستان نیست.

علاوه بر این، در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۲۳، کریستین ابی زید، رئیس مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا، درباره حضور القاعده در افغانستان گفت که القاعده در طول تاریخ



این بار در افغانستان ضعیف شده است، امکان ندارد دوباره احیا شود. علی‌رغم اعترافات اخیر مقامات آمریکایی، ادعاهای فارن پالیسی و روزنامه‌نگار جنجالی او در مورد القاعده اعتبار تحقیقی و ژورنالیستی این روزنامه را زیر سوال می‌برد. این یک واقعیت است که القاعده از قیام و حاکمیت امارت اسلامی ابراز خوشحالی کرده بود، اما در عین حال بر تعهد خود اصرار نموده بود که به وعده امارت اسلامی افغانستان به جهانیان توجه کامل خواهد داشت تا اینکه امارت اسلامی از مشکلات سیاسی نجات یابد.

نکته مهم دیگر این است که امارت اسلامی در افغانستان ایجاد شده است، دیگر هیچ توجیهی برای ماندن القاعده در افغانستان وجود ندارد و اطلاعات این است که فعالیتها و توجه القاعده اکنون کاملاً معطوف به شبه جزیره عربستان است. دولت افغانستان با سختی اقتصاد خود را اداره می‌کند چرا معادن طلا و میلیون‌ها دالر خود را به کسی دیگری بدهد؟ دوم اینکه القاعده در حال حاضر از نظر مالی با ثبات ترین سازمان جهادی است که نیازی به کمک هیچ کسی دیگری ندارد. مجاهدین کشورهای عربی دوباره به کشورهای خود بازگشته‌اند و در آنجا به فعالیت های جهادی خود ادامه می‌دهند و مجاهدین بر صغیر القاعده نیز در مخفی‌گاه‌های خود در شهرها و کوه‌های پاکستان حضور دارند اما اخیراً گزارشی از فعالیت آنها منتشر نشده است.



مجاهدین القاعده پس از پیروزی امارت اسلامی در افغانستان در سال ۲۰۲۱ و استقرار نظام اسلامی در سراسر کشور؛ پیامی را در یکی از نشریات خود منتشر کردند که در آن آمده بود:

"هدف اصلی ما در افغانستان، که همان استقرار نظام اسلامی و شکست نیروهای کفر بود؛ به موفقیت رسید. اکنون با این پیروزی که در افغانستان به دست آمده است، دیگر نیازی به ماندن در اینجا نداریم، هدف ما همیشه گسترش جهاد و برپایی نظام اسلامی در سرتاسر جهان بوده است. پس از تحقق هدف نخست، ما به سوی دیگر جبهه‌ها حرکت خواهیم کرد تا علم اسلام را در سراسر جهان برافرازیم و قدرت کفر را از بین ببریم."

فصل پنجم



مقالات مختلف





یک مهاجم داعش در مسکو شش سال را به دلیل آزار جنسی در زندان سپری کرده است

نویسنده: اداره المرصاد

در شامگاه ۲۲ مارچ، چهار شهروند تاجیکستان به مردمی که برای برگزاری کنسرت موسیقی در تالار کروکوس، پایتخت روسیه گردهم آمده بودند، حمله کردند و صدها نفر را از بین بردند. ساعاتی بعد خبرگزاری رسمی داعشی‌های خوارج مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت.

داعشی‌های مطبوعاتی بسیار خوشحال اند که به یک مرکز فحشا حمله شده است اما نکته شگفتانگیز اینست که خود یکی از مهاجمان به جرم فحشا شش سال را در زندان سپری کرده است.

فریدون شمس الدین: حمله به تالار کورکوس را چهارتن از اتباع تاجیکستان انجام دادند که یکی از آنها فریدون شمس الدین است. فریدون از اهالی روستای لویوبه شهر حصار کشور تاجیکستان است، تحصیلات دینی ندارد، متاهل و دارای یک فرزند هشت ماهه می‌باشد.

همسر کاکای فریدون به رسانه‌های تاجیکستان گفته است که او شش ماه پیش به روسیه رفته بود. قبل از رفتن به روسیه در یک ناوایی در شهر حصار کار می‌کرد.

رادیو آزادی بخش تاجیکستان به نقل از اهالی قریه و نزدیکان فریدون می‌نویسد که وی در سال ۲۰۱۴ کلاس هفتم مکتب بود اما در همان سال به جرم آزار جنسی یک کودک شش ساله دستگیر و به مدت شش سال زندانی شد. پس از گذراندن دوران حبس، در سال ۲۰۲۰ آزاد شد و در سال ۲۰۲۲ ازدواج کرد.

([HTTPS://WWW.OZODI.ORG/A/32884168.HTML](https://www.ozodi.org/a/32884168.html))

آسیا پلس، رسانه‌ی دیگر تاجیکستانی با نقل قول از نزدیکان فریدون نوشته است که او چندان مذهبی نبود، نه روزه می‌گرفت و نه نماز می‌خواند.

([HTTPS://ASIAPLUSTJ.INFO/NEWS/TAJIKISTAN/LAWORDER/20240327/CHTO-IZVESTNO-OB-ARESTOVANNIH-PO-DELU-O-NAPADENII-NA-KROKUS-SITI-HOLL](https://asiaplustj.info/news/tajikistan/laworder/20240327/chto-izvestno-ob-arestovannih-po-delu-o-napadenii-na-krokus-siti-holl))

نتیجه:

داعشی‌های خوارج همه رزمندگان خود را به درجه تقدس می‌رسانند و به مردم تصور می‌دهند که پاک‌ترین و با تقواترین مردم روی زمین هستند، در حالی که گذشته

اکثر آن‌ها مانند گذشته‌ی فریدون پراز جنایات و انحرافات دینی می‌باشد. افرادی با چنین گذشته تیره‌ای به دلیل نداشتن علم دینی خیلی زود در دام داعش می‌افتند و طبق عادت همیشگی خوارج، همان فردی که دو سه سال پیش بر اساس موقف فعلی خود کافر بود، جز خودش مسلمان دیگری در دنیا نمی‌بیند.



داعش خوارج؛ نمایندگان ظلم و فحاشی

"داعش خوارج کسانی هستند که به نام جهاد و خلافت؛ عزت‌های امت را به زیر پا گذاشتند، مسلمانان را بدنام کردند و به دشمنان فرصتی برای افزایش خصومتشان با اسلام دادند. آنها نه تنها خون انسان‌های بی‌گناه را ریختند، بلکه با زنان و دختران نیز بدترین ظلم‌های جنسی را مرتکب شدند که اسلام به شدت آنها را منع کرده است، این اعمال؛ جرم‌هایی هستند که اسلام آنها را سخت منع کرده است، رسول الله فرمودند: «من لم یرحم الناس لا یرحمه الله» (کسی که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نخواهد کرد). این خوارج نه نمایندگان اسلام هستند و نه وارثان خلافت بلکه دشمنان واقعی امت اسلامی هستند!"





حمله‌ی مسکو خوارج خراسان را مجبور به تکفیر یکدیگر نموده است

نویسنده: اداره المرصاد

ابومحمد مدنی، شهروند تاجیکستان مدعی می‌باشد که در مدینه منوره تحصیل کرده است، اصلیت وی بیشتر از این معلوم نیست اما چون در تحمیل تکفیر و ارتداد به مسلمانان بسیار جسور می‌باشد، نزد خوارج دری‌زبان خراسان حیثیت شیخ را به دست آورده بود؛ به نام او کانال‌های تلگرامی ساخته بودند و شب و روز سخنان او را رد و بدل می‌کردند.

اما مدنی زمانی «لندنی» شد که آخرین حمله داعش به تالار کنسرت موسیقی در مسکو را فتنه و توطئه منظم علیه تاجیک‌ها خواند و حدود ۴۳ دقیقه سخنرانی صوتی اش را بررد آن نشر نمود. مدنی در سخنرانی صوتی خود حمله در مسکو را به دلیل کشته شدن غیرنظامیان؛ زنان، کودکان و افراد مسن مخالف اصول دین مبین اسلام خوانده است.

ابومحمد مدنی در سخنان خود به این نکته توجه زیادی داشته است که تاجیک‌ها متحد نیستند و هر کسی به هر روشی که بخواهد از آن‌ها استفاده می‌کند. او بارها می‌گوید به دلیل نبود وحدت و دولت قوی، مردم تاجیک مورد استفاده همه‌گان قرار می‌گیرند و ابزار بازی قدرت‌های بزرگ شده‌اند.

پس از انتشار این سخنرانی صوتی، اکثر داعشی‌های خوارج ابومحمد مدنی را تکفیر نموده و او را حامی روسیه خواندند. عده‌ای به این روش خود را اطمینان می‌دهند که ممکن است مدنی این سخنان را در حالت اکراه گفته باشد و دوباره از آن‌ها رجوع نماید (چنانچه عده‌ای دیگر از مبلغان داعش چنین کرده‌اند).

دو روز از سخنان مدنی نگذشته بود که العزائم، اداره رسمی نشراتی خوارج خراسان، جزوه‌ای ۴۱ صفحه‌ای به زبان دری تحت عنوان «موتوا بغیظکم: رد بر سخنان جاهلانه ابومحمد لندنی» و یک سخنرانی صوتی را منتشر نمود. خوارج در رساله‌ی مذکور تا آخرین درجه سعی در اثبات جواز کشتن زنان، کودکان و محاسن سفیدان غیر نظامی داشته‌اند و ابومحمد مدنی را به عنوان غلام زرخرید روسیه، جاهل، مفسر سخنان ملحدان، جاسوس و سایر القاب بد معرفی نموده است. نویسنده رساله در یک جا تاکید نموده است که کشتن زنان غیر رزمنده جایز است اما بعداً می‌گوید هیچ مدرکی دال بر کشتن زنان توسط مهاجمان مسکو وجود ندارد.



این نخستین بار نیست که بین طرفداران و مبارزان خوارج خراسان بر سر برخی مسائل، اختلافاتی تا حد تکفیر یکدیگر به وجود می‌آیند. چند مدت پیش العزائم جزوه‌ای تحت عنوان «**زمور عقیده او منهج**» را پس از آن منتشر کرد که عده‌ای از پیروان خوارج به شکل علنی امام ابوحنیفه رحمه‌الله را تکفیر کردند. همچنین در جون سال ۲۰۲۳ میلادی برخی از اعضای داعش گفتند که تعدادی از دوستان‌شان به دلیل اختلاف نمودن بر سر مسائل مذهبی به دستور بخش قضائیه خوارج خراسان در ابتدا حبس و سپس کشته شدند.



داعشی خوارج: ناحق تکفیر کا انجام

داعش خوارج که فتنه تکفیر ناحق را آغاز کردند، امروز خودشان به قربانیان این فتنه تبدیل شده‌اند، گروه‌های مختلف آنها یکدیگر را مرتد می‌دانند، رهبران قبلی خود را کافر می‌شمارند و خون هم‌قطاران‌شان را می‌ریزند. این است نتیجه خوارج که جنگ علیه امت اسلامی را آغاز کردند.

رسول الله ﷺ فرمودند:

"مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا." (صحيح البخاري: 6104)

ترجمه: کسی که به برادر مسلمان خود بگوید کافر؛ این حرف به یکی از آنها خواهد رسید. "داعشی‌ها که به مسلمانان دیگر فتوی کفر دادند؛ امروز خودشان به همین فتنه گرفتار شده‌اند این نتیجه تکفیر ناحق است؛ کسی که دروازه تکفیر علیه امت را باز کند، خودش نیز در دام آن گرفتار می‌شود.





همدردی داعش با فلسطین!

نویسنده: انجنیر عمیر

با مطالعه تاریخ داعش مشخص می‌شود که آن‌ها تا چه حدی ادعای خلافت اسلامی و سابقه همدردی با مسلمانان را دارند، یقیناً اطلاعات و تحقیقات در مورد ایشان نشان خواهد داد آسیبی که در این مدت کوتاه توسط خوارج به مسلمانان رسیده است، کفار به‌ویژه یهود و غرب در قرن‌های متمادی نرسانده است.

زمانی که داعش مسیر خود را از مجاهدین القاعده جدا کرد، به جای اینکه جنگ خود را علیه گروه‌های ضد اسلامی آغاز کند در نخست مجاهدین القاعده را هدف قرار داد؛ چنان خسارات هنگفتی به مجاهدین وارد کرد که غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌ها در طول سال‌های دراز به مجاهدین نرسانده بودند، هویت آن عده از رهبران القاعده را که مطلوب آمریکایی‌ها بودند فاش کردند، تعدادی از آن‌ها را خودشان شهید کرده و برخی‌ها را توسط استخبارات آمریکا به شهادت و اسارت رساند.

پس از آن همه گروه‌ها و احزاب جهادی را که با افکار آن‌ها موافق نبودند به نام‌های گوناگون بدنام کرد؛ مهر کفر و ارتداد بر آن‌ها زد و جنگ علیه آنان را آغاز کرد که با این کار در میان اکثر سازمان‌های جهادی شکافی ایجاد نمودند؛ برخی‌ها را ضعیف و سطح عملیات برخی‌ها را به صفر رساند، هدفی را که آمریکا با استفاده از هزاران سرباز به دست نیاورد، توسط داعش به ساده‌گی و آسانی به دست آورد و هنوز نیز در این زمینه تلاش دارند.

یکی از این سازمان‌های جهادی حماس بود، زمانی که فلسطینی‌ها به‌ویژه حماس علیه یهود ایجاد شد، همه مسلمانان جهان را به چالش کشیدند زیرا مسئله ایمان و ناموس تمام امت بود، داعش به جای اینکه با فلسطینی‌ها همدردی کند حماس را یک گروه تکفیری خواند و گزارش‌ها و بیانیه‌هایی را علیه حماس منتشر کرد، چون اظهارات داعش با واکنش تند مسلمانان مواجه شد و چهره واقعی داعش را بیش از پیش آشکار کرد، آن‌ها ترفندهای زیادی برای پنهان کردن شرمندگی خود انجام دادند.

چند روز پیش گزارشی نشر نمودند که گویا برای انتقام از برادران مسلمان فلسطین به سمت ارتش کشور مالی موشک شلیک کرده‌ایم، داستانی به ذهنم رسید که گفته شده است: «بچه‌ای در بازار توسط یکی کتک خورده بود، با گریه و ناله به خانه‌اش آمد و از ناچاری‌اش به پدرش شکایت می‌کرد، پدرش به شدت عصبانی شد و راه بازار را در پیش گرفت، به محض ورود به بازار به پسرش گفت: چه کسی تو را زد؟



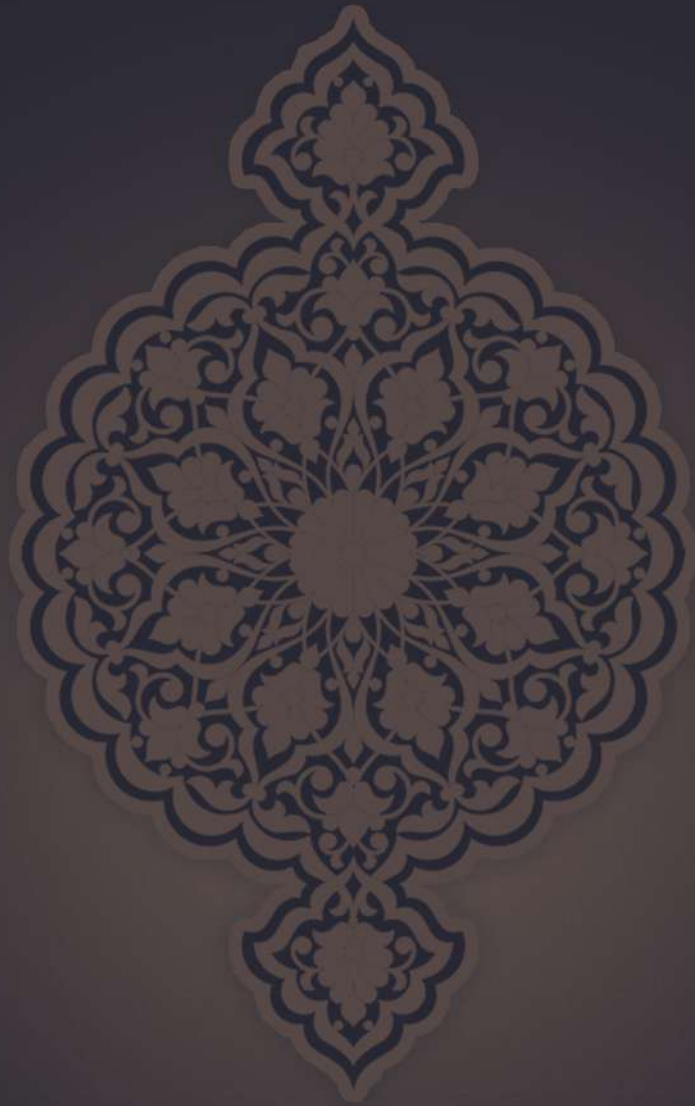
پسرش به سمت قصاب اشاره کرد، پدرش چون چاقوی بزرگ قصاب را دید به سمت پسرش لبخند زد و گفت: بی عقل این که مامای تو است، اگر دوست داری این سیب زمینی فروش را می زنم» داعش نیز دست به مامایش نمی اندازد به سمت سیب زمینی (کشور مالی) موشک پرتاب می کند!.

مساجد و خانقاهها را ویران می کنند سپس چنان اظهاراتی می کنند که گویا انتقام فلسطینیان را از یهودیان گرفتند.

وقتی عقل بکوچد انسان فکر می کند شاید همه مردم مثل من باشند در حالی که اکنون اکثر مسلمانان می توانند بفهمند داعش چیست و برای چه کار می کند.



ALMERSAAD



اَلْمِرْسَادُ
دَارِ

فتنه‌ای تاریک

خوارج همواره با علمای حق در مخالفت بوده‌اند و آنان را از راه راست منحرف می‌پنداشته‌اند.

"أَتَيْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَيْسَ فِيكُمْ مِنْهُمْ أَحَدٌ."

(سنن نسائی: ۴۱۰۲)

"من از میان اصحاب گرامی پیامبر ﷺ نزد شما آمده‌ام، در حالی که در میان شما حتی یک نفر از آنان حضور ندارد."

خوارج داعشی امروز نیز بزرگان امت، علمای راستین و مجاهدان صادق را تکفیر می‌کنند، آنان را مطرود می‌دانند و سخنان رهبران ناآگاه و کم‌علم خود را معیار شریعت تلقی می‌کنند.

